قدرتهای روانی هیپنوتیزم

قابلیتهای ماوراالطبیعی حالات هیپنوتیزمی

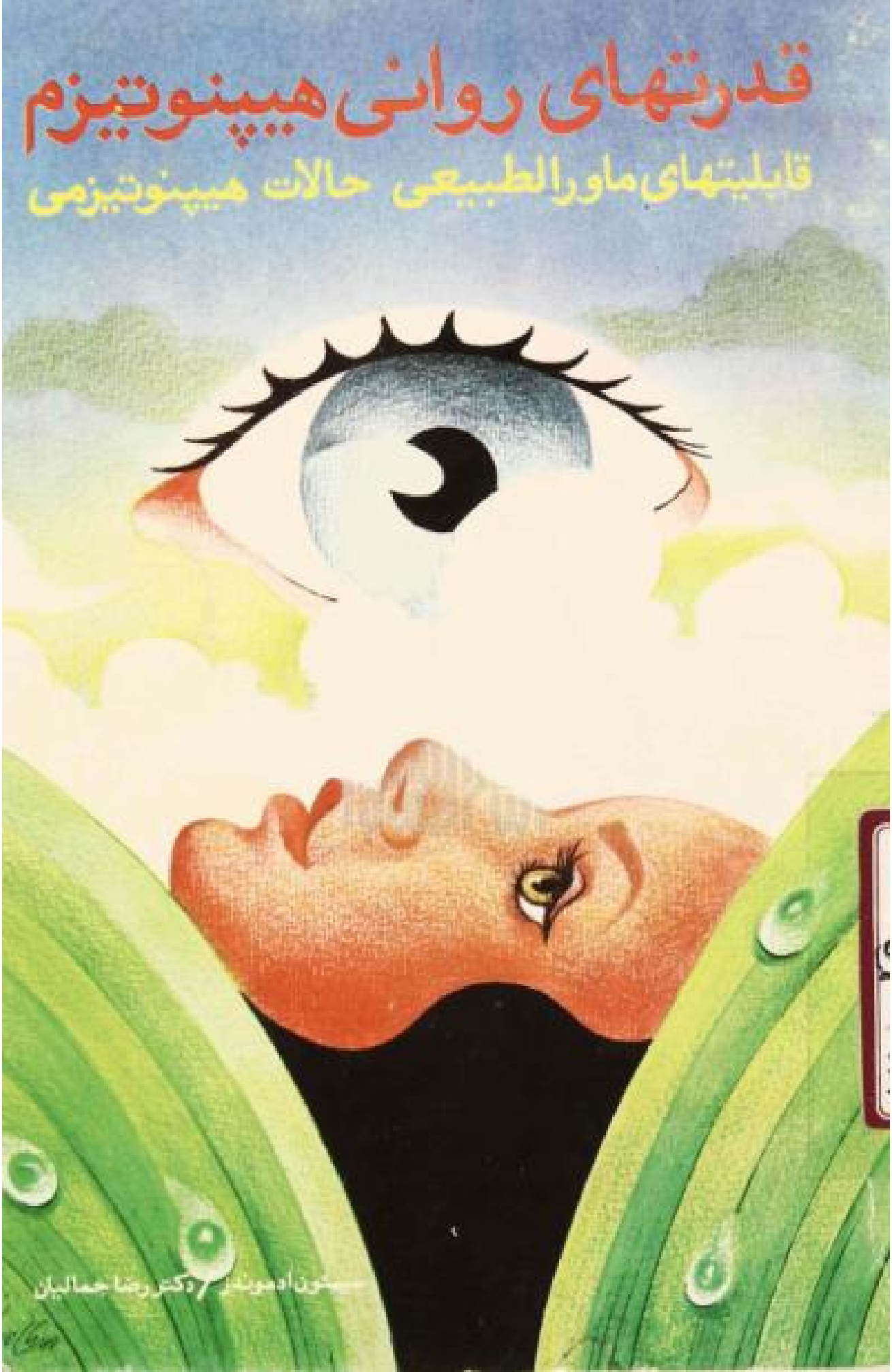

دکتر رضا جمالیان

قدرتهای روانی هیپنوتیزم

قابلیتهای ماورالطبیعی حالات هیپنوتیزمی

سیمئون ادموندز

ترجمه: دکتر رضا جمالیان

قدرتهای روانی هیپنوتیزم
نوشته: سیمئون ادموندز
ترجمه: دکتر رضا جمالیان
ناشر: مترجم
چاپ دوم: ۱۳۷۱
تیراژ: ۵۰۰۰
حروفچینی: شاهین
چاپخانه موفق

بسم‌الله الرحمن الرحیم

مقدمه

سالیان درازی است کـه هیپنوتیزم ومدی تیشن ازمحدوده علـوم غریبه یا «مغیبات» خارج شده وبه‌حوزه علوم ودانشهای بشری باافتخار وابهت گام نهاده‌اند. کتابهای متعددی که توسط اینجانب در۳سال گذشته منتشرشده‌اند، به‌اضافه چند کتابی که درزنجیره چاپ وانتشارقراردارند، نشان می‌دهند که هدف اصلی اینجانب ازترجمه وانتشارآنها تنها فراهم آوردن زمینه مناسب برای کاربرد هیپنوتیزم دررشته‌های پزشکی بوده و کتابهایی مانند «زایمان بی‌درد با هیپنوتیزم»، «ترك سیگاربا هیپنوتیزم»، «کاربرد هیپنوتیزم دردندانپزشکی»، «استفاده از هیپنوتیزم دربیماریهای زنان وجراحی» و..... دلایل روشنی بر این مدعاست.

درسال۱۳۶۸ درجریان دوکلاسی کـه درسازمـان نظام پزشکی برای دانشجویان پسرودختررشته‌های پزشکی تشکیل شده بود، بحثها و علاقه‌ای که این گلهای سرسبد سنجش آموزش کشورنسبت به‌پدیده‌هایی نشان می‌دادند که به‌قدرتهای روانی هیپنوتیزم وقابلیتهای ماورای طبیعی

حـالت هیپنوتیزم مربـوط می‌شدند، نشانه‌ای ازعطش صادقی است که نوجوانان وهمکاران مانسبت به‌این مضامین دارند.

ازآنجاییکه این کنجکاوی با دیرباوری دروجود خود من همراه بود، برای کسب اطلاع دراین زمینه‌ها به‌جمع‌آوری کتابهایی ازگوشه وکنارجهان همت گماشتم که توسط افراد صاحب صلاحیت و خـوشنام نوشته یاجمع‌آوری‌شده بودند ودربین نویسندگان آنهانام چند دکترای فلسفه به‌چشم می‌خورد.

یکی از کتابهای حجیم دراین رشته‌ها «بررسیهای روحی درپشت پرده‌آهنین بود». این اثرمصوربارهـا درکشورهای غربی تجدید چاپ شده بود ونشان می‌دادکـه عشق به‌مطالعه وتجربـه دراین زمینه درتمام نقاط جهان گسترده است. دربسیاری ازمـوارد برای این موضوعات از اصطلاح پاراسایکولوژی[1] استفاده می‌شود که در فـرهنگ پنج جلدی آریانپوربـه‌این صورت بیان شده است: «روانشناسی تجربی کـه برای روشن‌بینی ودرك افکاردیگران ازدور، تجربیاتی به‌عمل می‌آورد».

دردایره‌المعارف فلسفه چاپ مسکو حوزه‌پاراسایکولوژی به‌این صورت مشخص شده است:

۱ـ نوعی‌حساسیت وبصیرت که براثرآن‌انسان می‌تواند ازبرخی روشها اطلاعاتی کسب کندکه با دریافت ازراه حواس پنجگانـه وطرز عمل سایراندامها قابل تفسیر نیستند.

۲ـ تاثیرگذاری موجود زنده برروی اجسام وپدیده‌های مـادی درخارج ازکالبد او، بدون‌آنکه عضلات دراین ارتباط دخالت داده شده

1- parapsychology

باشند.

۳ـ ایجاد تمایلات ویا طرزتفکرهایی دردیگران.

درکشورهای کمونیستی ازآنجاکه بحث دراین مقولات بابنیان ایدئولوژیك جـامعه شدیداً درتضاد است، به جای پاراسایکولوژی از اصطلاحات بهظاهرمادی استفاده می‌شود[1]. تا برای رژیم حـاکم درآن کشورها قابل تحمل‌ترباشد.

هیپنوتیزم‌جزئی‌ازپاراسایکولوژی نیست، ولی‌یکی‌ازارزنده‌ترین وسایلی‌است که‌برای دستیابی به‌برخی‌ازپدیده‌های پاراسایکولوژیك از آن استفاده می‌شود.

ازلحاظ تاریخی‌تمام علوم‌ازجمله: پزشکی، شیمی، داروسازی، نجوم و... زمـانی درانحصارشمن‌ها، ساحران، جوکیان، لاماها و ... قرارداشته‌اند وبا پیشرفت علوم وتکنولوژی بـه‌تدریج قسمتهایی ازآن به‌عنوان پدیده‌های علمی‌مورد تایید قرارگرفته وقسمتهایی به‌نام اوهام و خرافات به‌زباله دانی تاریخ سپرده شده‌اند. دراینجا بدنیست برای درك ارتباطات کهن پزشکی وجادوگری به‌صفحه ۳۱۳۹ فرهنگ پنج جلدی آریانپورمراجعه وبه‌معانی که برای این لغت‌آمده توجه‌کنیم. برخی از این معانی را درزیرهمین صفحه به‌عنوان زیرنویس[2]ملاحظه می‌کنید.

پس‌ازقرنها تردید ونفی‌کلی، بـالاخره درسال۱۸۸۶یك انجمن علمی برای تحقیقات برروی مسائل روحی وسایر پدیده‌های ناشناخته با

1- Psychotronics, Bio - Information, Bio - Introscopy

۲ـ Medicine دارو، دوا، پزشکی،طب، علم‌طب، بت(درمیان وحشیان)، طلسم، جادوگر، ساحر، جادوگری، سحر، دکتر، پزشك، طبیب.

شرکت برجسته‌ترین چهره‌های علمی که درمتن کتاب به‌نام برخی‌از آنها اشاره شده، در انگلستان تشکیل شد و بعد در کشورهای دیگر نیز تشکیلات مشابهی بوجود آمد. درشرایط کنونی بیشتراز ۲۴۰ مرکزعلمی‌دانشگاهی ازاین نوع دربیش‌از ۳۰ کشورجهان تشکیل شده است که دانشگاههایی مانند: هاروارد، دوك، استانفورد و کلارك درآمریکا از پیشتازان این تحقیقات می‌باشند.

با وجود نتایج قطعی وغیرقابل تردیدی که به‌دست آمده ودراین کتاب به‌برخی‌از آنها اشاره شده‌است، بررسی‌پاراسایکولوژی به‌عنوان «یك مقوله علمی قابل بررسی» مورد قبول قرارگرفته است، اماهنوزهم تضاد عقاید و آرادرباره‌اجزاء آن، هم‌درمحافل‌علمی‌وهم‌دربین‌عامه مردم، ازبین نرفته و جذابیت‌های علمی واسرارآمیز آن طرفداران ومخالفان زیادی‌را جلب کرده است. گروهی آن را «پدیده‌هایی متعالی ودرخشان» وجمعی آن را «خرافات وواپس‌نگری» می‌پندارند، ولی درهرحال تحقیق پیرامون آن را مفید وارزنده می‌انگارند.

بدون شك یکی‌ازانگیزه‌های جالب برخی‌ازافراد برای مطالعه و آموزش هیپنوتیزم وعرفان انجام‌آزمایشها و کسب تجربه‌های عملی در این زمینه‌های گسترده است.

اینجانب درسالهای گذشته درشرایطی که بحث دراین مقولات‌را زود وزمان را برای طرح این مطالب مناسب‌نمی‌دانستم، ابتدا باترجمه چندکتاب علمی در زمینهٔ هیپنوتیزم که همه توسط برجسته‌ترین روان پزشکان جهان نگاشته شده بودند، زمینه لازم‌را بوجودآوردم ودرسفری که درزمستان سال۱۳۶۷ به‌پاریس برای دیدارفرزندم داشتم، اومرا به

مطالعه وتعمق بـر روی مطالب این کتاب تشویق کرد. این سفر کـه در سردترین ماههای سال صورت گرفت وضمناً پس‌ازچند سفردیگرپاریس، آن جاذبه اولیه را برایم نداشت، فرصت زیادی دراختیارم گذاشت تابه ترجمه این کتاب که بـه‌نظرم برعکس حجم کمش بسیارپرمحتوا است، بپردازم. درترجمه این کتاب سعی کردم با اضافـه‌کردن زیرنـویسهای لازم ـ هرچند منابع کافی‌دراختیارنداشتم ـ آن را برای خواننده‌ایرانی، پربارترومفهوم‌تربنمایم.

درطـرح مطالب ازجبهه‌گیری مثبت یـا منفی اجتناب کرده‌ام و اصولاً مضمون کتاب که براساس تجربه وتجزیه وتحلیل‌هـای یافته‌های عینی بنا شده، نیازی به‌این حرفها ندارد.

امیدوارم درسایهٔ فرهنگ ملی غنی وپرباری که داریم، و با توجه به‌مسائل جالبی که درعـرفان اسلامی وایرانی موجود است، انتشاراین کتاب فتح بابی باشد تادرکشورماتجربه وتحقیق‌جانشین بحثها وجدلهای لفظی غیرمستند، انتزاعی ودرنتیجه ملال‌انگیز بشود.

به‌نظرمن با زمینه‌ای که افراد دغلبازوفریبکارغیروارد وسودجـو درذهن مردم کشورمان بوجود آورده‌اند، شایسته است کسانی که دارای تحصیلات در رشته‌های روان شناسی وعلوم طبیعی هستند ابتکارعمل را به‌دست‌بگیرند تاافراد علاقه‌مند وکنجکاورا جلب‌نمایند ومانـع آن شوند که دردام سودجویان فرصت طلب گرفتارگردند و نیز وظیفه متخصصین است که درشناساندن این رشته علمی بکوشند و با ارائه روشهای نوین علمی، چهره آن را ازآلودگی‌ها بزدایند.

دراینجا لازم می‌دانم به‌نحوه برخـورد وطرزتلقی مردم شرق و

غرب‌ازپدیده‌های‌پاراسایکولوژی اشاره کنم. درشرق،مثلاً درهندوستان، کسانی‌هستند که‌دست‌به‌اعمالی‌می‌زنند که‌همان‌پدیده‌های‌پاراسایکولوژی است ولی نه به‌این موضوع آگاهند ونه قادرند علت وریشه اعمال خود را توضیح دهند ونه می‌توانند به‌نحوقابل قبولی به‌آموزش علاقه‌مندان بپردازند. درنتیجه کسانی که دراین مسیر گام می‌گذارند با موانع بسیار مواجه می‌شوند وعلی‌رغم تلاش بسیاروتحمل ریاضت، دستاورد قابل توجهی کسب نمی‌کنند. یکی‌ازموانع عمده وجود نوعی‌انحصارگرایی ورازداری دربین کسانی است که به‌برخی ازپدیده‌های این علم به‌طرز تجربی دست یافته‌اند.

برعکس، درغرب با وجود کتابخانه‌های بسیاروانبوه کتابها و محافل علمی، واقعاً هر کس هرچیزی را بداند باگشاده دستی دراختیار جویندگان این طریق قرارمی‌دهد وبه‌میزان کمتری بازارگزافه‌گویی و پوشیده‌گرایی علمی رواج دارد.

مروری‌گذرا برمطالب این مجموعه:

درفصل اول، به‌گزارش «چند مورد ازمشهورترین وقایعی اشاره می‌شود که دانشمندان معروف وسرشناسی برصحت وقوع آنها مهرتایید گذاشته‌اند وازوجود ووقوع برخی‌ازپدیده‌های فوق طبیعی‌خبرمی‌دهند.

درفصل دوم، سیری برتاریخ، توجیه هیپنوتیزم، روش ایجاد و پدیده‌هایی که‌درجریان هیپنوتیزم پدیدارمی‌گردند، شده‌است و به‌قابلیت‌هایی که درهرمرحله، سوژه هیپنوتیزمی پیداکرده اشاره شده است. توجه زیاد به‌این فصل برای درك مفاهیم ونمودهایی که درفصول بعد به آنها اشاره می‌شود، لازم است.

درفصل سوم، خیلی بیشترازفصول قبل مطالب قابل قبول و قابل تعمق وجود دارد. دراین قسمت با دقت وظرافت بیشتری درباره انواع دریافت‌های روحی بحث شده ومطالب آن حتی برای ذهن‌های شکاك، امکان پذیرش بیشتری دارند.

درفصل چهارم، به‌برخی‌ازمشاهدات یا ادعاهای مسمریستهای اولیه اشاره شده‌که درباره مضامینی مانند تله‌پاتی، روشن بینی، اشتراك دراحساس، متمرکزکردن حواس سوژه دریك جسم‌خارجی، هیپنوتیزم از راه دور وکسب اطلاعات‌گسترده ازطریق لمس یك جسم درشرایط مدیومی اشاره شده‌که بیشترآنها برای نخستین باربرای فارسی زبانان منتشرمی‌شوند.

درفصل پنجم،به‌دهه‌های معاصراشاره می‌شودکه‌همگام باشناخت علمی هیپنوتیزم وکاربرد وسیع‌آن دردرمان بیماریهای ناشی‌ازجنگ، برخی‌ازهیپنوتیزورها بررسیهای حیرت‌انگیزی درزمینه اثبات عملی دریافت‌های خارج حسی انجام داده‌اند ومدیوم‌هایی با قابلیت‌های شگفت‌آوردراین موفقیت‌ها مؤثربوده‌اند. دراین فصل روشهایی عملی برای ایجاد وافزایش احساس‌های خارج حسی ارائه می‌گردند.

درفصل ششم، به‌بحث درباره پدیده مرموزتناسخ می‌پردازدکه بسیاری‌ازسوژه‌های هیپنوتیزمی درسیرقهقرایی‌درزمان، به‌شرح زندگی-های‌گذشته خویش وخاطرات مرتبط با آن می‌پردازند. درقسمتی دیگر پدیده رجعت درزمان با ذکربرخی‌ازمثالهای تاریخی مورد توجه قرار می‌گیرد.

درفصل هفتم، پدیده‌های تشخیص ودرمان غیرعادی مورد نظر

قرارمی‌گیرند.

درفصل هشتم، نویسنده باعنوان «وضعیت کنونی وافقهای آینده» در حالی که به‌عنوان یکی‌ازاعضاء ومحققان انجمن تحقیقات روحی انگلستان به‌بحث درباره برخی ازتجربیات شخصی خویش می‌پردازد، به‌موارد بسیارجالبی اشاره می‌کند.

جهان ناشناخته‌ها لزوماً دنیای جهل وجادونیست که درتیرگی ناواقعیت‌ها، دامهایی فراروی افراد ساده لوح قرارداده شده باشد وبا ارائه متون مبهم وبیانات استعاری و دوپهلو، داعیان‌احاطه به‌قدرت‌های دروغین به‌عوام فریبی بپردازند وباروی برتافتن ازخرد ودانش به‌خرد-ستیزی بپردازند، همانطورکه دربسیاری ازنوشته‌های صوفیان و عارفان پیشین هم شواهدی به‌چشم می‌خورد...

دراین مجموعه به‌جای بحث درباره پدیده‌های اسرارآمیزبه‌قصد تفنن، کوشش شده است روشهای عملی استفاده ازدانشهای ماورائی در جهت ارتقای سطح سلامتی و آگاهی افراد صاحب اندیشه‌های کنجکاو وجستجوگرمطرح گردند وبه‌جای قشری نگری مادی و جزمی‌اندیشی، به‌انواع دیگری‌ازقابلیتهای پیچیده وپردامنه‌روان‌آدمی‌درزمینهٔ خردمندی ماورائی هم توجه شود.

درمیان دانشمندانی‌که بررسیهای ارزنده‌ای دراین زمینه انجام داده‌اند، شارل ریشه برندهٔ جایزهٔ نوبل دررشته فیزیولوژی، ویلیام کروکس‌کاشف عنصرتالیوم، لامپ کروکس ورادیومتر، آرسونوال فیزیکدان ومخترع جریانهای الکتریکی پرفرکانس، برانلی مخترع بی‌سیم... قرار دارند. درکتاب اسامی بیشتری ازاندیشمندان شرق و

غرب آمده است.

بـرای دانشجویان علـوم هیپنوتیزمی هنوز صحبت از دانشهای ماورائی وتوجه‌به‌سنتها، تعالیم وپندارهای‌مبهم که بادرجاتی‌ازپوشیدگی مطرح می‌شوند، جذابیت زیادی دارد. ولی به‌نظرما هیچ چیزازحقیقت وواقعیت زیباترنیست. صادقانه بـاید اعتراف کنیم درسرزمین مغیبات و آنجاکه انسان درمرزبین علم وسحرگام برمی‌دارد، درحال وهوای مه ـ آلودی‌که وجود دارد، تشخیص خطا ازصواب بسیارمشکل است.

دکترسیدرضا جمالیان

بهمن ۱۳۶۸

فصل اول

پدیده‌های «غیر متعارف» هیپنوتیزمی

برخی‌از برجسته‌ترین دانشمندان ۱۰۰ ساله اخیر کـه در بین آنها برخی از برندگان جـایزه نوبل وممتازترین کاشفان قرن مـا قراردارند، خاطرات وگزارشهایی رامنتشر کرده‌اندکه باوجودآنکه شاهدان‌دیگری هم درصحنه وجـود داشته وآنها درحـالت روانی غیرعادی هم قـرار نداشته‌اند، ولی با این‌وجودگهگاه بادیرباوری وشك وتردیدهایی تلقی شده‌اند. مثلاً:

زنی درحالت هیپنوتیزم درمطب یك پزشك نامدار، از شعله‌های مهیبی خبردادکه درهمان‌لحظات در ۲۵۰ کیلومتری درآزمایشگاه‌دوست دانشمند اودرحال اشتعال بودند.

زن دیگری بالمس قطره‌ای از خون خشك شده کـه برروی شال گردن فرد ناشناسی قرارگرفته بود، بی‌درنگ اعلام داشت کـه صاحب

آن مرده وجریان مرگ اورا هم مطابق باواقع بیان داشت.

یك دختر هیپنوتیزم شده پس‌از لمس قطره خونی که برروی کت یك فرد مرده قرارداشت، درباره جریانی که منجربه‌پیدایش جنایتی‌شده بود سخن گفت وبه کمك حرفهای او، ازروی مشخصاتی که برای ظاهر قاتل گفته بود، فرد جانی دستگیر گردید.

یـك نوجوان هیپنوتیزم شده، دقیقاً اطلاعاتی دربـاره فعالیتهای پنهانی پدرش ارائـه داد و فرد دیگـری به‌صورتی بسیارعجیب و باور نکردنی، مضمون‌عناوین‌روزنامه‌ای راکه روزبعدچاپ‌می‌شده‌فاش کرد.

مردی دچاریك بیماری‌شده بودکه پزشکان ازدرمان‌آن عاجزشده بودند.وقتی که اوتوسط یك‌هیپنوتیزور دوره‌گردکه هیچگونه اطلاعاتی درباره علوم پزشکی‌نداشت هیپنوتیزم‌گردید، درحالت‌خلسه هیپنوتیزمی اودقیقاً نـوع بیماری خودرا تشخیص داد وبرای خودش درمانهایی را مشخص کرد وبه کمك آنها معالجه گردید.

این‌داستانها نتیجهٔ اغراق‌گوئیهای‌رمان‌نویسهای خیالپردازنیست. تمام‌آنها واقعاً اتفـاق افتاده‌اند. دلیل ما برصحت وقـوع‌آنها حضورو شهادت مردان دانشمندی است کـه قدرت قضاوت و شخصیت برجستهٔ آنان تردیدی برایمان باقی نمی‌گذارد.

برای مثال درمورد اول«پروفسورپیرژانه» روان‌شناس‌ومتخصص اعصاب نامی فرانسه یك‌روزدرحالی‌که زنی‌را هیپنوتیزم کـرده بود، از سوژهٔ خود درخواست کرد تاخودرا برای چیزی‌که اوبه‌آن سفرروحی[1] نام نهاده بود، آماده سازد. بـرای این منظورضمیرنا روان فرد هیپنوتیزم

1- Psychic Excursion

شده باید به نقطهٔ دوری برود و ببیند که دوست او «پروفسور شارل ریشه» مشغول چکاری است.

آزمایشگاه پروفسور ریشه در پاریس قرارداشت و از محل برگزاری آزمایش که در بندر «لوهاور» زیر نظر پروفسور ژانه انجام می گردید، ۲۵۰ کیلومتر فاصله داشت. در لحظاتی که سوژهٔ هیپنوتیزمی ژانه با نام «لئونی» با داد و فریاد از مشاهدهٔ یك آتش‌سوزی خبر می‌داد، گویی روح او شاهد وقوع حریق بزرگی بود که درهمان لحظات واقعاً اتفاق افتاده بود و این حریق به آزمایشگاه پروفسور ریشه زیانهای زیادی وارد کرد.

پروفسور ریشه در مورد صحت و اصالت واقعهٔ دیگری گواهی داده است که توسط یکی از همکاران او «دکتر اوژه اوستی» انجام شده بود. این پزشك (دکتر اوستی) برای سالیان دراز، مدیر «انستیتوی بین‌المللی بررسیهای متافیزیکی» در پاریس بود.

پیرمردی به‌نام «لاراسل» یك‌روز برای گردش در دهکده، از خانه خارج شد و دیگر مراجعت نکرد. موقعی که پس از ۲ هفته جستجوی ممتد در گوشه و کنار، کوچکترین نشانه‌ای از او بدست نیامد، اطرافیان او یك شال گردن پیرمرد مفقود شده را برای دکتر اوستی فرستادند تا شاید سوژه‌های هیپنوتیزمی او بتوانند کمکی در این زمینه ارائه دهند. دکتر اوستی این شال گردن را به یکی از سوژه‌های هیپنوتیزم شده به‌نام «مادام مورل» داد، بدون آنکه کوچکترین مطلبی در این مورد به او بگوید.

مادام مورل به‌دقت مشخصات ظاهری پیرمرد را بیان کرد و دربارهٔ مشخصات لباس او قبل از گم شدن، محل زندگی قبلی او، مسیری که قبل از گم شدن طی کرده و بعداً مفقود شده بود، اطلاعات دقیقی ارائه داد. او

اضافه کرد که درشرایط کنونی جسد اوبرروی چوبی درمیان چندبوته و درکناریك نهرقراردارد. اوگفت کـه پیرمرد درجریان پیاده روی دچار ناراحتی شده وبرای استراحت برروی تنهٔ درختی نشست وهمانجامرد.

موقعی که تحقیقات‌جدیدی برای‌پیداکردن او باتوجه به‌اطلاعات جدید انجام‌گرفت، جسد لاراسل درست درموقعیتی پیدا شد که‌با بیانات مادام مورل تطبیق می‌کرد. رویهمرفته تمام حرفهایی که اودرحالت‌خلسه گفته بود، باحقایق عینی تطبیق می‌کرد.

دختری که پس‌ازلمس‌یك‌لکهٔ خون‌که برروی لباسی‌قرارداشت، دربارهٔ وقوع یك جنایت صحبت کـرد، «سینیورا ری‌یز دو زیرولد»[1] نام داشت وبه‌عنوان سوژهٔ هیپنوتیزمی فوق‌العاده باپزشك مکزیکی «دکتر گوستاو پاژنس‌تچر»[2] کارمی‌کرد. درایـن آزمایش «دکترپرنس» کتی‌را که‌کشاورزی‌درلحظه مرگ پوشیده بود، به‌سوژه ارائه داد.سوژه‌مدتی قسمتهای مختلف‌کت‌را با انگشتانش لمس‌کردوفقط می‌دانست‌آن‌کت درکدام‌کارگاه تولید شده است، ولی‌موقعی که انگشتان سوژه به‌یك‌لکهٔ خون خشك شده برخورد، جریان به‌صورت دیگـری درآمد و مطالب دقیق وشگفت‌آوری دربارهٔ یك جنایت بیان‌کـرد وصحنهٔ قتل‌را به‌طور دقیق شرح داد.

نه دکترپاژنس‌تچردربارهٔ این‌جنایت مطلبی می‌دانست ونه دکتر پرنس کوچکترین اطلاعی در این‌باره داشت. تحقیقات بعدی نشان داد تمام مطالبی که توسط سینیورا ری‌یز بیان شده بود، حقیقت داشته است.

1- Senora Reyes de Zierold

2- Dr Gustav Pagenstecher

الکساندر ارسکین که یك هیپنوتیزورمشهوری است، تعریف‌می‌کرد که روزی پسریك سیاستمدارمعروف را هیپنوتیزم کرده و در حالت خلسه یا «ترانس» ازاوپرسیده بود که پدرش در آن لحظه ــ کــه درجای دیگری بود مشغول انجام چکاری است؟ این‌فرد سیاستمدار پس‌ازآنکه شرح دقیقی‌راکه پسرش دربارهٔ او گفته بود شنید، آنقدر ازاین موضوع متعجب ودرعین‌حال دچار ناراحتی گردید کــه دوستانه از ارسکین قول گرفت تا در تجربیات هیپنوتیزمی خود دیگر به‌هیچ وجه اورا دخــالت ندهد.

سوژه‌ای که عناوین روزنامه‌ای که فردا چاپ ومنتشرمی‌شد قبلاً اعلام می‌کرد، این‌عمل درخشان وشاهکارخویش‌را درحضورعده‌ای از برجسته‌ترین‌متخصصان پزشکی‌درانگلستان‌انجام داد. بنابه «دلایل‌شغلی» نام این‌فرد اعلام نگردید، ولی بسیاری ازصحبتهای اوبرروی نوارضبط شد تا درآینده صحت یاسقم آنها ثابت یا رد شود.[1]

مردی که به‌صورت «معجزه‌آسایی» توسط یك فردناشناس که‌یك هیپنوتیزور دوره ندیده بود درمان شد، «ادگارکیس»آمریکایی بودکــه بعداً باعنوان «دکترخوابیده» شهرت بسیار زیادی پیداکــرد. او درسال ۱۸۷۶ درکنتاکی متولد شده ودرسن بیست‌ویك سالگی براثرابتلای به

۱ــ موقعی‌که با پسرم‌بهنام، درکتابفروشی اسمیت درپاریس‌مشغول انتخاب کتاب درقفسه علوم پنهانی (Occult Science) بودیم، بهنام اتفاقاً دریکی ازکتابهای نسترآداموس پــزشك، منجم و غیبگوی فرانسوی به سطوری برخوردکه درارتباط باحوادث سال ۱۹۸۰ درایران از«حوادث پرهراس» خبرداده بود... گویا شاه نعمت‌اله‌ولی هم به‌صورت مشابهی با شعروباترجیع‌بند «می‌بینم»حوادث‌آینده را پیشگویی‌کرده بود.«مترجم»

یك نوع ورم حنجره یا لارنژیت شدید، قـدرت تکلم خود را ازدست داده بود.

باوجود معالجات طولانی پزشکی، اونتوانست قدرت تکلم‌خود را دوباره بدست بیاورد تـا اینکه یك هیپنوتیزوردوره‌گردکـه ازطریق نمایشات هیپنوتیزمی زندگی خود را اداره می کرد، تصمیم‌گرفت اورا تحت درمـان قراردهد. این‌هیپنوتیزور فقط موفق شدکیس‌را درشرایط خلسهٔ هیپنوتیزمی درمان‌کند و تمام‌کوششهای اوبرای درمان کامل کیس درحالت عادی ناموفق ماند.

پس ازآنکه این هیپنوتیزور حرفـه‌ای منطقه را تـرك‌کرد، یـك هیپنوتیزورآماتوربه‌نام «آقای لین» اظهارداشت کـه اگربیماربتواند در حالت خلسهٔ هیپنوتیزمی‌صحبت کند،لابد می‌تواند درباره طبیعت‌بیماری خودهم مطالبی‌بگوید وشاید این‌مطالب‌راه درمان را مشخص کند. کیس با این‌موضوع موافقت‌کرد وآقای‌لین‌اورا هیپنوتیزم‌کرد ودراین‌شرایط ازاوپرسید که چرا قـدرت‌گویایی خودرا ازدست داده وچگونه ممکن است بار دیگروبرای همیشه قـدرت تکلم خودرا بازیابد. او موقعی‌که آقای‌کیس مطالب زیررا بیان‌کرد، غرق تعجب شد.

«بلی، ما می‌توانیم‌بدن‌را مشاهده‌کنیم. درشرایط عادی بدن‌نمی‌تواند تکلم‌کند زیرا برخی‌ازتارهای صوتی‌به‌صورت نسبی‌فلج‌شده‌اند. این‌حالت براثرخستگی عصبی ایجاد شده ویك حالت روحی و روانی است‌که علائم‌آن به‌صورت یك بیماری جسمی تظاهرپیدا می‌کند. اگر درشرایط خلسه وبا تلقین جریان خـونَ درناحیهٔ‌آسیب دیده زیاد شود، این‌ناراحتی ترمیم پیدا می‌کند.»

لین به‌همین‌صورت اقدام کرد وتلقینات لازم را انجام داد. درپی این‌عمل، رنگ گلوی کیس تغییر کرد وپس‌از چند دقیقه او اعلام کرد که «کاملاً» خوب شده‌ام و کلیهٔ ناراحتیهایم برطرف شده است. حالاترتیبی بده تا نحوهٔ جریان خـون به‌شکل نخستین‌خود برگردد. پس‌ازآن بدن مرا ازخواب بیدار کن.» آقای لین به‌همین ترتیب اقدام کرد و آقای کیس پس‌ازبیدارشدن، برای تمام عمرتوانست بخوبی صحبت کند.

آقای لین و آقای کیس پس‌ازاین جریان به‌این نتیجه رسیدند کـه می‌توانند به‌همین‌صورت به‌دیگران‌هم کمک کنند. بنابراین‌تصمیم گرفتند بقیهٔ عمرخودشان‌را صرف این‌نوع‌کارها بکنند. به‌این ترتیب معلوم شد کـه در شرایط خلسهٔ هیپنوتیزمی، کیس می‌تواند حتی‌تشخیص بیماری کسانی‌راکـه در دور دست هستند، بـدهد. درمدت عمرش او درحدود ۳۰/۰۰۰ بیماری را تشخیص داد ویا بـه‌قول خودش تشخیص‌آنهـا را «خواند» که برخی ازآنها بنابه درخواست پزشکان صورت گـرفته بود. براساس گزارشهایی کـه دردست است، اکثراین تشخیص‌ها بسیار دقیق بوده‌اند.

مواردی که ذکرشدند، نمونه‌هایی‌ازگزارشهای متعددی است که درمورد پیدایش پدیده‌های متعالی‌وبرتردرشرایط هیپنوتیزمی‌حاصل‌می‌گردند؛ ودراصطلاح، عوام «عوامل‌روحی وفوق طبیعی»را در پیدایش آنها مؤثرمی‌دانند. این‌نامگذاری یا طبقه‌بندی به‌این‌خاطراست تاآنهارا ازپدیده‌های هیپنوتیزمی که دراین روزها معمولاً طبیعی تلقی می‌گردند، جدا کنند.

انواع متعددی از پدیده‌های «روحی» ـ ازجمله تله‌پاتی[۱] ـ معمولاً درشرایط غیرهیپنوتیزمی هم می‌توانند پیدا شوند. این پیدایش معمولاً به صورت خودبه‌خود وبه‌شکلی غیرقابل پیش‌بینی ونامطمئن است. برای اینکه بهتروبیشتربتوان این‌پدیده‌هارا تحت کنترل درآورد، پژوهشگران ومحققان به‌صورت فزاینده‌ای به‌هیپنوتیزم روی می‌آورند.

قبل‌ازآنکه بیشتردربارهٔ پیدایش‌پدیده‌های فوق طبیعی یا افزایش قدرت روحی باهیپنوتیزم صحبت‌کنیم، اجازه بدهید به صورتی خلاصه ابتدا به‌نمودهای هیپنوتیزمی نظری بیفکنیم تا بدانیم هیپنوتیزم چیست‌و چه‌کارهایی می‌تواند انجام دهد، دراین شرایط درك پدیده‌های روحی‌و علمی‌که این‌مسایل را مورد بررسی‌قرارمی‌دهد ـ یعنی‌تحقیقات‌روحی‌ـ بهترقابل فهم هستند.

۱ـ Telepathy یك‌نوع دریافت خارج حسی ازحالت روحی‌یافعالیتهای شخص دیگراست.

فصل دوم

هیپنوتیزم و هیپنوز

با آنکه اعتقاد به جادو و خرافات در عصر ما کاملاً مرده و مدفون شده است، ولی با این وجود عدهٔ زیادی هنوز هیپنوتیزم را نوعی پدیدهٔ شوم و ساحرانه تصور می کنند و هیپنوتیزور را فردی می انگارند که با قدرت‌های اهریمنی خود می‌تواند بر جسم و جان قربانی معصوم خویش مسلط گردد. برای عدهٔ زیادی از افراد جامعه که به‌ویژه در سالهای اخیر با اهداف متعددی از جمله درمان معجزه آسای بیماریها از هیپنوتیزم استفاده می کنند، این نوع تصورات نادرست در بین افراد جامعه واقعاً تعجب آور است.

با پیشرفت سریع و گستردهٔ علوم دیگر باورهای نادرست درمورد هیپنوتیزم نبایستی طرفداران زیادی داشته باشد، ولی با این درجه از پیشرفت علوم هم، هنوز ماهیت و طبیعت واقعی هیپنوتیزم بخوبی شناخته نشده است و به‌جای آنکه بتوانیم پدیده‌های هیپنوتیزمی را تشریح و تفسیر

کنیم، باید به گزارش و توصیف آنها بپردازیم. درشرایط کنونی این عقیده به‌صورت وسیعی مورد قبول همگان قرار گرفته که درهیپنوتیزم هیچگونه پدیدهٔ روحی، فوق طبیعی یا مرتبط با علوم خفیه «مغیبات» وجودندارد.

حالت هیپنوز

به‌طور کلی لغت هیپنوتیزم برای شرح موضوع و تکنیکهایی بکارمی‌رود که نتیجهٔ نهایی آن ایجاد حالت‌هیپنوز است؛ هرچند بانوعی سهل‌انگاری لغت هیپنوز کراراً دراشاره به‌دواصطلاح فوق بکارمی‌رود. این هردولغت ازیك ریشهٔ یونانی هیپنوز به‌معنی خواب مشتق شده‌اند و این اصطلاحات توسط بنیانگذارهیپنوتیزم پزشکی «دکترجیمزبرید» وضع شد تا اصطلاح «مسمریسم» یا «مغناطیس حیوانی» را بکار نبرند. واساس این نام‌گذاری این باورنادرست بود که هیپنوتیزم نوعی خواب است.

این درست است که برخی از مشخصات ظاهری هیپنوتیزم مشابه خواب است و برای ایجادآن در جریان تلقینات اولیه ازلغت خواب استفاده می‌شود، ولی تفاوتهای زیادی این دوپدیده را ازیکدیگرمتمایز می‌نمایند. به‌طورواضح فرد خوابیده قادر به‌تکلم نیست، درحالی که در شرایط هیپنوتیزمی این ارتباط کلامی بخوبی برقرارمی‌گردد وسوژه نسبت به‌تلقینات ارائه شده عکس‌العمل‌مناسب نشان می‌دهد. این‌تفاوتها بخوبی توسط آزمونهای علمی ومشاهدات عینی نشان داده شده‌اند.

درجریان هیپنوتیزم، واکنشهای عصبی مانند حالت بیداری و بدون تغییر باقی می‌مانند (مگراینکه برای ایجاد تغییراتی درآنها تلقینی

شده باشد)، درحالی که این واکنشها درجریان خواب تاحدقابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یابند. مقاومت الکتریکی بدن هم درجریان هیپنوتیزم بدون تغییرباقی می‌ماند، درحالی که درخواب طبیعی تا ۱۰ برابرافزایش پیدا می‌کند. درآزمایش‌های جدیدی که باتوجه به‌منحنی‌های الکتریکی یا امواج مغزی «الکتروآنسفالوگرافی» صورت گرفته‌اند، تفاوتهای بسیار واضحی مشاهده شده است.

حالت هیپنوزرا نمی‌توان به‌راحتی مشخص کرد. حدود آن ازیك حرف‌شنویی آگاهانه تا تلقین‌پذیری شدیدناخودآگاهانه متغییراست و با توجه به‌عمق حالت هیپنوتیزمی، ازیك‌اختلال درارتباط و نوعی‌تحولات روحی متفاوت تا یك خلسهٔ عمیق مشابه وضع برخی ازافراد دروضعیت خوابگردی یا سومنامبولیسم متفاوت است. برخی پدیدهٔ هیپنوتیزمی را نوعی تلقین‌پذیری شدید دانسته‌اند، ولی‌این‌تنها قسمتی ازآثارهیپنوتیزم است. محال است درشرایط کنونی بتوان دقیقاً هیپنوتیزم را تعریف کرد هرچند مطالب زیادی دراین زمینه ارائه شده است.

شاید بهترین راه برای شناختن هیپنوتیزم، این باشدکه به‌صورت عینی پدیده‌های مربوط بـه‌آن را تحت‌نظربگیریم. ازجمله نحوهٔ القای هیپنوتیزم، پدیده‌های هیپنوتیزمی، قابلیت و ظرفیت‌هـای‌آن وبـالاخره محدودیت‌های‌آن. دراین صورت بهترمی‌توان دربارهٔباورهای نادرسنی که درمورد هیپنوتیزم دراذهان عمومی وجود دارند، اظهارنظر کرد.

دردهه‌های گذشته‌تنها راه دسترسی ومشاهده‌پدیده‌های‌هیپنوتیزمی شرکت درجلساتی‌بود که‌هیپنوتیزورهای حرفه‌ای با فروش‌بلیط واجرای نمایشهایی شبیه عملیات سیرکی انجام می‌دادند. دراین شرایط، تبلیغاتی

که از روزهای قبل انجام می‌گرفت، از حضور مردی با قدرت‌های نامحدود وجادویی خبر می‌داد. در این نمایشها، هرچند با نورپردازی ورنگ‌آمیزی صحنه و به‌کمك نورو موسیقی جلال وجبروتی برای هیپنوتیزور وپدیده‌های هیپنوتیزمی بوجود می‌آوردند، ولی آنچه ارائه می‌شد اصیل وواقعی ـ نه‌چشم‌بندی وظاهرسازی ـ بود. برای مثال برخی ازداوطلبان پس‌ازنوشیدن آبی که با تلقین شراب به‌آنها داده شده بود، مست می‌کردند وجوانانی که درمورد شرکت دریك مسابقهٔ قایقرانی تحت‌تلقین قرارگرفته بودند، غرق عرق می‌شدند. برخی‌ازآنها که درمورد خوردن سیب تحت‌تلقین قرارگرفته بودند، بااشتهای زیاد وقیافه شاداب به‌پیازی که به‌آنها داده شده بودگازمی‌زدند وبسیاری ازعملیات مشابه. هرچند هیپنوتیزورهای صحنه ازبرخی ازافراد یا همکاران‌خود برای دلقك‌بازی وانجام حرکات خنده‌آوراستفاده می‌کردند، ولی دراین شرایط هم این سوژه‌های هیپنوتیزمی صادقانه عمل می‌کردند.

باتوجه به‌این‌نوع‌نمایشها بود که قانون‌سال۱۹۵۲، انجام‌این‌نوع نمایشها را، مگردرشرایط خاص، غیر قانونی اعلام‌کرد. تصویب این قانون لازم بود، زیرا تلقیناتی‌که غیرمسئولانه‌توسط این افراد به‌گروهی ازافراد تلقین‌پذیرداده می‌شد، می‌توانست خطرناك باشد یا از هیپنوتیزم درموارد نادرستی استفاده شود.

درآن‌زمان درموقع بحث دراین زمینه‌که چه‌کسی هیپنوتیزم می‌شود وچه‌کسی نمی‌شود، مسأله بیشتر به «قدرت اراده» ربط داده می‌شد وتصورعمومی بدین‌گونه بود که افراد قوی‌ترونیرومندتر عده بیشتری را با سهولت می‌توانند هیپنوتیزم‌کنند وشرط اصلی درایجاد یك حالت

هیپنوتیزمی را نیروهای هیپنوتیزورمی‌دانستند نه زمینه وویژگیهای‌سوژهٔ هیپنوتیزم شده. درشرایط کنونی درمحافل‌علمی‌عقیدهٔ عمومی بر آن‌است که افراد باهوش وصاحبان ذهن‌های خلاق راحت‌تر هیپنوتیزم می‌شوند واین باآنچه که هیپنوتیزم‌پذیری را ویژهٔافراد ضعیف می‌دانستند تفاوت زیادی دارد. افراد باهوش یا طبیعی بهترهیپنوتیزم می‌شوند. درحالی که کسانی که دچارنقایص‌روحی ویابیماری‌های روانی‌هستند،خیلی‌به‌سختی هیپنوتیزم می‌شوند.

اکثریت عظیمی ازافرادجامعه می‌توانندهیپنوتیزم شوند واینطور به‌نظر می‌آید که تنها ۵٪ تا ۱۰٪ ازکل جمعیت نمی‌تـوانند هیپنوتیزم شوند. درحدود ۲۵٪ ازمـردم به‌سادگـی هیپنوتیزم می‌شوند ودرخلسهٔ سبکی فرومی‌روند ودرحدود ۲۵٪ ازافراد جامعه این قابلیت را دارند که به‌خلسهٔبسیارعمیق‌یا سومنامبولیستیکی برسند وبقیه درمراحل‌بینابینی قرارمی‌گیرند.

برخی ازافراد دراولین جلسه به‌خلسهٔ بسیار عمیقی می‌رسند، در- حالی که دیگران‌درطی‌جلسات متوالی هربار‌به‌مرحلهٔ عمیقتری می‌رسند. محال است به‌طورقطع بگوییم که فردی غیرقابل هیپنوتیزم است. دریك پروندهٔ پزشکی که ازیك‌پزشك هیپنوتیزوربه‌جای مانده است، این سابقه موجود است کـه یك سوژه پس‌از ۷۰۰بـارهیپنوتیزم نشدن، بـالاخره هیپنوتیزم شده بود.

توصیف‌حالات وعکس‌العملهای فرد هیپنوتیزم شده‌آسان‌نیست. کوشش‌هایی که دراین راستابه‌عمل‌آمده،به‌طرح‌یك سلسله‌کلی‌گویی‌ها کشیده شده است ولی به‌طورکلی درمورد عمق هیپنوتیزم مطالب زیـر

موردقبول قرار گرفته‌اند:

حالت سبك یا سطحی: احساس خواب‌آلودگی همراه با تصور سنگین شدن اندامها، یك حالت ریلاکس شدن. پیشرفته همراه با مهار شدن قدرت انجام برخی ازحرکات. قبول برخی ازتلقینات ساده ـ مانند اینکه سوژه نمی‌تواند چشمان خود را بازکندیا نمی‌تواند اندامهای‌خود را حرکت بدهد وغیره. سوژه دراین مراحل احساس می‌کندکه اگر بخواهد، می‌تواند دستورات هیپنوتیزور را انجام ندهد ولی این‌کاررا نمی‌کند.

حالت بینابینی: خواب‌آلودگی بیشتر. قبول تلقیناتی درزمینهٔ کاتالپسی یا انجماد عضلانی ـ هم درمورد سخت‌شدن یکی ازاندامها و هم درمورد تمام بدن. برخی ازوضعیت‌ها که درشرایط‌طبیعی انجام‌آنها به‌سادگی ویا به‌راحتی مقدورنیست، دراین حالت با سهولت امکان‌پذیر می‌شوند.[1] امکان برقراری حالت فراموشی پس‌ازانجام برخی ازکارها درسوژه هیپنوتیزم شده، مهارکردن احساس درد، قدرت‌چشایی، قدرت بویایی وغیره. دراین‌مرحله امکان‌استفاده از«تلقین‌های بعدازهیپنوتیزمی» امکان‌پذیرمی‌شود، یعنی‌اینکه می‌توان برخی ازدستورات را به‌سوژه‌داد که اوپس‌ازخاتمهٔ حالت هیپنوتیزمی درزمان خاصی آنرا انجام بدهد.

حالت عمیق: به‌این‌حالت خوابگردی یا سومنامبولیسم هم گفته می‌شود. پس‌ازآنکه سوژهٔ ازاین‌نوع‌ازخلسه یا ترانس عمیق خارج‌شد، حتی اگرتلقینی هم به‌اونشده باشد، کوچکترین خاطره‌ای ازجریان

۱ـ برای مثال برخی از وضعیت‌هایی که مرتاض‌های هندی برای ساعت‌های متوالی به‌خودگرفته وساعت‌ها دریك حالت بی‌حرکت باقی می‌مانند. م

هیپنوتیزم نداشته ودچارفراموشی کامل حوادث زمان هیپنوزمی‌شود. در این‌مرحله پیچیده‌ترین تلقین‌ها موردقبول سوژه قرارمی‌گیرد ومطابق آن عمل می‌کند. بین‌سوژه وهیپنوتیزورنوعی‌هماهنگی وتفاهم‌کامل برقرار می‌شود. دراین‌مرحله برخی ازویژگی‌ها وقابلیت‌های پیچیده ومرموزدر سوژه‌ظاهرمی‌شوند ودراین‌مرحله است که هیپنوتیزورهای‌صحنه‌شاهکار-های خود را به‌نمایش‌می‌گذارند. دراین‌حالت بسیاری‌ازتوهمات‌عجیب وغریب درسوژه شکل می‌گیرند وقدرت یادآوری اوگسترش خـارق-العاده‌ای پیدا می‌کند. دراین شرایط ادعا می‌شود که برخی‌ازفرایندهای متعالی دراوپیدا شده که «سفرهای روشن‌بینی» وغیره بـرخی از آنها به-شمارمی‌روند.

روشهای هیپنوتیزم‌کردن

فرایند هیپنوتیزم شدن یك جریان‌کاملاً ذهنی و فکری است کـه بیشترآن باتوجه به‌قابلیت‌ها واستعدادهای ذهنی سوژه صورت‌می‌گیرد. نقش هیپنوتیزوردراین میان‌آن است که این جریان را درجهت‌صحیحی هدایت می‌کند. درتمام روشهایی که ابداع‌شده، هدف اصلی‌هیپنوتیزور این است که ذهن سوژه بر ایده وموضوع ساده‌ای متمرکزومتوجه‌شود که نتیجهٔ نهایی‌آن هیپنوتیزم شدن اواست.

صادقانه به این سؤال که چه‌کسانی قدرت هیپنوتیزم‌کردن دارند نمی‌توان جواب قاطعی داد. اینطوربیان‌شده که هرفردی این قابلیت را داردکه بتواند برخی ازافراد را هیپنوتیزم‌کند وهیپنوتیزورهااین‌مهارت را دارندکه می‌توانند عدهٔ بیشتری را هیپنوتیزم‌کنند وبرافـراد متفاوتی

اثر بگذارند. گاهی فردی که درمقابل یك هیپنوتیزور، کاملاً غیرقابل هیپنوتیزم شدن معرفی شده، توسط هیپنوتیزم کنندهٔ دیگر به‌سادگی هیپنوتیزم شده است.

کیفیت‌های مناسبی که دریك هیپنوتیزورخوب باید وجودداشته باشد، بیش‌ازهرچیزی ایجاد احساس‌اعتماد وامنیت درسوژه وبرقراری یك رابطهٔ دوستانه است واین شبیه به‌حالتی است که درمطب بین‌پزشك وبیماربرقرارمی‌شود. برترازآن، هیپنوتیزور باید به‌خودش اعتماد داشته باشد وبه‌دانش وتجربه‌ای که کسب کرده‌ایمان‌پیدا کرده باشد. هیپنوتیزور دربرخورد با سوژه‌ها بیشترازآنکه به‌تکنیك‌های کتابی یااکتسابی‌فکر کند، باید به‌ویژگی‌ها وپیچیدگی‌های روان‌آدمی توجه داشته باشد. البته در این میان نکتهٔ ظریف وغیرقابل بیانی وجود داردکه بسیاری از هیپنوتیزورهای بزرگ به‌آن اشاره داشته‌اند وآن مربوط به‌احساس خاصی است که هیپنوتیزور براساس‌آن درمقابل هرسوژه روش خاصی را انتخاب می‌کند وبه‌خوبی بااوارتباط برقرارکرده واورا درجهت صحیح هدایت می‌کند.

برخلاف عقیدهٔ عموم، هیپنوتیزورهای صحنه که درکاباره‌ها و مجامع عمومی به‌اجرای نمایشهایی می‌پردازند، هیپنوتیزورهای‌بسیار خوبی‌نیستند. موفقیت زیادآنان‌بیشتردرپرتوتبلیغات وصحنهٔ‌آرایی‌هایی است که برای‌آنها فراهم می‌سازند وبدین‌وسیله به‌آنان اعتباروعظمت می‌بخشند. ازطرف دیگرهیپنوتیزم شدن درجمعی که عدهٔ زیادی‌بااشتیاق به‌دنبال‌آن هستند سهلتراست واصولاً دریك‌گروه بزرگ حتماً چندسوژه با هیپنوتیزم‌پذیری شدید وجود دارند.

درتمام روشهای هیپنوتیزم کردن، ابتداتوجه سوژه برروی موضوع خاصی متمرکزمی‌شود وبعداً با تلقیناتی بر میزان تلقین‌پذیری طبیعی او می‌افزایند. احتمالاً سوژه‌ها درمقابل روشهای مختلف به‌صورت‌های متفاوتی حساسیت نشان می‌دهند وانتخاب روش هیپنوتیزم کردن بیشتر بر میزان تجربه وراحتی هیپنوتیزوردر کاربردبرخی ازروش‌های خاص مربوط می‌شود. گاهی سوژه درمقابل روش خاصی مقاومت به‌خرج می‌دهد. در این شرایط بهتراست هیپنوتیزورروش خویش را تغییربدهد.

هیپنوتیزورهای قدیمی و یا به‌اصطلاح مسمریست‌ها ـ که تصور می‌کردند یك سیال یا جریان مغناطیسی از بدن آنها خارج ووارد بدن سوژه‌های آنهامی‌شود ـ از کارخاصی به‌نام «پاس دادن» استفاده می‌کردند. هرچند برای پاس دادن گاهی ازتماس دست با بدن استفاده می‌شد، ولی اکثراً این کارازطریق عبوردست ازنزدیك بدن سوژه صورت می‌گرفت. درعصرما هرچندگاهی ازاین حرکات استفاده می‌شود، ولی اثرآن صرفاً روانی تلقی می‌شود.

دریك روش مشهورهیپنوتیزم کردن، نگاه سوژه برروی شیئی درخشان، یك منبع نورضعیف مانند شمع یا یك جسم متحرك مانند پاندول ساعت معطوف می‌شود. دراین روش علاوه برهدف اصلی که خسته کردن چشمان سوژه است، جلب وتمرکز توجه سوژه هم وجود دارد ودراین‌حالت تلقین برای خوابیدن، بیشترموردتوجه قرارمی‌گیرند. گاهی صدای یکنواخت وتکرارشونده‌ای مانند صدای مترونوم یاساعت برای این کارمورداستفاده قرارمی‌گیرد. ادعا شده که اگراین صدای یکنواخت‌با درخشش‌های‌همزمان یك منبع نوری هماهنگ شود، اثرات

آن بیشترخواهد بود.[۱]

بااینکه تمام این تشریفات جنبهٔ کمکی دارند، بااین‌وجود برخی از هیپنوتیزورهای باتجربه هم علاقه دارند از آنها استفاده بکنند. خود من شخصاً علاقه دارم که ازسوژه بخواهم که درمبل راحتی قرار بگیرد وچشمان خود را ببندد. در این شرایط تنها با «صحبت کردن» اورا هیپنوتیزم می کنم وبندرت مجبورمی‌شوم، روش خود را تغییر بدهم.

خارج کردن افراد ازحالت هیپنوتیزمی مشکل نیست. دربرابر یك سوژهٔ کم‌تجربه بهتر است که به‌صورت تدریجی اقدام شود. مثلاً از او بخواهیم از ۱۰ تا صفربه‌شکل معکوس بشمارد وپس ازهرشماره‌ای بیدارتروآگاهترشود. برای یك‌فرد باتجربه، من فقط باانگشتانم یك بشکن می‌زنم وازاومی‌خواهم تا بیدارشود.

درمورد سوژه‌ای که عمیقاً درحالت خلسه قرارگرفته، می‌توان با تلقین از او خواست که تمام احساس درد درتمام نقاط بدنش را، به‌هر صورتی که باشد، ازخود دورکند. پیدایش این آزمون نمایانگروجود یك خلسهٔ عمیق است ویکی‌ازدلایلی است که روز به روز بیشترهیپنوتیزم

۱ــ برای این کارمی‌توان صدای یك‌ساعت دیواری را برروی یك‌نوار،ضبط کرد ونواررا با ضبط‌صوتی که دارای دستگاه‌نوروصدا است گوش داد. برای مترجم که استفاده ازموسیقی با ریتم تند طبل‌ها، استفاده ازبرخی دودها وبخورهای رنگین ومعطررا در«مراسم زار» درجنوب ایران و آفریقا دیده، مشاهدهٔ همان ریتم‌های تند طبل‌های‌آفریقایی با نام موزیك پاپ با عالی‌ترین شکل هماهنگی نوروصدا واستفاده ازبخارهای رنگین درشوهای‌تلویزیونی ازلحاظ تطبیقی جالب است. به‌این‌ترتیب در مقابل ذهن بشرکه درصدها هزارسال اخیرتفاوتی نکرده، هنوز روشهای قدیمی خلسه‌آورکارسازهستند. م

دردندانپزشکی وپزشکی ـ مثلاً در زایمان بی‌درد ـ مورد استفاده قرار می‌گیرد. قبل‌ازکشف کلروفرم، ازهیپنوتیزم‌برای بی‌حسی و بی‌دردی در برخی‌ازاعمال جراحی بزرگ استفاده می‌شده است.

فردی راکه عمیقاً هیپنوتیزم شده، می‌توان درحالت‌کاتالپسی قرار داد ودست وپای او را برای ساعت‌های متمادی درهرشکل ووضعیتی‌که مایلیم بگذاریم. یکی‌ازنمایشهای‌حیرت‌آوری‌که هیپنوتیزورهای صحنه درتالارهای نمایش انجام می‌دادند، این بودکه پس‌ازبرقراری انجماد عضلانی‌گسترده وشدید دریك فرد، سراورا برروی یك صندلی ونوك پاهای اورا برروی یك صندلی دیگرقرارداده ودرحالی‌که ازبدن او پل ساخته بودند، فرد هیپنوتیزورخود برروی سینه اوقرارمی‌گرفت وپس‌از بیدارشدن، سوژه هیچگونه درد یا ناراحتی را به‌خاطرنمی‌آورد.

توهمات ورجعت قهقرایی درزمان

یکی‌ازپدیده‌های جالب هیپنوتیزم این است‌که سوژه درطی آن می‌تواند بسیاری ازتوهمات‌را قبول‌کند. مثلاً اگربه‌اوبگوییم یك سگ سیاه بزرگ دراتاق است، اومی‌تواند این سگ را مشاهده‌کند. اگربه اویك پیازرا بدهیم وبگوییم یك سیب خوشمزه است، اوطوری به پیاز گازمی‌زندکه‌گویی یك سیب خوشمزه‌را دارد می‌خورد. اگربه‌اوبگوییم که دارد ویلن می‌نوازد، با حرکات دست وسرخود رفتاریك نوازندهٔ ویلن را تقلید می‌کند وحتی اگرنام آهنگ را ازاوبپرسی، دراین باره هم مطالب مرتبطی خواهدگفت. با بیان یك جملهٔ‌کوتاه، درنظرسوژه یك‌کاغذ سفید تبدیل به‌یك عکس می‌شود ویك‌گلدان خالی، پرومملواز

گلهای شاداب ومعطر می‌گردد.

یك جنبه جالبتر ازاین توهمات نوع منفی آنهاست که به‌همان راحتی مورد قبول او قرارمی‌گیرند. مثلاً سوژه قبول می‌کند فردی که هنوزدراتاق، وجود دارد، از اتاق خارج شده است یا یکی‌ازوسایل موجود دراتاق، بتدریج ماهیت مادی خود را ازدست داده است و یا یك صدایی که استمراردارد، کاملاً ازبین رفته است و یا یك بوی تند، دیگراستشمام نمی‌شود. تمام اینها با تلقین‌های هیپنوتیزورمی‌توانند بوجود بیایند ویا ازبین بروند.

یکی‌ازنمودهای بسیارجالب دیگر، تلقین‌های پس‌ازهیپنوتیزمی است. بدینصورت تلقیق‌هائی که درزمان هیپنوتیزم به یك سوژه ارائه می‌شوند، پس‌ازپایان حالت هیپنوتیزمی و درزمان دلخواه هیپنوتیزور احساس یا انجام می‌شوند. تمام پدیده‌های ذکرشده را می‌توان درزمان دیگری بوجودآورد. این زمان می‌تواند ساعتها، روزها، ماهها وحتی سالها اززمان هیپنوتیزم فاصله داشته باشد.

هرچند این فرامین یا خاطرات درذهن سوژه برای مدتها بعد حفظ می‌شوند، ولی اوازوجودآنها کمترین خاطره یا اطلاعی ندارد. تأثیرات این پدیده درایجاد واستمار برخی‌ازعادت‌ها ورفتارها در هیپنوتیزم درمانی نیازبه‌تأکید ندارد.

یك فرد هیپنوتیزم شده می‌تواند خاطرات وموضوعاتی را به‌یاد بیاوردکه درشرایط معمولی ودرهشیاری وآگاهی عادی‌آنها را فراموش کرده است. برخی‌ازاین خاطرات باردیگربه‌یاد اومی‌آیند وگروهی از آنها باردیگربرای اوزنده می‌شوند واوهمان‌احساسها وعکس‌العملهایی

راکه درزمانهای دوریا نزدیك درحین مشاهده یـا انجام آنها داشته، بار دیگرپیدا می کند؛ با پدیدهٔ اخیر که رجعت درزمان نامیده می‌شود، می ـ توان فرد را به‌زمانهای گذشته، ازجمله اوایل کودکی بازگردانید.

در فرایند پیچیدهٔ رجعت بـه زمانهای گذشته، عوامل و پدیده‌های بیشتری ازافزایش قدرت یادآوری دخالت می کنند. برای مثال فـردی که دراشکال اصیل رجعت به‌زمانهای گـذشته به‌دوران کودکی برگشته، دستخط او هم همانندکودکان می گردد و اگرآموزشهای هوشی از او به عمل آید، نتایج آن نیزمانند یـك کودك به همان سن‌وسال بوده و ازهمه مهمتر آنکه واکنشهای فیزیولژیك بدن اوهم مانندکودکی به‌همان سن‌و سال‌می‌شود.

رجعت به زمانهای گذشته در یـك رشته ازروانپزشکی کـه به‌آن «روانکاوی‌هیپنوتیزمی[1]» اطلاق می گردد دارای‌فواید وکاربردهای‌زیادی است، بدین‌معنی که گاهی‌برخی‌ازناراحتیهای روانی بیماران به‌علت آثار و بارعاطفی حوادثی است کـه درگذشته‌های دوراتفاق افتاده‌اند. اگربا رجعت درزمان بتوانیم باردیگرکل حادثه را برای او«زنده»کنیم، آثارو عواقب آن‌که همان ناراحتی روانی حـاصله است، ازبین می‌رود.[2] این جریان‌که به‌آن «تخلیهٔ روحی» اطلاق می گردد، اکثراً به‌صورت شدید وهیجان‌برانگیزی انجام می‌پذیرد.

1- Hypno – Analysis

۲ـ درکتاب جالب دکترویلیام سارجنت بانام «ذهنهای تسخیرشده» ازکار ـ برد هوشمندانه این‌روش درجریان درمانهای جادویی در مراسم فرقه‌ای درکشورهای‌مختلف ازجمله‌کشورهای‌آفریقایی وجزایرکارائیب باتفصیل بیشتر بحث شده است. م

گاهی رجعت درزمان به‌صورت کاذبی صورت می گیرد وباوجود رگه‌هایی از حقیقت، قدرت خیالپردازی سوژه به خودنمایی می‌پردازد. بسیاری ازسوژه‌ها دارای قدرت صحنه آرایی و ابداعات تخریبی هستند ودرچنین مواردی تشخیص یادآوری وزنده شدن یـك خاطره اصیل و واقعی‌سوژه درگذشته باآنچه که ذهن‌فعال‌وسازندهٔ او به‌صورت‌مصنوعی بوجودآورده است آسان نیست.

خود هیپنوتیزم

دراینجا لازم است به‌شکل دیگری از هیپنوتیزم کـه به‌آن «خود هیپنوتیزم»[1] اطلاق می‌شود اشاره‌ای‌داشته باشیم.همانطورکه قبلاً اشاره کردیم، فرایند هیپنوتیزم یك جریان کاملاً ذهنی‌است که کلاً در مغزسوژه شکل می گیرد وفرد هیپنوتیزورتنها هدایت یاتحریك این‌جریان‌رابه‌عهده می گیرد. بنابراین ایـن امکان وجود داردکـه بدون‌کمك هیپنوتیزورهم هیپنوتیزم شد. بسیاری‌ازافراد خودبه‌خود درشرایط خاصی به‌حالت‌خود هیپنوتیزم سبکی فرومی‌روند وبرای عدهٔ‌کمتری امکان دستیابی به‌آن در هرموقعی که اراده کنند وجود دارد.

یك حالت شناخته شده‌ای وجود داردکه درافرادی کـه غرق در تفکر[2] می‌شوند ظاهرمی‌شود ودرحقیقت نوعی خود هیپنوتیزم سبك‌است که خودبه‌خود بوجود می آید. بسیاری‌ازشعرا، نویسندگان‌وموسیقیدان‌های بزرگ، آفرینش وخلق آثاربزرگشان درلحظات خلسه مانندصورت

1- Self Hypnotism or Auto Hypnosis

2- Brown Study غرق درتفکرشدن، درخیالات واوهام فرورفتن

گرفته است. گوته، کوله‌ریج، هوفمن‌وموزارت‌تعدادی ازاین‌افرادهستند که پل‌ریشتربه‌عنوان مثال‌ازآنها یادکرده ومعتقد است‌که مردان نابغه‌در یك حالت سومنامبولیستی زندگی می‌کرده‌اند. دراین لحظه‌ها کـه آنها درخواب سبکی فرومی‌رفته‌اند، به‌نظرآگاهترازحالت‌های عادی‌بوده‌اند وگویی به‌حقایق والاتری دسترسی پیدا می‌کرده‌اند[۱].

اگرچه رسیدن به‌حالت خودهیپنوتیزم‌درهرلحظه‌ای که‌لازم‌باشداز لحاظ علمی امکان‌پذیراست ولی عملاً آسان نیست. یکی از روشها این است‌که درشرایط راحتی قراربگیریم وقسمت‌های مختلف بدن خویش را به‌تدریج ریلاکس وشل‌بکنیم وهمان وضعیتی را بوجود بیاوریم که عملاً درحالت‌هیپنوتیزمی‌بوجود می‌آید. دراین‌شرایط باید به‌تلقین‌های مناسب به‌خودمان بپردازیم، خواه بـه‌صورت ذهنی و خواه بـا صدای نسبتاً بلند، همانطورکه درحالت هیپنوتیزم صورت می‌گیرد. با تمرین و تکرارابن وضع هرفردی می‌تواند به‌درجاتی ازخود هیپنوتیزم بـرسد. به‌جای درازکشیدن، بهتراست فرد روی مبل دروضع راحتی‌قراربگیرد یا اینکه برروی زمین بنشیند. این حالت بـاعث می‌شود تـا ازپیدایش

۱ــ ادبیات غنی وعارفانهٔ ما مملوازمطالبی است‌که از این عقیده طرفداری می‌کند. صوفیان وشعرای صوفی مسلك ما بیشتر استدراکات متعالی خود را درحالت خلسه وبا منطق ضمیر ناخودآگـاه‌که قیاسی است، احـاس می‌کردند ودربازنگری‌آنها درحالت هشیاری وبامنطق استقرایی‌بناچار به‌خردستیزی پرداخته ودرك باشور، حال وشوق رااصیل پنداشته ونظریه پردازی راستین ضمیرآگاه را بعنوان اسب‌چوبین‌طردکرده وبعنوان این که عقل دوراندیش را بانتایج بدآزموده‌اند، آشکارا دیوانگی راکه‌همان حالت شوروشوق خلسه است برفرزانگی ترجیح می‌داده‌اند.م

خواب طبیعی جلوگیری شود. پیدایش خواب طبیعی بزرگترین عاملی است که تمرین برای خود هیپنوتیزم را با اشکال مواجه می‌سازد.

بااختلاف بسیارزیاد سریعترین ومطمئن‌ترین روش کسب‌مهارت در انجام خود هیپنوتیزم این است که فرد با روش معمولی توسط فرد دیگری هیپنوتیزم شود وبرای رسیدن به‌حالت خلسه براساس تلقین بعد ازهیپنوتیزمی کلیدی را دریافت کند. او بعداً به‌کمك این کلید درآینده هرموقعی که اراده کند، فوراً می‌تواند به‌حالت خود هیپنوتیزم دسترسی پیدا کند، این کلید می‌تواند تکرارجمله ساده‌ای باشد، مثلاً این‌جمله را به‌عنوان کلید فراگرفته باشد. «حالا مایلم برای مدت... دقیقه به‌حالت هیپنوتیزم فروبروم». اکثراً برای فراگیری خود هیپنوتیزم تنها یك‌جلسه کفایت می کند ولی گاهی چند جلسه متوالی لازم است تا روش مورد استفاده تحکیم وتشدید شود وبرای همیشه باقی بماند.

همانطوری که تا به‌حال خوانندگان ما متوجه شده‌اند، هیپنوتیزم موضوعی بسیاربسیط وپیچیده است ودر این نوشته تنها یك‌تصویر کلی ازآن‌را به‌شمااراثه داده‌ایم وباتوجه به‌اهدافی که دراین کتاب‌موردتوجه است، همین مختصرهم‌کافی می‌باشد[1].

۱ــ قبل ازترجمهٔ این‌کتاب، هشت‌کتاب دیگرازآثار بزرگترین اساتید روانپزشکی وعلمی‌آمریکا وانگلستان، اطلاعاتی علمی بنیادی لازم را ترجمه ودراختیارهموطنان عزیزقرارداده‌ام .م

فصل سوم

پدیده‌های روحی و تحقیقات روحی

درطول تاریخ اعتقاد به موضوعاتی وجود داشته که درزمان ما غالباً «فوق طبیعی» نامیده می‌شوند. اشباح، ارواح سرگردان، همزاد، پیشگوئی‌های طالع‌بینان، «جوجو»ی[1] جادوگران، انتقال افکار، درمان معجزه آسای بیماری‌ها، صحبت کردن با ارواح مردگان وبسیاری از مضامین ومقوله‌های مشابه که اصول ثابت شده علمی را به وضوح بی - اعتبارجلوه گرمی‌نمایند، ازاین جمله‌اند. هرچند افراد متفکردرعصرما این تمایل را پیدا کرده‌اندکه تمام این باورها وموضوعات را خرافات جاهلانه قلمدادکنند، ولی این حقیقت دراین میان باقی می‌ماندکه با انبوهی‌ازگزارش‌های دقیق ومستندکه توسط افرادی باهوش سرشارو صداقت فراوان تهیه شده وازوقوع‌این پدیده‌ها طرفداری می‌کنند چکار

1- Ju - Ju

بکنیم؟ ازطرف دیگر همان دانشمندان وپژوهشگرانی که آثار آنها در ارتباط با مسائل دنیوی بدون بحث وتردید مورد قبول قرارمی‌گیرند، چطورشهادتشان‌دراین زمینه‌هابدون بحث وداوری‌مطرود تلقی‌می‌شوند.

تا اواسط قرن نوزدهم هیچگونه تحقیقی برای بررسی صحت یا سقم این دعاوی‌انجام نشده بود ودر آن زمان‌هم تعداد کمی‌ازدانشمندان رشته‌های مختلف، بررسی وتحقیق درزمینهٔ هیپنوتیزم را به عنوان یك کارجدی درجهت پژوهشهای علمی تلقی نمی‌کردند. درعصرما نیز اکثر دانشمندان، هرمطلبی راکه با نظریه وتئوریهای مدون آنها مغایرت داشته باشد با تمسخرطرد می‌کنند وعاردارندکه حتی دقایقی دراین زمینه‌ها به تفکروتعمق بپردازند.

تمایل مجدد به‌بحث وتوجه به‌مسایل‌فوق طبیعی ووراى طبیعی[1] که البته پژوهشگران از لغت فوق طبیعی هیچگاه استفاده نمی‌کنند ـ با دومحرك جدید درعصر ما تشدیدگردید. یکی‌ازآنهاگزارشهای برخی‌از مانیاتیزورها ومسمریست‌های‌اولیه بودکه‌مدعی بودند برخی‌ازسوژه‌های آنها درحالت خلسه یك قدرت روشن بینی، نهان بینی یا بصیرت فوق‌العاده‌ای[2] پیدامی‌کنند ودرنتیجه‌شدیداً وسریعاً مجامعی که‌به‌اصالت روح وارتباط با ارواح[3] باورداشتند، شروع به‌فعالیت‌کردند وموفقیت‌های درخشانی کسب نمودندکه بیشترآنها را مرهون‌استعدادهای مدیوم[4]های

1– Supernormal and Paranormal

2– Clairvoyance 3– Spiritualism

۴– Medium برخی‌ازسوژه‌های هیپنوتیزمی قوی‌که ادعا می‌شود می‌توانند نقش واسطهٔ بین انسانها وارواح را به‌عهده بگیرند وپیامهایی از ارواح دریافت‌کنند. «فرهنگ انگلیسی به‌انگلیسی آکسفورد»

برجسته خود تلقی نمایند.

بـا تـوجه به‌زمینه وعلل ذکرشده، برخی‌ازدانشمندان ودانش ـ پژوهان کـه درمیان آنها بعضی‌ازبرجسته‌ترین چهره‌های علمی زمـان به چشم می‌خورند، به‌این مسائل روی‌آوردند تا به‌قول «سرویلیام بارت»: مطالب جالب وقابل تعمقی راکه درمرزمیان آنچه‌که قبلاً علوم ودانش‌ـ های بشری فتح کرده و سرزمین‌هایی راکه هنوزتحت تسلط خرافات و نـادانی است کشف کنند. رشته جدیدی راکـه بدین‌ترتیب درعلوم پیدا شد «علوم روحی» نـام نهادند وعلمی‌که این نوع بررسی‌هـا را انجام می‌دهد، «تحقیقات یا بررسی‌های روحی» نامیدند.

جامعه یا انجمن تحقیقات روحی «SPR»
The Society of Psychical Research

درسال ۱۸۸۲ گروهی‌ازمحققان، انجمنی ترتیب دادندکه درمیان آنها پروفسورهانری سیدگ ویك‌استاد دانشگاه‌کامبریج وفیزیکدان‌های بزرگی مانند سرویلیام‌کروکس، سرویلیام بارت ولرد ری‌لیش وجـود داشتند وبه‌گروه خود نام«انجمن تحقیقات روحی»را نهادند. هدف آنها ازتأسیس این‌گروه همان‌طورکه خودشان اعلام داشتند: «بررسی پدیده‌ـ های قابل تأملی است‌که توسط‌گروههایی با اسامی مسمریست، روح ـ شناس وانجمن‌هـای تحقیقات روحی مطرح شده‌اند.» روشی‌کـه این گروه برای تحقیقات پیش‌گرفته بودند این بودکه: «به‌هیچ وجه پیش ـ داوری نکنند وهیچ پدیده‌ای را نه قبلاً ردکنند ونه عمیقاً بـه‌آن اعتقاد نشان دهند ودرتجربیات وبررسی‌های خود با همان روحیه وروشی‌اقدام

کنند که درتحقیقات علمی‌دررشته تخصصی‌خود به‌اکتشافات وابداعاتی نایل آمده‌اند ودراین راستا نه دستاوردهای احتمالی را نادیده‌گرفته و با شك وتردید ردکنند ونه با خیالپردازی وگزافه‌گویی آنها را تشدید کرده وبزرگترجلوه دهند. «این‌انجمن بیش‌از ۱۰۰سال‌است که به‌فعالیت‌های خود ادامه می‌دهد وهمانطورکـه ازدانشمندانی دراین سطح ازدانش و آگاهی انتظارمی‌رود، به صورت رضایت بخشی بـا روش علمی و بـا تجزیه وتحلیل‌های دقیق مطالب ومشاهدات خـودرا تحت بررسی قرار داده وپس‌ازبحث وانتقاد به‌نتیجه‌گیری می‌پردازند.

ازهنگام تأسیس انجمن تاکنون تعداد بسیارزیادی ازاندیشمندان به‌آن جذب شده‌اند، به‌طوری‌که استادآمریکایی ویلیام جیمزاظهارداشته است: «هیچ رشته دیگری‌ازعلوم و معارف بشری نتوانسته است اینقدر دانشمند وپژوهشگربرجسته را به‌خـود جذب کند. «برای مثال برخی‌از رؤسای قبلی این انجمن عبارتند از: پروفسورهانری سیدگ‌ویك، ارل یاکنت بالفور، پـروفسورویلیام جیمز، سرویلیام کـروکس، سراولیور لودج، پروفسورچارلزریشه، لرد ری‌لیش، پروفسورگیلبرت مـورای، خـانم آلفرد لیتلتون، ودرسالهای اخیرپروفسور ه. ه. برود، پروفسور س. د. برود، دکتردونالدوست وسرآلیسترهاردی.

تصورمی‌کنم هرفرد عـاقلی هرقدرهم‌که شکاك باشد، بـه سختی ممکن است تمام این دانشمندان وشخصیت‌های برجستهٔ علمی‌را افرادی ساده لوح، عوام فریب یا حقه بازتلقی‌کند. درعصرمادرمجله‌ها وکتابـ های انجمن تحقیقات روحی صدهاگزارش مستند ودقیق وجـود دارند که بروقوع ووجود پدیده‌های فوق‌طبیعی و نیروهای روحی دلالت می

کنند. تمام این گزارش‌هادرشرایطی تهیه شده‌اند که کلیهٔ دقت‌ها و تردید-هایی که درتجربیات علمی بکارمی‌روند، نیزمورد تـوجه قرارگرفته‌اند. بسیاری‌ازاین نوع انجمن‌ها درسراسرجهان وجود دارند وبه‌فعالیت‌های خود ادامه می‌دهند.

البته کلیهٔ‌پدیده‌ها وتظاهراتی که‌دراین‌انجمن‌ها مشاهده می‌شوند، به‌حساب مضامین فوق‌طبیعی گذاشته نمی‌شوند. برعکس، حجم عظیمی ازکارهای این انجمن‌ها این است که با دغلبازیها وصحنه سازیهای‌افراد حقه بازمقابله‌کنند یا اشتباهاتی راکـه برخی درجریان تجربه داشته‌اند، به‌آنان تذکردهند ویا این مسأله را روشن سازندکه بسیاری ازنمودهـا وپدیده‌هایی که درنظراول غیرطبیعی یا فوق طبیعی می‌رسند، درحقیقت علل علمی وطبیعی دارند. ازطرف دیگرهمانطورکه دربررسی‌کارهـای دکتررین درآمـریکا ودکترسوآل درانگلستان معلوم‌گـردید، تحقیقات علمی فقدان وبی‌اعتباری برخی‌ازتجربیات روحی را بـه‌اثبات رسانیده است. ولی با تمام این تردیدها وطردها هنوزچیزهایی باقی می‌مانندکه بـا هیچ نظریهٔ علمی معمولی قـابل تفسیرنیستند ودرصفحات بعد، من مایلم‌به‌توضیح وشرح آنهابپردازم. قبلاً اجازه بدهید برخی‌ازاصلاحاتی راکه برای توصیف این پدیده‌ها ومضامین به‌آنها نیازداریم، دقیقاًتفسیر وتشریح کنم.

مفهوم برخی‌از اصطلاحات

باآنکه عقایـد وآرا درزمینهٔ تفسیروطبقه‌بندی مفـاهیم ومضامین متنوعی که درتحقیقات روحی مشاهده می‌شوند بسیارمتنوع است، ولی

به‌نظرمن تمام یا بیشتر آنها را می‌توان با دو مضمون متفاوت «تله پاتی» و«روشن‌بینی» کـه به‌آن بصیرت متعالی وبازنگری وقایع‌هـم گفته شده تعبیروتفسیر کرد.

یکی ازتعاریف تله‌پاتی «ارتباط وانتقال افکارازیك مغزبه‌مغزدیگر است بدون آنکه کانالهای حسی شناخته شده درآن نقشی داشته بـاشند.» روشن‌بینی یابصیرت خارق‌العاده به‌آن صورتی که دربررسی‌های‌روحی مورد استفاده قرارمی‌گیرد عبارتست از: «دریافت خـارج حسی وقایع عینی بدون‌آنکه ازافکار وتفکرات فرد دیگری سرچشمه‌گـرفته باشد.» «به‌هردوپدیده تله‌پاتی وروشن‌بینی عنوان‌کلی E.S.P. یا «دریافت‌های خارج حسی» اطلاق می‌شوند. استفاده ازاین عنوان‌کلی بهتروعملی‌تر ازدوعنوان جداگانه تله‌پاتی وروشن‌بینی است، زیرا درعدهٔ زیـادی از موارد به‌سهولت نمی‌توان‌آنها را ازهم تشخیص داد. برای مثال اگرمن ازحضوردوستی دربیرون درآگاه شوم، به‌زحمت ممکن‌است آن‌رامعلول تاثیرپذیری ذهنم ازذهن اوبدانم که تله‌پاتی تلقی می‌شود ویاآن‌را نتیجهٔ «مشاهده» مستقیم اوبدانم که به‌آن روشن‌بینی می‌گوییم.

به‌صورت مشابهی درآزمایش‌هایی که درانجمن‌های بررسی‌های روحی از طریق حدس زدن کارت‌ها صورت می‌گیرد، ممکن است نتایج بدست‌آمده را مولود حالت شهود ورؤیت تصور کرد که به‌آن روشن بینی گفته می‌شود یـا ازطریق انتقال افکاروبراثردریافت پیامهایی ازذهن فردی که دراتاق دیگرکارتها را ملاحظه می‌کند دانست که نوعی تله‌پاتی تلقی می‌شود. به صورت دیگرمی‌توان تصور کرد که درآن عناصری از هردوپدیده وجود دارد. اگرفردی بخواهد به‌صورت خالص ومطلق‌تنها

یکی‌ازدوپدیدهٔ تله‌پاتی یا روشن‌بینی رامورد مطالعه قـرار دهد، بایستی تدابیری را بکاربرد تا ازتاثیر گذاری پدیدهٔ دوم بر کنار بماند.

درتحت عنوان کلی دریافتهای خارج حسی، برخی ازافراد می‌توانند ازبعضی‌ازحوادثی که‌در آینده صورت‌می‌گیرند مطلع‌شوند؛به‌این حالت‌آینده‌نگری[1] می‌گویند. یك شکل‌دیگراز دریافتهای خارج حسی بازنگری یاگذشته‌نگری[2] است که بدون کمك‌حواس،فرد بتواندازبرخی ازحوادثی که درگذشته صورت گرفته‌آگاه شود. مانند تله‌پاتی و روشن بینی، شواهد ودلایل خوبی‌وجود دارندکه ازوجود ووقوع آینده‌نگری وگذشته‌نگری حمایت می‌کنند.

دربرخی از تجربیاتی کـه درآزمایشگاه‌های بررسی‌های روحی صورت‌گـرفته، شواهدی از پسیکوکی ن سیس[3] مشاهده شده است کـه ظاهراً مولود تـاثیرمستقیم روح یـا روان‌آدمی براجسام است. یکی از شواهدآن این‌است که برخی ازافراد با چشمان بسته طاس‌های تخته‌نرد را می‌ریزند وبیشتراز آنچه‌که براساس حساب احتمالات متصور است، برخی‌ازشماره‌ها را می‌آورند، بدون‌آنکه تردستی یا تقلبی درکارباشد. بسیاری ازدانشمندان ومحققانی که سایرانواع دریافت‌های خارج حسی را قبول می‌کنند، تـاثیرفیزیکی روح‌را قبول نمی‌کنند ومسائلی مـانند

۱- Precognition اطـلاع از چیزهایی قبل از وقـوع آنها «فـرهنگ آکسفورد انگلیسی به‌انگلیسی»

2- Retrocognition or Postcognition

3- Psychokinesis

پسیکوکی ن سیس را رد می‌کنند.[۱]

تله‌پاتی خود به‌خود

بررسی‌های روحی‌را می‌توان به دو گروه کلی تقسیم کـرد: یکی بررسی د کنترل صحت گزارش‌هایی است که دربارهٔ وقوع خود به‌خود این‌نوع وقـایع صورت می‌گیرند. دوم، تحقیقاتی است کـه به‌صورت کنترل شده و زیر نظر انجام می‌گیرند تا بادقت و نظارت بیشتری‌این‌نوع پدیده‌ها بررسی شوند. وقوع خود به‌خود تله‌پاتی بین افرادی‌که نسبت به‌یکدیگر احساس‌عاطفی شدیدی دارند، کراراً اتفاق‌افتاده است.هر کدام ازما داستانهای زیادی را شنیده‌ایم کـه برخی‌از افراد درشرایط خاصی، ازپیدایش بیماری یا وقوع تصادف‌برای عزیزانشان‌آگاه شده و به‌نوعی آن را احساس کرده‌اند بدون‌آنکه هیچگونه دلیل واضحی برای توجیه این‌حالات وجود داشته باشد.[۲] دراینجا بـه‌ذکرواقعه‌ای می‌پردازیم کـه

۱ــ درتهران یك‌کاست ویدئویی با نام «سفر به‌ماوراء» یا سفر به‌دیگرسووجود داردکه نشان‌می‌دهد فردی باحرکت انگشتان ازدور، مهره‌هایی‌راحرکت می‌دهد. در روزدوشنبه ۱۴ آذر۶۷ با فرزنـدم بهنام درحال خـرید این کتاب بودیم، کتابی را دیدیم‌که عکس «گلر» برروی جلدآن چاپ شده بود. بهنام تعریف کردکه در حدود سال ۱۹۸۵ گلردرکانال ۱ تلویزیون فرانسه با تمرکز برروی یك قاشق‌آن‌را خم‌کـرد ویـك جسم سبك‌را با تمرکزاز دورکمی از روی زمین بلندکـرد. البته دربـرخی ازکتابهای انگلیسی موجود درتهران هم مفصلاً درموردکارهای گلر بحث شده‌است. م

۲ــ گزارشها ومشاهدات‌زیادی درمورد برقراری نوعی ارتباط خارج‌حسی بین انسانها و حیواناتی‌کـه نوعی ارتباط عاطفی عمیق بین‌آنها وجـود داشته ــ به‌ویژه با اسب وسگ ــ وجود دارد. م

صحت واصالت آن مورد تـایید انجمن بررسی‌های روحی قـرارگرفته است.

یك فرد نظامی به نام سرلشگرریچاردسن درجریان یـك عملیات نظامی به‌شدت زخمی شد وخیال کرد که حتماً می‌میرد. بنابراین از یکی ازافسرانی که با او کارمی کرد درخواست کرد که انگشترش را از دستش خارج کند وبرای همسرش کـه در آن موقع درفاصلهٔ دوری قرار داشت بفرستد. درهمان موقع به‌همسرش احساس‌عجیبی دست‌داد که بهتراست آن‌را اززبان خودش بشنویم. «من‌در رختخواب خودم خوابیده بودم‌و درحالتی بین‌خواب‌وبیداری بودم که دقیقاً دیدم‌همسرم درحالی که شدیداً زخمی‌شده، درحال ترك کردن جبهه است وباوضوح تمام این‌جملات‌را شنیدم که می‌گفت: ایـن انگشتررا از دستم خارج کنید و بـرای همسرم بفرستید. درتمـام روزبعد نمی‌توانستم نـه منظرهٔ زخمی‌شدن همسرم را فراموش کنم ونه جمله‌ای‌راکه اوگفت ازیاد ببرم. بعداً اطلاع پیدا کردم که همسرم شدیداً زخمی شده است. اوزنده و هنوزهم زندگی می کند. مدتها بعد،ازافسری که باهمسرم‌دوست‌بود، جریان زخمی‌شدن‌وجملاتی راکه درمورد انگشترگفته بود شنیدم ومتوجه شدم این‌جملات درست‌در زمانی گفته شده بودکـه من آن‌را بین‌حالت خواب وبیداری حس کرده بودم.

روشن‌بینی در حالت رؤیا

برخی‌ازتظاهرات روحی می‌توانند درجریـان خواب‌های عادی پیدا شوند.دراینجا به‌شرح‌چند مورد ازخوابهایی که با روشن‌بینی‌همراه

بوده‌اند می‌پردازیم:

در۲۸ ژانویه ۱۹۲۸ «آقای دادلی والکر» که درایالت«گلیدفرد» زندگی می‌کرد، درحالت رؤیا به صورت واضحی یـك منظرهٔ تصادف قطاررا مشاهده کرد. فـردا صبح این‌خواب را برای اعضای خانواده و بعد برای رئیسش‌تعریف کرد. او گفت که درجریان این‌تصادف،دوقطار که یکی‌از آنها یك قطارسریع‌السیر بود، شدیداً بـه‌هم برخوردکردند و لکوموتیویکی‌از آنهـا معلق‌زد وچند سالن قطارکاملاً خـرد شد. دراین جریان عدهٔ زیادی به‌قتل رسیدندکه بیشترآنها زن و دختربودند. یکی‌از جنازه‌ها که متعلق‌به‌مردی بود، دربالای یکی‌از واگنها به‌چشم می‌خورد. اوهمینطورشرح دقیقی دربارهٔ نحوهٔ ایجاد تصادف ارائه داد. فرداصبح متوجه شد درهمان‌لحظاتی که اوخواب می‌دیده، تصادفی‌در دارلینگتون که در۴۰۰ کیلومتری اوقـرارداشته، بین دوقطارحادث شده بـود. تمام نکاتی که او تعریف کـرده بود، دقیقاً باآنچه که واقعاً رخ داده بود وفق می‌داد.

آقای والکربعداً برایم‌تعریف کردکه این‌رؤیا تاثیرزیادی برروی اوداشته وبرای تمام عمرنتوانسته‌آن را فرامـوش کند. اومی‌گفت: «من هیچگاه دربارهٔ مطلب مشابهی‌فکرنکرده بودم و الان‌هم کاملاً معتقدهستم که این‌یك رؤیای معمولی‌نبوده است. آن خواب آنقدرواقعی جلوه‌می‌کردکه مانند این‌بود من واقعاً یك جریانی را باچشم و درحالت بیداری تماشا می‌کردم واز خوابهای معمولی شفاف‌تروروشن‌ترجلوه می‌نمود. «بالاخره درپایان بیاناتش‌افزود:» من‌نمی‌دانم چرا ازبین میلیونها انسانی که درانگلستان زندگی‌می‌کردند،من‌برای مشاهدهٔ‌این‌خواب‌اشباح گونه

انتخاب شده بودم؟»

درسال۱۹۰۳ مردی در رودخانهٔ «سورن»در«کیدرمینستر»سقوط کرد وقبل‌از آنکه بتوانند برای‌نجات او کاری انجام دهند، آب اورابرد. تمام کوششهایی که برای پیداکردن اوصورت گرفت، بدون نتیجه ماند. شش‌روزبعد فردی به‌نام آقای باتلردر رؤیا مشاهده کرد که جسد فردغرق شده درمیان نیزاری کـه درکناریك گرداب قـراردارد گیر کـرده است. کوششهای‌جدیدی به‌عمل آمد وجسد درست درمحلی که آقای باتلرنشان داده بود پیدا شد. این‌جریان‌در روزنامه‌ها منتشر گردید ودرپی آن‌نمایندهٔ انجمن تحقیقات روحی درمحل به بررسی دقیق حـادثه پرداخت. ضمناً روشن‌شدجسد درجایی گیر کرده بود که ازلحاظ احتمالات کمترامکان آن تصورمی‌شد، بنابراین رؤیای آقای باتلربرزمینهٔ یك حدس منطقی متکی نبوده است.

درسال ۱۹۴۷ یك مردآلمانی چند شب متوالی خوابهایی‌را می‌دیدکه درآنها به‌صورتی حضورعدد ۳۶۸۴ تکرارمی‌گردید. او تصمیم گرفت درایالتی که زندگی می‌کرد،کلیهٔ بلیطهای بخت‌آزمایی راکه به عدد ۳۶۸۴ ختم می‌شدند خریداری‌کند. پس‌ازقـرعه‌کشی، این شماره برنده شد واوپول زیادی بدست‌آورد.

خیره شدن‌درگوی بلورین، به‌همان‌صورتی که درکارهای‌فال‌بینی مرسوم است، راهی‌ساده برای دریافت‌های روحی‌است. یکی‌ازمثالهای معروفی کـه دربارهٔکارآینده‌نگرها وجود دارد و توسط پروفسورچارلز ریشه‌گزارش شده به‌این صورت است:

درسال۱۸۷۶ یك‌مرد جوان به‌نام موریس‌برتوزکه به‌عنوان‌منشی

دردفتریك دلال سهام کارمی کرد، برای آینده‌نگری نزد فردی کـه به‌دارا بودن قدرت روشن‌بینی معروف بود رفت. فالگیربه او گفت که در آینده شهرت وموفقیت زیادی پیدا می کند و بالاخره رئیس سپاه فرانسه می ـ گردد ودراین مقام است که اودر برخورد با یك «عراده پرنده» جان‌خود را ازدست می‌دهد.

آقای برتوزاین آینده‌نگری را به‌نام حرف‌های چرند رد کرد.در آن موقع او اصلاً به‌مشاغل نظامی نمی‌اندیشید ومسائل هوانوردی هم درحد رؤیـا و آرزوهای بشری به شمار می‌رفت. او پس از مدتی داخل سیاست شد و بالاخره به‌مقام وزارت جنگ رسید که به‌نوعی می‌توان آن را با ریاست سپاهی معادل ومشابه تلقی کرد.

درسال ۱۹۰۷ درحالی که درمقام وزیرجنگ خدمت می کرد،در جریان یك‌مانورنظامی، یك‌هواپیما برروی محلی که اونشسته بودسقوط کرد ودراین حادثه باجدا شدن سرازتنش جان خود را ازدست داد.

موارد ذکرشده دربالاجزئی‌ازصدها مثالی است کـه دراین‌زمینه می‌توان ارائه داد.

پسیکومتری و نگارش اتوماتیك

درانواع دریافت‌های خارج ازحسی، اعم ازتله‌پاتی، روشن‌بینی وآینده نگری، روش کاروشکل‌دریافت درسوژه‌های مختلف ودرشرایط متفاوت با یکدیگر تفاوت‌های زیادی دارد. علاوه بررؤیاها، مشاهدات هیپنوتیزمی و ـگاه کردن درگوی بلورین، دوشکل دیگر از پسیکومتری

وجود دارد که یکی از آنها خواندن اشیاء[1] و دیگری دست نگاری اتوماتیك[2] است.

برخی از افراد معتقدند اگر به آنها چیزی داده شود، آنها می‌توانند مطالب بسیار زیادی در ارتباط با افراد و حوادثی که به‌نوعی با آن شئی مربوط بوده‌اند، عرضه کنند.[3] گاهی موضوعی که مورد پسیکومتری قرار می‌گیرد، یك عکس یا نامهٔ دربسته است. به‌نظر می‌آید پسیکومتری به دو صورت کاملاً متفاوت صورت می‌گیرد. در شکل اول «فرد حساس» مستقیماً از طریق لمس جسم مورد مطالعه، ادراك و دریافت‌های خود را بیان می‌کند. در نوع دوم اینطور به‌نظر می‌رسد که شئی مورد مطالعه به مثابه یك ایستگاه ارتباطی برای برقراری رابطه‌ای از نوع تله‌پاتی بین فرد حساس و شخص مورد بررسی عمل کرده و پس از آنکه این اتصال ذهنی برقرار شد، دیگر نیازی به وجود آن شئی احساس نمی‌شود.

اگر مدادی به‌دست عده زیادی از افراد جامعه بدهید که به‌روی کاغذ صافی قرار گرفته باشد و این افراد توجه خود را به‌موضوع دیگری معطوف نمایند، پس از مدتی این مداد شروع به حرکت می‌کند. گاهی این خطها

1- Object - Reading 2- Automatic writing

۳- برای آنکه این مسأله به‌صورت بومی وملموس بیشتر برای خواننده قابل درك باشد، به‌طرز عمل بابا زارها و ماما زارهای استان هرمزگان اشاره می‌کنم که با گرفتن لباس یا لنگی از فرد به‌اصطلاح زارزده و قراردادن آن در زیر بالش خود، مدعی هستند که زار اختصاصی آنها در رؤیای شب، اطلاعات بسیار زیادی دربارهٔ بیمار به آنها می‌دهد. برای آگاهی بیشتر در این زمینه به کتاب «ذهنهای تسخیرشده» ترجمه وتألیف اینجانب از مجموعه انتشارات مؤسسهٔ امیرکبیر مراجعه فرمایید. م

بی‌معنی ومغشوش وگـاهی مفاهیم روشنی ازآنها درك می‌شود. البته در این‌دست نگاری اتوماتیك‌پدیدهٔ فوق طبیعی یاقدرت‌های روحی‌دخالت ندارند بلکه دراینجا تنها تظاهرات ضمیرنـاخودآگاه دخالت دارد واز این پدیده در روانکاوی برای کشف خاطرات وحوادث مدفون شده و یا فراموش شده دراعماق ضمیرآدمی استفاده می‌شود[1].

گاهی دراین نوشته‌ها به‌مطالبی‌برخورد می کنیم که معلوم‌می‌شود ازمجاری طبیعی کسب نشده‌اند. گـاهی این افراد بانگارش متون ادبی یا قطعات موسیقی آثـار بسیار ارزنده ای را خلق کرده‌اند. در مواردی دست نوشته‌های‌اتوماتیك که چندنفردراماکن‌مختلف نوشته بودندناقص ونامفهوم به‌نظرمی آمدند ولی‌موقعی که آنها راباهم‌جمع کردند،موضوع جالب و با معنایی بدست‌آمد.

آنچه که بانام میزاحضار ارواح ازطریق میز کوچکی که یك‌پایه آن‌مدادی است که برروی‌صفحه کاغذی حرکت‌می کند، مطالب‌مکتوبی بدست می‌آید و یـا باصفحاتی‌مانند اسطرلاب[2] اعداد وحروفی بدست می‌آید که مورد تحلیل وتعبیرقرار می‌گیرد، چیزی بیشتراز اشکال‌متنوع ومشابه دست نویسی خودکار نیست[3].

۱ــ درکتاب ترك سیگار بـا وبدون هیپنوتیزم درزمینه نگارش اتوماتیك و تحقیقات ونظریات خانم دکترمول که تحقیقات زیادی دراین زمینه کرده مطالب بیشتری وجود دارد ــ م

2– Ouija Board

۳ــ یکی ازاسـ[illegible] دستنویسی خودکارکه در ایران سابقه‌ای نسبتاً دیرپا دارد جلسات به‌اصطلاح احضار ارواح است. جلسات احضار ارواح به‌کمك ←

درتمام این «تکنیک‌ها» که به‌نوعی تصور می‌شود دریافت‌های روحی وجود دارد، به‌نظرمن وهمچنین بیشترمحققان، چیزی نیست جز نتیجهٔ تصورات وفعالیتهای ذهنی سوژه‌ها وافرادی که دراین جلسات حضوردارند ودرهیچیك ازآنها پدیده‌های فوق طبیعی دخالت ندارندو مطالب ومحصولات شگرفی که حاصل می‌شوند، نتیجهٔ فعالیت ضمیر ناخودآگاه افراد است.

برخی ازسوژه‌ها که با این تعبیرهای علمی آشنایی ندارند، وارد بحث‌های پیچیده علمی نشده وبه‌صورتی ساده وصادقانه می‌گویند: من تنها این چیزها را می‌دانم وبیشترازآن اطلاعی ندارم.

قدرت وقابلیت مدیوم‌ها

روح شناسان معتقد هستندروشهای متعددی وجود دارندکه‌روح مرده ازطریق‌آنها می‌توانند باافراد زنده تماس برقرارکنند. تاریخ، زمینهٔ فرهنگی، و روان‌شناسی پیچیده‌ای که دراین زمینه وجود دارد،

→

میزچوبی هنوز در ایران بسیارشایع است ودرزادگاهم اراك لااقل از حدود ۱۰۰سال قبل یك «انجمن‌روحی» با برخی ازاعضای تحصیل‌کرده به‌تجربه وتحقیق دراین موضوع می‌پرداختندکه یك پزشك بسیار نیکو کارهم یکی ازاعضای‌آن بود. درکودکی، زمانی‌که دانش‌آموزدبستانی بودم و با تمرکز بیحاصل برروی نقطهٔ سیاه تمرین هیپنوتیزم شدن می‌کردم، با برخی ازآنها صحبت می‌کردم که یکی ازآنها باعنوان«دکتر» شخصیت فاضل‌وآگاهی بودکه درشرایط‌کنونی بافرزند هنرمنداوافتخار آشنایی‌دارم.ضمناً یکی‌ازیادگارهای‌جالب‌خانوادگی‌مایك‌ورقهٔ‌دستنویس است‌که محتوی‌صورتجلسهٔ۲مراسم‌احضارارواح انجمن‌مذکوراست ـ م

مانع از آن می‌شود که تمام ابعاد مسأله به‌سادگی و بروشنی مورد بحث و تفسیر قرار بگیرند، ولی صادقانه باید بگویم با بررسی و تحقیق در این زمینه‌ها، نتایج قابل توجهی بدست نیامده و اگر باورهای مه‌آلود و مبهمی دراین‌زمینه وجود دارند، نتیجهٔ دستاوردهایی که ازاین‌جلسات بدست آمده نیست، بلکه حاصل کوششهایی است که در انجمنهای تحقیقات روحی بدست آمده‌اند.

برخی از مدیومها با انجمنهای تحقیقات روحی تماس برقرار کرده و درجریان تجربیاتی که صورت گرفته، شواهد خارق‌العاده‌ای از قدرت روحی بمنصهٔ نمایش گذاشته شده و برخی از استعدادهای ذهنی شگرف نشان داده شده‌اند. ولی لااقل قسمتهایی که به ارتباط با ارواح ومردگان مربوط شده، نکته گنگ ومبهمی است ومانند سئوالی است که پاسخ قانع کننده‌ای به‌آن داده نشده است.

به‌برخی ازاین مدیومها قدرت وقابلیت‌های خارق‌العاده‌ای نسبت داده‌اند، ولی یك تعبیرمتقابل این است که اینها افراد بسیار با هوشی هستندوبسیاری ازپدیده‌ها مرهون‌تیزهوشی وقدرت پیش‌بینی آنان‌است. ازطرف دیگردرمحیط پرابهت، ترس‌آور وسنگینی که درمجالس‌ارتباط با ارواح وجود دارد، افراد حاضردرشرایط تلقین پذیری شدیدی قرار می‌گیرند وعوامل «زودباوری» و«تمایل به‌قبول پدیده‌های غیرعادی» براکثریت یا حتی کل افراد حاضر درجلسات حکمفرمایی می‌کند. اگر تشکیل‌جلسات احضار ارواح را به‌نوعی علاقه وعشق افراد حاضر در جلسه برای حقیقت یابی تلقی کنیم، این موضوع جلب نظرمی‌کندکه چرااین افرادنمی‌خواهند با افراد دانشمند یاانجمن‌های تحقیقات‌روحی

همکاری کنند و چرا بیشتر مدیومها از این کار دوری می کنند؟!

یکی از مدیوم‌های بسیار حساس و برجسته درانگلستان بدون‌شك «آقای دوگلاس جانسون» است. او علاوه بـر کار حرفه‌ای خودش کـه کار باانجمن‌های‌روحی به‌عنوان مدیوم بوده، با علاقه باانجمن‌تحقیقات روحی انگلستان هم همکاری کرد و درحالت هیپنوتیزم و در شرایط غیر هیپنوتیزمی پدیده‌های‌شگرفی رابمعرض‌نمایش گذاشت. برخی ازافراد درانگلستان ممکن است هنوزنمایش‌هایی راکه دربرنامه‌های‌تلویزیونی «بی. بی. سی» با عنوان خط زندگی[1] می‌داد، به‌یادداشته بـاشند، آقـای جانسون‌صادقانه باورمی کردکه باافرادی که‌ازاین دنیا رفته‌اند، می‌تواند ارتباط برقرارکند.

دراینجا مـایلم دربارهٔ نحوهٔ‌کاربرخی از مدیوم‌هـا که درشرایط معمولی ودرحـالت غیرهیپنوتیزمی، مطالبی شفاهی یـا کتبی بـه‌عنوان ارتباط باارواح‌ارائه می‌دادند صحبت کنم. درمورداین مدیوم‌هابررسی‌های بسیار زیـادی صورت‌گرفته وعقیدهٔ اکثریت عظیمی ازدانشمندان براین است‌که درشرایط احضار یاارتباط باارواح، روحی‌که مدیوم را «هدایت» یا«کنترل» می کند، چیزی غیراز تظاهرات شخصیت ثانوی و یاضمیرناخودآگاه خودمدیوم نیست.

درانجمن‌ها وگروههایی‌که به نوعی با مسائل معنوی یـا روحی سروکاردارند، مطالب دیگری درزمینهٔ تظاهرات مادی وفیزیکی ارواح شنیده می‌شودکه برخی‌ازآنها عبارتند ازتجسد[2] یاحالت مادی پیداکردن روح، قدرت پروازکه مدعی هستند درطی‌آن برقدرت جـاذبهٔ عمومی

1- Lifeline 2- Materialization

تسلط پیدا می‌کند، ارتباط تلگرافی[1] با ارواح ازطریق ضربه‌هایی که به میز نواخته می‌شود (مورس زدن)، عکسبرداری از ارواح و سایر پدیده‌های پسیکوکینتیک[2] که همه دغلبازی و تردستی هستند و درهیچ شرایطی مورد تأیید قرار نگرفته‌اند. بسیاری از این ادعاها موقعی که یك فرد دقیق که تحت تأثیر محیط و جوحاکم بر جلسه قرار نگرفته باشد آنها را بررسی کند، بسادگی حقه‌ها و تردستی‌های آنها را متوجه می‌شود. دراین‌خصوص محقق ارزنده «آرشی جارمن» می‌گوید: «این نمایشهای مدیومی آنقدر دغلبازانه‌اند که حتی مدیومهای حقه‌باز را هم بدنام کرده‌اند.»

تحقیقات روحی عملی

دراولین سالهایی که انجمن تحقیقات روحی شروع به کار کرده، برخی‌از تحقیقات آزمایشگاهی صورت گرفت که با درجات متفاوتی از موفقیت همراه بود، ولی این کارها موقعی به‌اوج تکاملی خود رسید که نتیجه بررسی‌های آقای دکتر ج. ب. راین انتشار پیدا کرد و براثر آن رشته جدیدی بوجود آمد که توجه و علاقهٔ عده‌ای ازدانشمندان را واقعاً به‌خود

۱ــ Levitation ادعای پرواز حتی درعصر بایزید بسطامی در ایران وجود داشته (اگر پیری مگسی باشی) ودرعصر ما طرفداران مکتب ماهاراشی ماهش یوگی که تحت عنوان دوره‌های TM و پرورش شعور خلاق فعالیت می‌کنند، عقیده دارند برخی‌ازافراد درمرحله‌ای که به‌آن سیت می‌گویند، قدرت پرش پیدا می‌کنند.م

۲ــ «یك فرد آگاه» برای من تعریف می‌کرد که علت به‌حرکت درآوردن عقربهٔ قطب نما با حرکات دست یك مدعی، میله‌های ظریف مغناطیسی بود که آن را درزیر پوست یکی‌ازانگشتانش قرارداده بود.م

جلب کرد. کارهای دکتر رین از یك جهت با کلیهٔ تحقیقاتی که قبلاً توسط محققان دیگر صورت گرفته بود متفاوت بود و آن استفاده از تجربیات کمی درسطی بسیار وسیع و برنامه‌ریزی‌شده بود که با استفاده از روشهای متداول آماری، نتایج حدسهایی که زده شده بود، طبقه بندی و محاسبه می‌شد.

در بسیاری از بررسی‌های رین از انواعی از کارتهای زنر[2] استفاده شده بود که این کارتها شامل ۵ مجموعه ۵ کارتی بود و بر روی آنها تصاویر دایره، صلیب، مربع، ستاره و ۳ خط مواج نقاشی یا چاپ شده بود. پس از آنکه با «برزدن» این کارتها باهم مخلوط می‌شدند، از سوژه درخواست می‌شد تك تك کارتها را که رو می‌کردند حدس بزند. اگر هیچ عاملی بجز شانس و اتفاق دخالت نداشته باشد، بایستی در هر دور از تجربه، سوژه ۵ بار جواب درست بدهد و اگر عوامل دیگری دخالت می‌کرد، این نتایج می‌بایستی بیشتر یا کمتر از عدد ۵ باشند.

رین متوجه شد که در تجربیات با تعداد بسیار زیاد چند هزاری، برخی از سوژه‌ها نتایجی بدست می‌آورند که دو برابر بیشتر از احتمال شانس بود. در برخی از موارد نتایج عدهٔ کمی از آنها آنقدر درخشان و خیره کننده بود که اگر با زبان عدد و رقم می‌خواست احتمال شانسی بودن را مطرح سازد، می‌بایستی از اعداد بسیار بزرگ نجومی استفاده کند.

واضح است که این کار کنجکاوی عدهٔ دیگری از محققان را جلب کرد که این بررسیها را تکرار کنند. یکی از آنها «دکترس. ج. سوآل» بود که یك ریاضیدان حرفه‌ای و یك عضو سرشناس انجمن تحقیقات روحی به‌شمار می‌رفت. در مدتی بیشتر از ۵ سال، دکتر سوآل بیشتر از ۱۵۰ سوژه

1- Quantitative Experiment 2- Zener Cards

را تحت مطالعه‌قرارداد ونتایج‌بیشتراز۱۵۰/۰۰۰حدس‌را محاسبه‌نموده به‌نظراواینطورمی‌آمدکه نتایج حاصل‌کاملاً منفی است.

این نتایج باعث شد تا دکترسوآل افسرده وبدبین شود. اوبـار دیگرنتایج بـدست‌آمـده را دقیقاً طبقه بندی کـرد وباکمك بـرخی‌از ریاضیدانان دیگراین موضوع را مورد تجدید نظرقرارداد که چطوراین کارها توسط یك محقق‌آمریکایی آنقدرموفقیت‌آمیزبـوده وتوسط او که یك انگلیسی‌است، بی‌نتیجه بوده است.

دربررسی جدیدی که توسط یك ریاضیدان دیگرانگلیسی بـه‌نام «آقـای واترلی کارینگتون» برروی‌کارهای دکترسوآل صورت‌گرفت، اومتوجه چیزجدیدی شدکه به آن «اثرجابجایی[1]» نـام نهاد. بـه‌نظراو جوابهایی‌که سوژه‌ها بیان می‌داشتند، مربـوط به‌کارتی‌که به‌آنها اشاره می‌شده نبوده، بلکه مربوط به ورق قبلی یا بعدی می‌شده است. موقعی که به‌تشویق واصراراودکترسوآل باردیگرمحاسبات را با درنظرگرفتن این عـامل انجام داد، متوجه شدکـه۲ نفرازسوژه‌هـای اونتایج بسیار درخشانی کسب‌می کردندکه هرکدام دریکی‌ازدوجهت ذکرشده بودند. اوباردیگروبا توجه به‌این‌پدیده برروی یکی‌ازدوسوژهٔ فوق‌به‌نام«باسیل شاکلتون» به‌تحقیق پرداخت. نتایج بدست‌آمده آنقدردرخشان وحیرت آوربودکه اگربا زبان ریاضی می‌خواست احتمال عامل شانس و اتفاق را درآن دخالت دهد، این عدد یك به‌ده میلیون،میلیون،میلیو ن،میلیون،

1- Displacement Effect

میلیون[1] می‌شد.

محققان دیگرهم پس‌ازآنکه تغییراتی درآموزشها وروش کارخود دادند، به‌نتایج درخشانی رسیدند.

بزرگترین اشکالی که نه تنهادربررسیهای کمی، بلکه‌درسایرانواع بررسی‌های روحی به‌چشم می‌خورد، این واقعیت است که نتایج بدست آمده نادر وغیرقابل پیش‌بینی هستند. بنابراین محققان کوشش می کنند تا به‌صورت‌هایی بتوانند قدرت واستعدادهای ذهنی سوژه‌هـا را بیشتر کنند تـا این امید که آنها درآزمونهای دریافتهای خـارج حسی نمرات بیشتری بیاورند، بیشترشود.

برای این کارداروهـای مختلفی مصرف شد ولی نتایج مفیدی به همراه نداشتند، تنها درهلند ودریك مورد سوژه‌ای که‌مقداری «بروماید» خورده بود، نتایج بهتری بدست‌آمد. این سوژه پس‌ازمصرف مقداری الکل،دیگرنتایج رضایتبخشی‌را نشان نداد[2] امیدهای زیادی وجودداشت که باکمك داروهای توهم‌زای جدید مانند مسکالین و LSD بتوان بـه نتایج بیشتری رسید ولی تجربیات عینی خلاف آنهارا ثابت کرده‌است.

۱ــ منظورعدد $\frac{۱}{۱۰^{۳۷}}$ است

۲ــ بشردرطول تاریخ دچاراین تصوربوده‌که با مصرف داروهای توهم‌زا، به‌ادراکات والاتری می‌رسد وتوهمات هذیانی را بـه ارتباطات متعالی تعبیرمی‌کرده است. همانطورکه درکتاب «تفسیرخـود هیپنوتیزم علمی» نگارش دکترشرود ذکرشده، کسانی که به‌امیدرسیدن به‌آسمانها وفرشتگان داروهای مخدروتوهم‌زا مصرف می‌کنند، عموماً اسیرپنجه‌های غـول و عفریت اعتیاد شده و به‌آرزوی خود نمی‌رسند، شاید خودهیپنوتیزم، ذن و«مراقبه» کوره راهی به‌سوی اهداف متعالی باشند.م

جدیداً کوششهایی به‌عمل آمده تا ازهیپنوتیزم دراین راستا استفاده شود. تجربیات علمی نشان داده‌اند که این کاربا نتایج چندی همراه بوده‌است.

قبل‌ازاینکه این پیشرفت‌های نـوین را تحت بررسی قراردهیم، اجازه بدهید باردیگربه‌تاریخ مراجعه کنیم. قبلاً من به‌این‌موضوع‌اشاره کردم که‌برخی‌ازمسمریست‌های‌اولیه مدعی بودندکه برخی‌ازسوژه‌هایی که درحالت خلسه فرورفته بودند، قدرتهای روحی خـارق‌العاده را به معرض نمایش می‌گذاشتند. اجازه بدهید بـه‌برخی‌ازبهترین آنها نظری بیفکنیم.

فصل چهارم

تاریخچه و سوابق

دراولین روزهایی که هیپنوتیزم با نام مسمریسم معرفی شده بود، تمام آن به‌عنوان یك پدیدهٔ فوق‌طبیعی تصور می‌شد. خلسه، انواع توهمات، حالت کاتالپسی و بقیه پدیده‌های هیپنوتیزمی، تصور می‌شد بر اثر عامل غریبی به‌نام «جریان مغناطیسی» بوجود می آیند. خود مسمریست‌ها اصرار داشتند که کارهای آنها در پرده‌ای از رمز و راز به‌عنوان پدیده‌ای سحر آمیز تلقی گردد و هویت زمینی و عادی به‌آن داده نشود.

درشرایط کنونی عدهٔ بسیار کمی هستند که هنوز به‌این مطالب اعتقاد دارند، هرچند از لحاظ علمی هنوز طبیعت واقعی هیپنوتیزم بخوبی شناخته نشده است. اززمان خود مسمر کراراً اینطور ادعا می‌شد که برخی از افراد در جریان هیپنوتیزم برخی از قدرتهای شگرف پدیده‌های واقعی روحی را مانند روشن‌بینی، تله‌پاتی، آینده‌نگری وغیره را پیدا می کنند.

قبلاً به‌این موضوع اشاره کردم که علاقه به‌تحقیقات در زمینه‌های روحی ازموقعی پیدا شدکـه این نوع ادعاها مطرح شدند و اعتقاد به‌وجود و تأثیرات مثبت ومنفی ارواح گسترش پیداکرد. این‌جالب است که‌بدانیم بهترین مدیوم‌های قرن نوزدهم شهرت و اعتبارخود را ازموقعی بدست آوردند که به‌عنوان سوژه مسمریست‌ها شروع بکارکردند.

به‌نظرمی‌رسد مسمر کاشف مانیاتیزم که درفواصل‌سالهای ۱۷۳۳تا ۱۸۱۵ زندگی‌می‌کرد، سوژه‌هایی داشت که‌آنها برخی‌ازنیروهای‌روحی را نشان می‌دادند. هرچند مسمر کوشش نمی‌کرد تا این‌نوع پدیده‌ها را ثبت‌کند، ولی با این‌وجود ازمیان برخی‌ازنوشته‌هایش این‌نوع مطالب به‌چشم می‌خورند. برای مثال درارتباط با قابلیت‌های انسانها می‌گوید: «انسانها دارای این‌قدرت و قابلیت هستندکه می‌توانند با موجوداتی‌که دراطراف‌آنها هستند،به‌نوعی ارتباط برقرارکنند،هرچند این‌موجودات با انسانها فـاصله زیادی داشته باشند.» و او اضافـه می‌کند. «در حالت سومنامبولیسم انسانها می‌توانند بـه‌کمك نیروهای درونی خویش‌آینده وگذشته را ادراك‌کنند.[1]»

به‌نظرمی‌آید اولین‌گزارشی‌که درزمینهٔ افزایش قدرتهای روحی درحالت هیپنوتیزم منتشرشده باشد،مربوط به‌مارکی پـویی‌سگور یکی ازشاگردان مسمرباشدکه درسال۱۸۰۷ درکتابی به‌نام «دربارهٔ مغناطیس حیوانی»با چندمثال درج‌گردیده بود. یکی ازسوژه‌های اوکه درزندگی

۱ــ برخلاف مطالبی‌که گهگاه مطرح می‌شود، مسمریك دانشمند و پژوهشگر حقیقت‌گرا بود وهیچگاه درکارهای‌خویش، به‌تفسیروتوجیهات‌متافیزیکی و ایدئولوژیکی نمی‌پرداخت. م

عادی نوجوان وچوپان کودنی بود، پس‌ازفرورفتن درحالت خلسه‌نه‌تنها هوش وفراست فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کرد، بلکه قدرت و نیروی روشن‌بینی هم دراوظاهرمی‌گردید. پویی‌سگورمتوجه شد تعداد زیادی ازافراد که هیچگونه تحصیلات ومطالعاتی در زمینهٔ پزشکی ندارند، وقتی که به‌حالت‌خلسه فرورونـد، قدرت وقابلیت تشخیص‌بیماریها درآنان‌بوجود می‌آید ومی‌توانند بسیاری ازبیماریها را دقیقاً تشخیص بدهند. اومعتقد بودکه‌گویی‌گاهی آثارهمزاد یا شخصیت دوم انسانها در این میان ظاهر می‌گرددکه دارای قدرتهای برتروبینش دقیقتری است.

ادعاهای مشابهی توسط الکساندربرتراندکه یك پزشك‌فرانسوی بود مطرح شده است. این پـزشك درکتابی با عنوان «رساله‌ای دربارهٔ سومنامبولیسم» که درسال۱۸۲۳ منتشرگردید، اظهارداشت‌که دربـرخی ازسوژه‌های هیپنوتیزمی قدرت انجام برخی ازکارهاکه هیپنوتیزور«می‌خواهد» ونمی‌گوید ظاهرمی‌شود. اوضمناً به‌پدیده‌ای توجه پیداکردکه بعداً با عنوان «اشتراك دراحساس» بـرخی ازمحققان دیگربـه‌آن اشاره نموده‌اند. درهمان‌موقع «بارون دوپوته» برای اولین‌بارقدرت هیپنوتیزم را درایجاد بی‌حسی یا بی‌دردی کشف‌کرد وبرای‌آکادمی علوم‌پـزشکی فرانسه پدیدهٔ «مسمریسم ازراه دور» را به‌معرض نمایش‌گذاشت.

درسال ۱۸۴۰ یك روحانی به‌نام عالیجناب تاونسندگزارشی‌منتشر کرد وادعانمودکه‌توانسته است زنی راازفاصله دوردرخانه‌اش‌مسمریسم کند. اومدعی بودکه دراین شرایط هـرنوع احساس ودردی کـه اودر بدنش احساس می‌کرد، سوژهٔ اوهـم همان نمودها را بـه‌همان صورت احساس می‌کرد. برای‌مثال اگراوچیزی را می‌خـورد، سوژهٔ او هم در

دهانش مزه آن را احساس می‌کرد.

دکتر جیمز اسدیل که برای اولین بار قبل از کشف داروهای بیهوش کننده، از هیپنوتیزم برای انجام جراحی‌های بزرگ استفاده کرد، در سال ۱۸۴۸ گزارشی را منتشر کرد مبنی براینکه یك زن جوان هندو پس از مسمریزه شدن، این قابلیت را پیدا کرد که به‌ترتیب برخی از موادخوراکی را مانند: نمك، برشی از لیموترش، یك‌تکه‌ازیك‌میوه گرمسیری، مقداری ازیك نوشابهٔ الکلی... را که همکار اسدیل دردهانش می‌گذاشت، نام ببرد. طی‌این گزارش، اسدیل ادعا کرد که‌چندبار با خیره‌شدن درچشمان یك‌فردکورازفاصله ۷ـ۶ متری اورا مسمریزه کرده است. برای آنکه آثاردخالت هرنوعی ازحواس معمولی از بین برود، اسدیل مدعی بود با تمرکزازورای یك دیواربرروی فرد نابینا، اورا خواب کرده است. برای‌اینکه تصوروانتظاردراین میان دخالتی‌نکند، اسدیل این تجربه را درساعات وزمانهای متفاوتی انجام داده، ازجمله درساعاتی که سوژه تصورنمی‌کرده که وی درنزدیکی اوقرارداشته است.

درسال ۱۸۵۰ دکترهربرت مایو پروفسورفیزیولوژی وعضو کالج سلطنتی جراحان گزارشی‌منتشر کرد که درزمینهٔ«اشتراك دراحساس»است اومدعی شده بود که:

فردی که درحالت خلسه عمیق فرورفته وهیچگونه حسی از جمله حس چشایی، بویایی وغیره را ندارد، می‌تواند احساسهایی را که فرد عامل یا مسمرکننده دارد، عیناً احساس کند. اگر شکریا خردل برروی زبان سوژه بگذارند، هیچگونه احساسی‌نخواهد داشت ولی‌اگرمقداری خردل برروی زبان عامل قرارداده شود، احساس ناراحتی شدیدی در

سوژه پدیدارمی‌شودوهمانطور که مایل‌است‌چیزی را که عملاً در دهانش وجود ندارد، به‌خارج تف کند، درمورد احساس درد هم وضع‌مشابهی وجود دارد. برای مثال اگریکی ازموهای سرعامل کشیده یا کنده شود، درهمان‌نقطه ازسرسوژه هم احساس درد پدیدارمی‌شود.

درمیان پیشگامان هیپنوتیزم که به‌وجود اشتراك احساس شهادت داده‌اند، بایستی ازدکترجان الیوتسون پزشك ارشدبیمارستان دانشگاهی لندن نام برد. سایرافرادی که بااین عقیده موافق بودند عبارتند از:دکتر جیمزبرید (کاشف لغات هیپنوتیزم وهیپنوز) و ویلیام‌گره‌گوری‌پروفسور شیمی دردانشگاه ادینبورگ. سایر شخصیتهای برجسته‌ای که بعدها گزارشهایی دراین‌مورد انتشاردادند، عبارتند از سرویلیام‌بارت وادموند گورنی، واین مطالب درپایه‌گذاری انجمن‌تحقیقات روحی نقش‌مهمی داشتند. بیشتربررسی‌هایی که دراین انجمن به‌عمل می‌آمد، درحوزهٔ کشف ارتباطاتی بین هیپنوتیزم، تله‌پاتی وسایرپدیده‌های روحی بود.

پروفسورگره‌گوری نوشت: «من آنقدرپدیدهٔ اشتراك احساسها را مشاهده وتجربه کرده‌ام که به‌نظرمن این مساله دیگرمانند یك‌حقیقت مطلق جلوه می‌کند. ضمناً اوشواهد بسیارقانع کننده‌ای را ثبت کرده که بروقوع سفرهای روشن‌بینی کننده روحی دلالت دارند.

درسال۱۸۵۱ گره‌گوری که خانه‌اش درادینبورگ‌بود، یك‌دوست مسمریست را ملاقات کرد که درحدود ۵۰ کیلومتری او زندگی می‌کرد. اوسوژه‌ای دراختیارداشت که‌ادعا می‌کرددارای‌قدرت روشن‌بینی‌است. این سوژه که یك زن بود،بابرگزاری یك امتحان درحضورآنها موافقت کرد. پس‌ازآنکه مسمریزه شد، شروع به‌توصیف وضع‌خانه‌گره‌گوری

وبعد منزل برادرش کرد. گزارش گره‌گوری بدین‌صورت است:

من ازاودرخواست کردم تا به «گرینوك» کـه در حدود ۷۰ یا ۸۰ کیلومتری اینجا بود برود ودربارهٔ پسرم که درآنجا درخـانـه یکی از دوستانم زندگی می‌کرد، اطلاعاتی برای من بیاورد. اوخیلی زود پسرم را پیداکرد واطلاعات دقیقی دربارهٔ اوبیان داشت. اینطوربه‌نظرمی‌رسید که نسبت به‌او علاقه واشتیاق نشان می‌دهد، درحالی کـه هیچگاه پسرم را ندیده بود. اوگفت: پسرمرا می‌بیند که درخارج یك بـاغ ودرداخل یك مزرعه مشغول بازی است. درکناراو کلبه‌ای قرار دارد وتمام ایـن قسمت‌ها درنزدیکی شهر ودریك سراشیبی بزرگی قـرارگـرفته‌اند. او مشغول بازی با حیوانی است که به‌نظرمی‌آید یك سگ باشد. من می‌دانستم که درآنجا یك سگ زندگی می‌کند ولی ازنـژادآن اطلاعـی نداشتم. خانم مدیوم مشخصات‌سگ را یك‌سگ بزرگ، سیاه وجوان ازنژاد «نیوفوندلند» معرفی کرد که یك‌یا دولکهٔ‌سفید برروی بدن اوقرار دارد. اوگفت که‌آن سگ خیلی نسبت به‌پسرمن علاقه نشان می‌دهد وبا علاقه ونشاط بااوبازی می‌کند. دراین‌موقع مـدیوم فـریادکشید: اوه، سگ پریدوکلاه پسررا ازسراوبرداشت. اوادامه دادکه درمحوطهٔ باغ مردی را می‌بیند که کتابی در دست دارد ودرحـال مطالعهٔ‌آن است ودر ضمن به‌اطراف هم‌نگاه می‌کند. این مرد چندان‌هم‌پیرنیست ولی‌موهای ابروسبیلش سفید شده‌اند. سگ کلاه پسر را به‌طرف کشیشی که درآن نزدیکی‌ها ایستاده‌بود، برد. دراین‌موقع اواطلاعات دقیقی دربارهٔ‌ارتباط تشکیلاتی کشیش با فرقه‌ها وکلیساهای‌مسیحی‌ارائه داد. ازاودرخواست کردیم که وارد کلبه بشود. اوقبول کرد واطلاعات زیادی درایـن زمینه

دراختیارمان گذاشت. اووضع اتاق نشیمن وآشپزخانه را توصیف کرد. اواضافه کرد که درآشپزخانه، زن خدمتکاری مشغول تهیهٔ غذاست ودارد یك ران گوسفند را سرخ می کند. او به‌حضورزن مسنی اشاره کرد که در بیرون درایستاده وناظربازی کردن‌پسربچه با سگ‌است. آن مرد بلندشد ودرزیرایوان جلوی ساختمان ایستاد. دراین‌موقع اوگفت که پسردوان. دوان ازپله‌ها بالا رفت ودرآشپزخانه که بالای کلبه‌ای‌قرارداشت، چیزی برای خوردن ازخانم خدمتکار گرفت که به‌نظرمی آید سیب‌زمینی باشد.

من بلافاصله تمام این مطالب را دقیقاً یادداشت کردم وطی نـامهٔ مفصلی‌برای مردی که درآن‌خانه بود فرستادم. اودرجواب تمام‌حوادث ذکرشده را به‌همان‌صورت که درآنروز اتفاق افتاده بود تأییدکرد، فقط اضافه کردآن مادهٔ غذایی که پسرمن‌ازخدمتکارخانه‌گرفته بود،بیسکویت بوده نه سیب‌زمینی. اومشخصات دقیق سگ را هم‌معین نمود وموضوع برداشتن کـلاه ازسرپسرتوسط سگ را هم بـه‌همان وضع تایید کـرد. اوتأیید کرد که درآن‌موقع درباغ‌قدم‌می‌زده‌وکتابی‌دردست داشته است. درآن‌زمان زنی که جزء خدمه خـانه نبوده، درآشپزخـانه حضورداشته است. ازآنجاکه من‌ازبسیاری ازمطالب‌اطلاع نداشتم، بنابراین‌نبایستی کل جریان به‌نوعی تله‌پاتی وفکرخوانی او ازمن تعبیرگردد، بلکه باید با مضمون دیگری تفسیرشود که جذابیت‌آن ازاولی کمترنیست.

سرویلیام بارت

درسالهای ۱۸۷۰سرویلیام بارت تجربیات وسیعی راانجام داد که هدف‌آن انجام بررسی‌هایی درزمینهٔ اشتراك احساس، سفرهـای روشن-

بینی کننده وانتقال افکار بود. نتایج این بررسی‌ها برای او آنقدر قاطع و قانع کننده بود که درسال۱۸۷۶ نـامه‌ای بـه «اتحادیهٔ انگلیسی گسترش علوم»نوشت وازآنها درخواست کرد تا کمیته‌ای را مأمور کنند تادرباره صحت وسقم این مسائل بررسی کند. جوابی که به‌دست اورسید، بسیار توهین آمیزودلسرد کننده بود.

ضمناً سرویلیام بارت تحقیقات‌بسیارارزنده‌ای درسال۱۸۸۳، یك سال بعدازتـأسیس انجمن تحقیقات روحی انگلستان، بـا همکاری سر- ادموندگورنی انجام داد. این فرد، در زمان خود، شخصیتی بسیار آگاه وبرجسته درزمینهٔ هیپنوتیزم وسایرمقولات مشابه به‌شمارمی‌رفت.

دراین بررسی‌ها پدیده‌های متعددی مورد بررسی قرارمی گرفتند که درمیان آنها بایستی‌ازانتقال احساسهاازجمله انتشاردرد ازهیپنوتیزور بـه سوژه اشاره کرد. دراین مطالعات هیپنوتیزورمعروف ج.ا.اسمیت شرکت داشت وبا دقت فراوان‌کوشش شده بود تا تمام شرایط‌احتمالی که به‌نوعی‌ممکن است عامل انتقال حواس درآنها متصورباشد، حذف شوند. چشمان سوژه هیپنوتیزمی‌را بسته بودند وفرد هیپنوتیزوردرپشت سراوقرارگرفته بود. دریکی ازآزمایشها با سوزن یـا نیشگون برخی‌از قسمتهای بدن هیپنوتیزورتحریك گردید وازسوژه تنها این سؤال‌شد که‌چه احساسی داری؟در۲۴مورد آزمایش که‌درطی آن قسمتی‌ازبدن‌هیپنوتیزور شدیداً تحریك شده بود، در۲۰مورد سوژه دقیقاً محل‌تحریك‌را مشخص کرد. نتیجهٔ‌انتقال حس‌چشایی‌هم بسیاردرخشان‌بود ودراکثرمواردسوژه دقیقاً مزه موادی‌را که دردهان هیپنوتیزورگذاشته شده بود احساس کرد.

کمی بعد روان‌شناس معروف فرانسوی «پییرژانه» آزمایش‌های

مشابهی را انجام داد که با موفقیت‌های درخشانی همراه بـود. سوژه یا مدیوم اودر این بررسی‌ها شخصیت معروف «خانم لئونی» بود که یکی ازشاهکارهای او بـاعنوان سفرروحی از لوهاور بـه‌پاریس دربخش اول گزارش گردید.

درسال ۱۸۸۵ خـانم لئونی در یك گـروه ازآزمایش‌های بسیار درخشان وخیره کننده شرکت داده شد که درطی آنها دکتر گیلبرت که‌از همکاران پروفسورژانه بود، ازطریق هیپنوتیزم واز فاصله نسبتاً دورخانم لئونی‌را درخانه‌اش هیپنوتیزم کـرد ودرحالت خلسه اورا قـدم زنان از خیابانهای لوهاورعبورداد وبه‌خانهٔ خودش آورد. دراین آزمایش به‌شدت اعجاب‌برانگیز که در۱۹ مورداز۲۵ تجربه کاملاً موفقیت‌آمیز بود، علاوه برپروفسورژانه، برخی‌ازشخصیت‌های برجستهٔ زمان در زمینهٔ تحقیقات روحی، نظارت وحضورداشتند که برخی ازآنها عبارتند از: ف. و. ه. مایر، دکتر ا. ت. مایروپروفسورژولیان اوچورورویکس.

انتقال حواس به‌خارج[1]

یکی‌ازپدیده‌های دیگری که با وجود چندبار گزارش شدن، هنوز تا حدودی ناشناخته باقیمانده، پدیدهٔ انتقال حواس به‌خارج است که در این شرایط حواس سوژه به‌داخل یك‌ماده غیرجاندارانتقال داده‌می‌شود. در سال ۱۸۹۲ آلبرت دوروشاس درگـزارشی اعلام کـرد، توانسته در سوژه‌ای درشرایطی کـه خود با دست ظرف آب سرد وگرمی را لمس کرده، احساس پیدایش سردی وگرمی‌را بوجود بیاورد. عـلاوه براین

1-Exteriorization of Sensibility

او موفق شده بود که احساس‌های سوژه را دردرون یک عروسک منتقل سازد ودراین شرایط هرنقطه‌ای ازپیکرعروسک راکه باسوزن تحریک می‌کرده، درنقطهٔ نظیرش ازبدن سوژه درد احساس می‌شده است[۱].

گاهی این‌تجربیات ازفاصله نسبتاً دور مثلا ازاتاق دیگر باموفقیت آزمایش‌شده است. برخی‌ازمسمریست‌های دیگرمانند دوپوتی‌ودولوییز که ازنامداران زمان خویش به‌حساب می‌آمده‌اند، مدعی بودندکه بر روی عکس برخی ازافراد توانسته‌اند این‌عملیات را انجام دهند.

برخی‌ازسوژه‌ها درزمینه‌های‌دیگری که باعنوان کلی پسیکومتری نامیده می‌شوند، درخشش‌های خیره‌کننده‌ای داشته‌اندکه یکی ازآنها درک وقایع باکمک لمس برخی‌ازاشیاء است ودرفصل اول‌هم مثال‌هایی دراین زمینه ارائه شد. دکترهربرت‌مایوکه درصفحات قبلی درزمینه اشتراک احساس‌ها به‌اواشاره شد، مقداری ازموهای یک‌بیماررا برای‌یک دوست‌آمریکایی‌خود به‌پاریس‌فرستاد. دوست او این‌موها را به‌یک‌سوژه هیپنوتیزم شده ارائه داد واو پس‌ازلمس این موها اعلام داشت‌که این فرد ازفلج لگن‌وپاها رنج می‌برد وبه‌علت دیگری غیراز بیماریهای ذکر شده، اکثراً مجبوراست ازیک وسیلهٔ ارتوپدی استفاده‌کند. این مطالب

۱ــ دربرخی ازنقاط جهان باعنوان Voodoo یا جادوی سیاه برای‌آسیب رساندن به‌یک دشمن از روشهایی مشابه بـا این، توسط ساحران استفاده می‌شود ودرایران‌هم گهگاهی جن‌گیرها ودعانویس‌ها بااین‌پدیده‌دل‌برخی ازبندگان خوش باور خدارا شاد یاآرام می‌کنند ــ م

کاملاً صحیح ومطابق واقع بود[۱].

مطالب ذکرشده مربوط به‌حدود ۱۰۰ سال قبل است که هنوزمردم به‌مغناطیس حیوانی وجریان‌های اتری وغیره اعتقاد داشتند. بنابراین در آن‌زمان این گزارش‌ها دربست وبدون بحث وانتقاد ازطرف عدهٔ زیادی ازمردم مورد قبول قرارمی‌گرفت.

حالااجازه بدهیدگزارش‌های جدیدتری را مورد مطالعه قرار بدهیم که درسال‌های اخیرمنتشرشده‌اند، با توجه به‌اینکه دراربع آخرقرن بیستم، افراد جامعه باشك وتردیدهای فراوان و با روحیه‌ای آماده‌تربرای بحث وجدل، اینگونه مطالب وگزارش‌ها را مورد توجه قرارمی‌دهند.

۱ــ درفرهنگ واساطیرایران مطالب کاملاً مشابهی بـه‌چشم می‌خورد.ازجمله درشاهنامهٔ فردوسی بزرگوار درداستان جنگ رستم واسفندیار،ازطریق سوزاندن پرسیمرغ، این‌پرنده مددکارحاضرشد. درافسانه‌های ملی‌ما بارها به‌روش حاضرکـردن دیوها به‌کمك آتش زدن مویی‌ازآنها، اشاره شده که معلوم می‌شود این باورها ابعاد جهانی دارند. م

فصل پنجم

هیپنوتیزم و پدیده‌های فوق‌طبیعی

تا آغاز قرن بیستم هیپنوتیزم با شك‌وتردید فراوانی‌ازطرف جامعه پزشکی ارزشیابی می‌گردید. دلایل مهمی درشکل‌گیری واستمرار این طرزتصورمؤثر بود. یکی از آنها این بود که بسیاری از هیپنوتیزورها ادعا می‌کردند که می‌توانند تمام‌بیماری‌های انسانی را باهیپنوتیزم‌درمان کنند. موضوع دوم رفتارناهنجار ودغلبازانه‌ای بود که هیپنوتیزورهای صحنه درسالن‌های نمایش وکاباره انجام می‌دادند.

درسال۱۸۹۲ ازطرف اتحادیهٔ پزشکان انگلستان هیأتی انتخاب شد تا در مورد ارزش درمانی روشهای هیپنوتیزمی تحقیقاتی را انجام دهند.اعضای این گروه به‌اتفاق‌آراءاین روشها را مورد تأیید قراردادند. در سال ۱۹۰۰ یك کنفرانس علمی بزرگ درپاریس برگزارشد که در آن نیزاصالت واثرات درمانی هیپنوتیزم وفوایدآن درامور پزشکی مورد

تأیید قرار گرفت.

بنابراین در اوایل قرن بیستم بیشتر تحقیقاتی که درزمینهٔ هیپنوتیزم صورت می‌گرفت، درزمینهٔ هیپنوتیزم پزشکی بود. یکی از نتایج جالب آن استفاده از هیپنوتیزم برای درمان بیمارانی بود که در جنگ جهانی اول در پی انفجار توپ و خمپاره در کنار آنها، دچار علائم، «موج گرفتگی»[۱] و سایر انواع نوروزها شده بودند. با پیشرفت روان‌شناسی معلوم شد بسیاری از پدیده‌هایی که در جریان هیپنوتیزم پیدا می‌شدند و قبلاً فوق طبیعی تلقی می‌شدند، با اصطلاحات و تعابیر عادی قابل تفسیر هستند. تمایل شدیدی بوجود آمد تا به اصطلاح «پدیده‌های متعالی» قبلی را از این به‌بعد با اصطلاحات و مفاهیم جدید تعبیر و توصیف کنند.

البته تمام دانشمندان تا این حد تنگ‌نظر نبودند که پدیدهٔ دل‌انگیز هیپنوتیزم را تنها در قالب محدود مصارف پزشکی محدود سازند. در فرانسه دانشمندان عالیقدری مانند: ریشه، اوستی و ژانه به‌تحقیقات خود درزمینهٔ کاربرد هیپنوتیزم در علوم و بررسی‌های روحی ادامه دادند و برخی از نام‌آوران دیگر هم به‌تدریج به‌آنان ملحق شدند. هرچند گزارش‌های موفقیت‌آمیز کمتری توسط آنان ارائه گردید، ولی شواهدی که آنها ارائه می‌دادند بسیار قوی و قانع کننده بودند.

۱ــ در کتاب «ذهنهای تسخیرشده»، دکتر ویلیام سارجنت روان پزشك نامی، اصول تئوریك ومکانیسم کاربردی هیپنوتیزم دردرمان موج گرفتگی و تجربیات وسیع خودش در جنگ‌جهانی دوم، ازجمله درجنگ‌های‌شدید نرماندی، را شرح داده که این اثر ازطرف مؤسسهٔ انتشاراتی امیرکبیر منتشرمی‌شود. م

درطول جنگ‌جهانی اول، هنگامی‌که دکترویلیام بـراون روان‌شناس معروف برای‌اولین‌بار ازهیپنوتیزم دردرمان برخی ازبیماری‌ها و ناهنجاری‌های روانی استفاده‌کرد، متوجه ایـن پدیده شدکه بسیاری‌از بیماران اودرشرایط خلسه هیپنوتیزمی قـدرت تله‌پـاتی پیدا می‌کنند و برخی دیگرازآنها شاهکارهایی ازسفرهای روشن‌بینی را نشان‌می‌دهند.

درهمین زمـان دکترگوستاو پـاجنس‌تجر درمکزیك با مـدیوم برجسته وفوق‌العاده‌اش سینورا ریزدوزیرولد تحقیقات‌ارزنده‌ای راارائه داد. این خانم همان‌طورکه درفصل اول به‌اواشاره‌شد، درپدیدهٔ پسیکو-متری و«خواندن اشیاء»آثـارحیرت‌انگیزی را نشان می‌داد. بـرای‌مثال موقعی‌که تکهٔ‌کوچکی ازسنگ مرمری را به‌او دادند، اوآن‌را متعلق به یك‌معبد بزرگ رومی دانست واطلاعات صحیح ودقیقی دربارهٔ تالارها وبدنهٔ‌آن بیان داشت. درشرایط دیگری یك تکهٔ سفید ازکاغـذ یك دفتر یادداشت را به‌اودادند واوتوانست مطالب درستی دربارهٔ‌محل ساخت و نحوه ایجادآن اظهارکند.یك‌نامه‌که برروی برگ دیگری‌ازآن دفترچهٔ یادداشت نوشته شده بود، به‌اونشان داده شد. اواظهارداشت‌که‌نویسنده دچارسکته ناقص شده است وشرح بیشتری دربارهٔ وضع وحال او بیان داشت. اومطالب بیشتری دربارهٔ شکل وظاهرآن فرد و نحوهٔ مرگ او بیان داشت.

دکتربجورخم

درسالهای بین‌جنگ‌جهانی‌اول ودوم دکترجان بجورخم[1] روان‌

1- Dr. John Bjorkhem

شناس سوئدی تجربیاتی راانجام دادکه درجریان آنها بیشتر از ۳۰۰۰ سوژه شرکت داشتند. دکتربجورخم قانع شده بودکه درعده زیادی‌از سوژه‌های اودرجریان هیپنوتیزم شدن، برخی ازنیروهای خارج ازحسی ظاهرشده است. یکی ازحیرت‌انگیزترین آنها جلسه‌ای بودکه یك‌دختر ساکن «لپ» شرحی دربارهٔ خانه مسکونیش بیان داشت که در صدها کیلومتری محل آزمایش قرارداشت. اوحتی توانست یکی از تیترهای روزنامه‌ای راکه پدرش در آن‌لحظه‌مشغول‌مطالعهٔ آن‌بود بخواند. دقایقی پس ازاین‌جلسه، والدینش به‌اوتلفن کردند وازحادثه‌شگفت‌آوری خبر دادند. آنها اظهارداشتندکه دقایقی قبل درطی مشاهده عجیبی، تصویر شبح‌مانند وروح‌گونه‌ای از دخترشان را در خانه مسکونی خودشان دیده‌اند وترسیده‌اندکه شایدحادثه بدی برای دخترشان پیش‌آمده باشد.

دریك تجربه دیگردکتربجورخم دختری را هیپنوتیزم کرد وازاو درخواست کرد «ازطریق فکرش» به‌آپارتمان دیگری که درهمان‌مجموعه مسکونی قرار داشت برود وراجع به‌وضع واشیای داخلی آن ـ در شرایطی که هیچگاه آنجا را ندیده بود ـ مطالبی بگوید. پس‌ازمدتی او اعلام کردکه به‌آپارتمان موردنظر رفته است وشروع به‌تشریح وضعیت آنجا کرد. اودربارهٔ طرح کلی ساختمان وبسیاری ازاشیای موجود در آن مطالبی بیان داشت که یکی از آنها بیان اندازه‌های دقیق‌آیینه‌ای‌بود که به‌یکی ازدرها نصب شده بود. اوراجع به‌پارچه وطرح غیرمتداولی که‌کاناپه خانه داشت، همینطوررنگ وطرح گلیم‌ها وپرده‌ها اطلاعات دقیقی بیان کرد. او به‌آلبوم بزرگی با جلد چرمی تیره‌که برروی میزقرار داشت‌اشاره کرد(که درواقع‌یك‌جلد کتاب‌مقدس فامیلی بودکه‌یك‌قسمت

آن به‌عکس‌های خانوادگی تخصیص داده شده بـود). اونـه‌تنها شرح دقیقی دربارهٔ برخی ازعکس‌ها ارائه داد، بلکه اسامی برخی از صاحبان عکس‌ها را هم به‌درستی بیان داشت.

یارل فاهلر

یکی ازگزارش‌های جدیدی که در زمینهٔ سفرهای روشن‌بینی بـه کمك هیپنوتیزم‌ارائه شده است، نتیجهٔ‌تحقیقات یك روان‌شناس دیگری به‌نام یارل‌فاهلر است که قبلاً ریاست انجمن تحقیقات روحی درفنلاند را به‌عهده داشت. بسیاری ازکارهای فاهلر به‌کمك یك مدیوم بسیارخـوب به‌نام خانم «س» صورت گرفته است.

دریکی ازاین تجربیات ازمدیوم‌خواسته شد تا اطلاعاتی دربارهٔ وضع کنونی«آقای ایکس»بدهد. مدیوم تنها یك‌باروبرای مدت کوتاهی آقای ایکس را دیده بود ولی کوچکترین اطلاعاتی دربارهٔ خلق وخو و نوع کارهای اونداشت. خانم «س» اظهارداشت که بسیاری ازافـراد در گوشه و کنارجهان منتظرملاقات اوهستند. اوسپس بـه‌شرح مشخصات یك‌فرد ایتالیایی پرداخت که دریك‌هتل درلندن منتظرآقای ایکس است. اواین فرد ایتالیایی را «آقای‌پیوون» نامید ومتذکرشد این نام را ازروی عنوان چاپی کاغذی خوانده که اوبرروی‌آن مشغول نگارش نامه‌ای‌بوده است. اودربارهٔ اخلاق‌تند پیوون‌مطالبی‌اظهار کرد وادامه دادکه اوالان به‌وسیلهٔ انگشتانش روی میزضرب گرفته‌است. خانم «س» سپس دربارهٔ مشخصات ظاهری اومطالبی بیان کـرد واعلام داشت هـرچند اوظاهراً قیافهٔ دوستانه‌ای دارد، ولی بهتر است‌آقای ایکس خیلی با احتیاط‌کامل

درهر معامله‌ای بااورفتار کند.

در کنترلی که آقای فاهلر به‌عمل آورد، متوجه شد که آقای ایکس یك دوست ایتالیایی دارد که مشخصات ظاهری وخلق‌وخوی او با آنچه که بیان شده مطابقت کامل دارد. درهمان زمانی که خانم «س» مشغول روشن‌نگری بوده، آقای پیوون درهتل ساووی لندن منتظردیدار او بوده است. آقای ایکس بعداً به‌آقای فاهلر اطلاع داده بود که اومحتاطانه‌قصد معامله‌ای‌با پیوون را داشته وپس‌ازتذکرات‌فاهلر، بادلایل‌قانع کننده‌ای ازانجام این معامله معذرت خواسته است.

خانم «س» همین‌طوردربرخی از تجربیات موفقیت‌آمیزی که در زمینهٔ «انتقال حواس به‌خارج بدن» توسط فاهلرانجام شده بود، شرکت داشته وموفق بوده است. دراین تجربه‌ها پس‌ازهیپنوتیزم کردن خانم «س»، آقای فاهلرجام بلورینی را که پرازآب بود دردست‌گرفته وازسوژه درخواست می‌کند که تمام حواس خود ازجمله حس درد خویش را به داخل آن‌ظرف‌آب‌منتقل سازد. دراین‌تجربه اگرباسوزن به‌ساعد یابازوی اوفشاری وارد می‌کردند، هیچگونه عکس‌العملی از خود بروزنمی‌داد، ولی اگرنوك سوزن را به‌داخل ظرف‌آب فرومی‌کردند،سوژه بلافاصله عکس‌العمل نشان می‌داد. برای محکم‌کاری فاهلرظرف‌آب را بـه‌اتاق دیگری برد تا ازسوژه فاصلهٔ بیشتری داشته باشد. در این شرایط او ۱۰ بارسوزنی را وارد ظرف‌آب کرد و ۱۰ بارخانم مدیوم ازجا پرید[۱] حتی

۱ــ برای آنکه‌ازسابقهٔ وجود این پدیده درفرهنگ‌مردم کشورمان برای‌مقایسه اطلاعی داشته باشیم، به‌این‌موضوع اشاره می‌کنیم که مردم ما هم‌به‌صورت مشابهی ظرف‌آبی راکه دعایی برآن‌خوانده شده باشد عامل‌خیر می‌دانند ←

درشرایطی که این آزمایش ازپشت دربسته انجام می‌شد، نتیجه مثبت بود.

فاهلر تجربیات زیادی درزمینهٔ حدس‌زدن ورقهای بازی انجام‌داد. ومتوجه شد درشرایطی که فرد موردآزمایش هیپنوتیزم مـی‌شود، میزان موفقیت او بیشترمی‌گردد. برخی ازاین تجربیات درفنلاند انجام شدنـد ولی‌بقیهٔ آنها در آزمایشگاه پاراسایکولوژی دکتررین‌دردانشگاه دوك در آمریکا صورت گرفتند![1]

خانم «ب»

این تذکرمفید است که مدیوم آقای فاهلر، مانند سایرمدیومهااین باوررا داشته که اوشخصاً درصحنه‌هایی که به‌شرح آنها پرداخته، حضور داشته است. اوپس‌ازپایان گشت‌وگذارهای روحی، درلحظه‌ای احساس تمایل می‌کرده به‌جسم خودش برگردد. دریکی ازبهترین مدیومهایی که من شخصاً باآنهاکارکرده‌ام، همیشه این «احساس برگشتن به‌کالبداصلی» وجود داشته است. یکی ازسوژه‌ها به‌نام خانم «ب» در جلسات تجربی نه‌تنها درمراحل روحی، بلکه درلحظات شروع و خاتمه سفرهم حرکات

وهم درجادوی سیاه برخی ازمقاصد بدخواهانه را از طریق حـل‌کردن طلسمها وتعویذها درآب وخورانـدن‌آن به‌فرد موردنظر ویا پاشیدن‌آب به‌پشت‌سرباخانه‌اواعمال‌می‌کرده‌اندکه در بعضی‌نقاط‌هنوزهم رایج‌است.م

۱ــ موقعی که درجریان یك سخنرانی من این مطالب را تفسیرمی‌کـردم، یك خانم نکته‌سنج پس‌ازپایان صحبتها پهلوی من‌آمد واظهار داشت‌که نمی‌خواسته این حرفها را درجلسه مطرح‌کند. ممکن است سئوال احمقانـه باشد ولی اگربه‌جای سوزن زدن‌به‌جام‌آب، آن‌را می‌نوشیدید چه اتفاقی می‌افتاد؟ البته این سؤال احمقانه نبود. برای من هم پیداکردن جـوابی برای این سؤال جالب است.ن

غیرقابل تفسیری انجام می‌داد.

خانم «ب» از آن سوژه‌های هیپنوتیزمی خوبی بود که امکان‌داشت ساعت‌ها او را دریك ترانس عمیق ومستمرهیپنوتیزمی نگهداشت. در جریان این خلسه‌ها او می‌توانست برخی ازکارهای نسبتاً پیچیده مانند درست کردن قهوه، ریختن نوشابه به‌داخل چند لیوان، وروشن کردن و به‌کارانداختن یك دستگاه گرامافون را انجام دهد. پس‌ازبیدار شدن، او آنچه راکه در حالت ترانس انجام داده بود، به‌طورکامل فراموش می‌کرد مگرآنکه درحالت خلسه برای به‌خاطرماندن تمام یا قسمتی ازآنها موردتلقین‌قرار گرفته باشد. اوموافقت کرد که دربرخی ازتجربیات‌خارج حسی شرکت کند. برنامه تمرین این بود که اودرحالت‌هیپنوزتست‌های حدس زدن‌کارتها را عمل کرده وپس‌ازآن درحالت هشیاری عادی یا بیداری این‌آزمایش‌ها را انجام دهد و بعد نتایج بدست‌آمده را با هم مقایسه کنند. البته نتایج بدست‌آمده درکل منفی بود.

برای راحت شدن ازکارتکراری وخسته‌کنندهٔ حدس زدن تست‌ها، درحالت هیپنوتیزم به‌اواین تلقین راکردم که یك مدیوم خوب است ومی‌تواند در این نوع برنامه‌ها بخوبی شرکت کند (خانم «ب» یکی‌از افراد علاقه‌مند به‌مباحث روح‌شناسی[1] بود ودرجلساتی که باعنوان‌ارتباط بارواح تشکیل می‌گردید، باعلاقه شرکت می‌کرد). طبق‌روش‌مرسوم، ما روی زمین نشستیم‌ودستها رادریکدیگرقفل کردیم. اوبه‌عنوان پیامهای روحی وازقول افراد فوت شده مطالبی را بیان داشت که با عدهٔ زیادی ازافراد تطبیق‌می‌کرد. اوهمینطور چند اسم وتاریخ را بیان داشت که ما

1- Spiritualism

هرگزفرصت وحوصلهٔ بررسی دربارهٔ آنها را پیدا نکردیم.

ازآنجاکه‌این سوژه استعداد ومهارتهای‌بیشتری درزمینهٔ مدیومی وبرترازحدس زدن‌کارتها نشان داد، تصمیم‌گرفتیم از این نقش جدید او دربرنامه‌هایی که هفته بعدانجام می‌گرفت، استفاده‌کنیم. قبل‌ازهیپنوتیزم کردن او، من جریان سوژهٔ پروفسورژانه وآتش‌سوزی درآزمایشگاه پروفسورریشه را برای اوتعریف کردم. بعد اورا هیپنوتیزم‌کردم و به او گفتم‌که می‌تواند به «سفرهای روحی» برود، همانطورکه درمورد سوژه ژانت انجام شده بود. به‌اوگفتم ازطریق ذهن یا روانش حرکت‌کند و ببیندآقای «س» (یکی‌ازتجربه‌کنندگان دربرنامه‌های ما) درکجا زندگی می‌کند ومشخصات محل اقامت او را برای ما بیان‌کند. ما مطمئن بودیم‌که این خانم‌کوچکترین اطلاعی از محل اقامت‌آقای «س» و ویژگیهای خانهٔ اوندارد.

اوپس‌ازآنکه اظهارکردکه ازکناررودخانه‌ای‌گذشته،گفت‌که به جلوی خانه‌ای‌که محل اقامت اوست رسیده وازطاقنماهایی‌که دربالای پنجره‌ها قرارداشت صحبت‌کرد. موقعی‌که ازاوخواسته شد به‌داخل خانه برود، اوازقسمت عقب حیاط وارد شد و اظهارداشت‌که ازطرف دیگرنمی‌تواند وارد شود. او سپس یك سری توصیف‌های‌کلی دربارهٔ وضع داخلی خانه‌ارائه دادکه‌درمورد هرخانه‌ای‌صدق‌می‌کند، همینطور یك سری حرفهایی زدکه کاملاً غلط بودند. اودرمورد تابلوی نقاشی بزرگی صحبت‌کردکه درآن عده‌ای ازمردها با نیزه ـ بعداً گفت با سرنیزه ـ با هم درحال جنگند. اوسپس به‌شرح‌کتابهایی پرداخت‌که بر روی طاقچه‌ای قرارگرفته بودند ودراشاره به‌آنهاگفت: کتابهاآنجاست

(با اشارهٔ دست)، من نمی‌خواهم آنها را ببینم. درحالی که به کتاب‌ها اشاره می کرد، آثاردرد وناراحتی درچهرهٔ اونمایان بود. او دیگرنمی‌توانست مطالبی را ارائه دهد. بنابراین من ازاودرخواست کردم که به داخل جسمش برگردد وبعد اورا بیدار کردم.

آقای «س» تأیید کرد که خانه‌اش در کناریك رودخانه قراردارد وتوصیفی که خانم «ب»ازنمای ظاهری خانه کرده خیلی عالی بود، زیرا بربالای پنجره‌ها قوسها وانحناهای جالب وغیرمتعارفی وجود داشته است. البته برای ورود به‌داخل خانه‌نیازی نبود که ازدرعقب وارد شد، ولی‌ازهردوقسمت امکان ورود به‌داخل خانه مقدوربود. درروی دیوار خانه هم یك پرده نقاشی بزرگ ازجنگ واترلو وجود داشت که درآن همانطور که‌مدیوم گفته‌بود، سربازان‌سواربراسب بایکدیگرمی‌جنگیدند. ضمناً اوچندکتاب نادر در زمینهٔ شکنجه‌هایی که درقرون وسطی به محکومین به‌مرگ می‌دادندجمع آوری کرده بود که برروی طاقچه قرار داشتند. عکس‌العمل خانم «ب» هم دراشاره به‌کتابهاکاملاً طبیعی بود زیرا هرفرد ظریف وحساسی ازمشاهدهٔ این مطالب ناراحت می‌گردد. واضح است که تنها با قدرت حدس زدن، نمی‌توان دربارهٔ وجود و مشخصات اشیایی به‌این درجه ازغرابت وبا این دقت اظهارنظرکرد.

ازآنجاکه خودآقای «س» دراین جلسه حضورداشت، به‌نظرمی‌رسید شاید مسأله تله پاتی دراین زمینه مؤثرواقع شده باشد. بنابراین تصمیم گرفتیم یك تجربهٔ دیگررا مطرح سازیم که درآن عامل تله پاتی نتواند نقشی داشته باشد.

برای این منظورمن با قرارقبلی خانم «ب» را به خانهٔ یکی‌از

دوستانم به‌نام خانم «ف» بردم که دراین جلسه یکی‌ازهمکارانم آقای «ن» هم حضورداشت. خانم «ب» نه قبلاً خانم «ف» و آقای «ن» را دیده بود ونه قبلاً از آن خانه دیدن کرده بود. پس‌ازورود به خانه، خانم «ب» همراه خانم «ف» به‌اتاقی رفتند ومن‌هم باآقای «ن» به‌اتاقی رفتیم که بنا- بودآزمایشها درآن انجام شوند وما می‌خواستیم اوضاع را بررسی کنیم تا برای آزمایش کاملاً مناسب باشد.

پس‌ازمدتی خانم «ف» به‌اتاق آزمایش آمد ودرحالی که ازپشت سرقدم برمی‌داشت به‌طرف کتابخانه‌ای که دراتاق آزمایش قرارداشت رفت و کورمال کورمال یکی‌از کتابها را برداشت وبدون آنکه به‌آن نگاهی بیاندازد، درحالی که کتاب را درپشت سرش نگهداشته بود، به اتاق دیگررفت و آنرا درزیربالشتکی که برروی یك‌کاناپه بود قرارداد وازاتاق خارج شد ودراتاق را قفل کرد دراین مدت فرد دیگری وارد اتاق نشد و آقای «ن» هم‌ازمشخصات کتاب اطلاعی نداشت.

دراین موقع از سوژه درخواست شدکه به اتاق آزمایش بیاید و آزمایش شروع شد (دراین جریان فرد دیگری درآن خانه نبود). بعداز آن من سوژه را هیپنوتیزم کردم ودرشرایطی که مطمئن بودم اودرخلسهٔ عمیقی قراردارد، آنچه راکه انجام شده بود برای اوتعریف کردم. بعداز اوخواستم که «ازطریق روحش» به‌اتاق دیگربرود و آنچه راکه درباره کتاب پنهان شده مشاهده می‌کند، برای ما بیان کند.

پس‌ازمدتی سکوت، او اعلام کردکه کتاب را می‌بیند. آن کتاب بزرگی است ولی در مقایسه با اندازه‌اش، قطر کمی دارد. کتاب جلدی قهوه‌ای دارد ودرآن چند خط قرمز به‌چشم می‌خورد. اواعلام کرد که بر

روی جلد دوحرف بزرگ L و G نوشته شده که مخفف نام Laveson Gower هستند. او نمی‌توانست اطلاعات بیشتری بیان کند، بنابراین من به‌هیپنوتیزم خاتمه دادم.

آقای «ن» رفت و کتاب را آورد. همانطور که سوژه اعلام کرده بود، یك کتاب بزرگ و کم قطری بود که یك جلد قهوه‌ای رنگی داشت. این جلد قهوه‌ای هم پس از آنکه رو کش جلد را کنار زدیم، مشخص گردید. درروی جلد بادست مطالبی نوشته شده بود که درمتن آن حروف درشت L و G بوضوح به‌چشم می‌خوردند. هیچ چیزی که نشانه یا شباهتی به کلمات Laveson Gower داشته باشد، ملاحظه نگردید. درروی جلد یا پوشش آن خطهای قرمز ملاحظه نگردید ولی موقعی که می‌خواستم کتاب را سرجایش بگذارم، پس از باز کردن آن، درزیر برخی ازسطورخطهای قرمزی کشیده شده بود.

متأسفانه اوضاع وشرایط به‌گونه‌ای بود که انجام آزمایش‌های بیشتررا امکان‌پذیر نمی کرد. در اینجا دونکتهٔ مهم وجود دارد که شایسته است با دقت به‌آنها توجه شود. یکی اینکه سوژه درسفرروحی خود اشیاء را به صورتی که شرح می‌دهد نمی‌بیند، بلکه ازطریق ناشناخته مستقیماً از آن آگاه می‌شود، همانطور که درمورد خطوط قرمزی که در داخل کتاب بسته شده کشیده شده بود، مشاهده گردید. مسأله دوم آنکه حروف L و G را واقعاً احساس و ادراك کرد، با خیالبافی اسامی Laveson Gower را اختراع کرد و آن را با تلفظ وفونتیکی بیان داشت که ازیك زن انگلیسی تحصیل کرده مانند خانم «ب» بعید می‌نمود. درشرایط معمولی بیشتراین احتمال وجود داشت که همانطور که

در کشور بیشتر معمول است، از کلمات Leweson Gaw استفاده کند.

پروفسور واسیلیوف

برای سالیان دراز تا سال ۱۹۶۶ که پروفسور لئونید واسیلیوف فوت کرد، او به‌عنوان رئیس دپارتمان فیزیولوژی به‌انجام یك سری از آزمایشهای تجربی با هیپنوتیزم برای ایجاد پدیده‌هایی مانند تله پاتی و روشن‌بینی مشغول بود. البته در این مدت در خارج از شوروی اطلاعات کمی دربارهٔ فعالیتهای او منتشر می‌گردید. در شرایط کنونی گزارش کار - های او به آزادی در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد و با توجه به آنها معلوم می‌شود که تا چه‌اندازه او در کار هایش موفق بوده است.

یکی از اختصاصات برجستهٔ تجربیات پروفسور واسیلیوف دقت و وسواس بسیار زیادی بود که در کلیهٔ مراحل آزمایشهای خود بکار می‌برد تا هرگونه مجرایی را برای اشتباه، تحریف و یا دغلبازی مسدود کند. در بسیاری از تجربیات او، دو نفر از اعضای انستیتوی معروف بررسیهای مغزی بختراف به‌نامهای خانم دکتر توماشفکسی و دوبرووسکی مشارکت داشتند.

بسیاری از تجربیات او در زمینهٔ «تلقین از فاصلهٔ زیاد» متمرکز بود که در این میان به‌ایجاد و پایان دادن به‌هیپنوتیزم از فاصلهٔ دور توجه بیشتری می‌شد. در یك سری از آزمونها که در طی آنها ۲۶۰ مرتبه برای هیپنوتیزم کردن از راه دور کوشش می‌شد، در بیشتر از ۹۰٪ موارد موفقیت بدست آورد.

در چند تجربه که برای ارزشیابی نظریهٔ طرح‌شده دربارهٔ تله‌پاتی

وتصور آن به‌عنوان نوعی «رادیـوی ذهنی» انجام می‌شد، اوبرای آنکه تأثیرگذاری وتأثیرناپذیری امواج الکترومانیتیک را کاملاً ازبین ببرد، خود وسوژه را دردواتاق‌جداگانه که به‌اصطلاح به‌آن قفس فارادی می‌گویند وبا پـوشش کاملاً فلزی احـاطه شده محبوس کـرد. دراین شرایطی که هیچگونه امواج الکترومانیتیکی نمی‌توانست انتشار وانتقال پیدا کند، تجربیات اودرزمینهٔ تله‌پاتی کاملاً مؤثروموفق‌بود. واسیلیوف ضمن‌تکرار وتایید بسیاری از آزمونهایی که قبل‌ازاوصورت‌گرفته بـود، متوجه این موضوع شد که ازدیاد فاصله اثرات ایجاد تله پاتی را کمترنمی‌کند. او با موفقیت مشابه ازفواصل ۲۰، ۵۰، ۵۰۰، ۴۵۰۰، ۷۷۰۰ متری تـوانست سوژه‌های خود را هیپنوتیزم کند و حتی درفـاصله ۱۷۰۰ کیلومتری بین لنینگراد وسواستوپول هم نتایج آزمونها تغییری نکرده بود. این تجربه تاکید مجددی براین‌نظریه بود که تله پاتی ماهیتی‌مشابه باامواج‌رادیویی والکترومانیتیکی ندارد، زیرا اثرات این امواج با ازدیاد فـاصله تقلیل پیدا می‌کند.

براساس نظریات محققان روسی، تلقینات هیپنوتیزمی که ازفاصله زیاد صورت می‌گیرند، نبایستی به‌شکل ابرازجملات وکلمات بـاشند. بهتراست دراین مـورد به‌عین جملاتی که پروفسورپلاتینوف که یکی‌از همکاران پروفسورواسیلیوف است‌گفته است، توجه‌کنیم:

«هرموقع که من کوشش کردم بـا ابراز وبیان‌کلماتی مانند: برو بخواب! بخواب! سوژه را هیپنوتیزم‌کنم، نتایج حاصل منفی‌بود. ولی هرموقع که‌کوشش کردم درتصوروتخیلم قیافه وحالت خواب‌آلوده(یا بیدارشده)سوژه را مجسم نمایم، نتیجه همیشه مثبت وموفقیت‌آمیزبود.

از نقطه‌نظرواسیلیوف اصطلاح «انتقال و انتشارافکـار» صحیح نیست. اومعتقد است: «آنچه که درتله‌پاتی انتقال پیدا می کند، نه‌تمرکز است ونه قضاوت وقیاس ونه‌آنچه که دراصطلاحات و معانی موسوم به آن «فکـر» اطـلاق می‌شود. آنچه کـه همیشه انتقال پیدا می کند، تنها احساس‌ها، تصورات بینایی و سایرانواع تصورات، انواع هیجانها و محرکهایی برای عمل....

البته پروفسورواسیلیوف نهایت دقت‌را بکارمی برد تا دستاوردهای او بامسائل ایدئولوژیك کشورش تضاد وتقابلی نـداشته باشد و اصول «مارکسیسم» یا «ماتریالیسم علمی» را خدشه‌دارنسازد. با این وجود او نتیجه‌گیری کرد که تلقین‌ازراه دوریك پدیدهٔ ناشناخته است واگرماهیت آن کشف شود، بشربه‌کشف بزرگی نایل‌آمده و به‌نیروی عظیمی دست یافته است. همانطورکه بررسیهای ما تا به‌حال نشان داده‌اند: «ماهیت و طبیعت تله‌پاتی‌نوعی‌انرژی است که تا به‌حال کلاً برای ما ناشناخته‌مانده وتنها درجوارپیشرفته‌ترین شکلی از ماده که نهایت تکامل‌را پیداکـرده است، امکان تظاهرواظهار وجود پیدا می کندکه‌آن ماهیت وکیفیت مغز آدمی‌است.» اگرما بتوانیم ماهیت این‌انرژی یا عامل راکشف کنیم، به منبعی‌ازقدرت دست یافته‌ایم که باکشف انرژی هسته‌ای برابری‌خواهد کرد.

دکتر ریضل

درآزمونهای‌دکترمیلان ریضل[1] تعداد ۲۲۶ سوژه شرکت‌داشتند

1- Dr Ryxl

که درمیان آنها ۷۳مرد و ۱۵۲زن بودند که سن آنها بین ۱۶ تا ۳۵سال متفاوت بود. تا آنجاکه قابل بررسی بود، درهیچکدام از آنها قبلاً کوچکترین شواهد ومدارکی که دلالت برقابلیتها واستعدادهای روحی باشدمشاهده نشده بود ودرانتخاب آنها برای این آزمایشها هیچگونه روش گزینش اختصاصی بکارنرفته بود. در ۵۶ نفراز این گروه (۲۵درصد) درجاتی از روشن‌بینی‌مشاهده شدکه دربین آنها در۳ مرد و۲۴زن قابلیت‌های‌خوبی درزمینهٔ روشن‌بینی مشخص شده بود. ازاین جمع در۱۳ زن درجات ممتازی ازاین مهارتها مشاهده شدکه باآنچه که درمورد سوژهٔ ممتازو ستارهٔ «کارهای دکتر ریضل یعنی‌دوشیزه خانم جی. کا.»بعداً خواهدآمد، قابل مقایسه است.

هرچند در برخی ازسوژه‌های دکتر ریضل حتی در اولین جلسهٔ هیپنوتیزم شواهدجالب توجهی‌ازروشن‌بینی‌مشاهده می‌شد، ولی آنطور که دکتر ریضل‌معتقد بود، این‌قابلیت‌ها چیزهایی نیست‌که ابتدا به‌ساکن وسریعاً درسوژه شکل بگیرند، بلکه برای رسیدن به‌آن لازم‌ست درطی مدتی طولانی بارها وبارها حالت هیپنوتیزمی صورت به‌گیرد. دراولین گامها باید عمق خلسهٔ هیپنوتیزمی سوژه، بیشتروقدرت تلقین‌پذیری او زیادتربشود. پس‌ازآن باید با بهره‌گیری‌ازاین تلقین‌پذیری تشدید شده، مهارتهای لازم سوژه پدیدارشود تا در اوحالت قابل‌قبولی بوجود بیاید که اوقادربه‌انجام برخی‌ازدریافت‌های خارج حسی شود، که او «می‌خواهد» این‌مهارتها راکسب کند.

پس‌ازآن بتدریج به سوژه توهمات پیچیده‌تری داده می‌شودکه درابتدا این اشیاء و مناظرتوهمی برای اوشناخته شده است وبعداً این

اوهام مشکل‌تر و ناآشناتر بشوند و تا به‌حدی برسند که او بتواند اشیایی را که وجود خارجی ندارند یـا برخی‌ازمناظرخیالی وغیرواقعی‌را درذهن خود تجسم کند. با ادامهٔ این روش باید درسوژه حالتی شکل بگیرد که «تصاویر»ی که ذهن اوخلق‌می کند آنقدردقیق وروشن بشوندکه باآنچه که سوژه درزندگی عادی وباهشیاری معمولی درك می کند قابل مقایسه باشند و بتوانند برای مدتی‌نسبتاً طولانی وهرقدرکه هیپنوتیزورنیازداشته باشد باقی بمانند. تنها درشرایطی که سوژه به‌این درجه ازمهارت‌رسیده باشد، بایستی آموزش‌هایی درزمینهٔ دریافت‌های خارج حسی صورت به گیرد.

تنها دراین شرایط است کـه استعدادهای ذهنی سوژه‌ها در زمینهٔ روشن‌بینی شکل‌می گیرد وبـه‌نظم وترتیبی می‌رسدکـه می‌توان از آنها استفاده کرد. حتی‌دراین مراحل‌هم نبایدآزمونهایی انجام بگیرندتامیزان قدرت وقابلیت سوژه مشخص گردد، بلکه باید تنها ازاوخواسته شود که چشمان خودرا ببندد ودراین حالت درمورد اشیایی که دریك سینی ودر مقابل‌اوقرارگرفته ودرمورد ویژگی‌های دقیق اشیاء ونظم وترتیب نسبی آنها دررابطه بایکدیگربه‌حدس وگمانهای دقیقی‌بپردازد. دراغلب‌موارد این‌تلقین هیپنوتیزور که اشیاء به‌تدریج روشن‌ترودقیق‌ترمی‌شوند، بسیار موثرومفید واقع می‌شود. دراین لحظات می‌توان به‌سوژه این تلقین را ارائه دادکـه درحالت خلسه، خواب یا رؤیایی‌را ببیندکـه درطی‌آن با قدرت روشن‌بینی بتواند دربارهٔ ماهیت ونظم اشیایی کـه درسینی قرار دارند، اطلاعات بیشتری ارائه دهد.

درموقعی که آثاری ازپیدایش‌روشن بینی‌و بصیرت پیدا شد، به‌نظر

دکتر ریضل می‌توان در ۴ جهت متفاوت واصلی این قابلیت‌ها را افزایش وگسترش داد که عبارتند از:

(۱) بتدریج باتمرین‌های بیشتر، باید مهارت‌های جدید ومشکل‌تری‌را درسوژه‌ها بوجودآورد. پس‌ازآن هدف‌آزمایش (منظور سینی حاوی مواد موردآزمایش) را باید به‌نقطهٔ دیگری درفضا منتقل ساخت، این‌نقاط می‌توانند درپشت‌سرسوژه، اتاق‌دیگرویا جاهای دیگری‌باشند. اگراین‌آزمونهای عینی موفقیت‌آمیزبودند، می‌توان بتدریج تمرینهایی درزمینهٔ روشن‌بینی بـه‌سوژه ارائـه داد. این‌مطالب می‌توانند مرتبط با زمانهای متفاوت باشند، مثلاً در تمرینهای اولیه قضاوت و رؤیت سوژه دربارهٔ برخی‌ازحوادثی که درگذشته واقع شده‌اند پرسیده می‌شود وبعد درارتباط باآینده‌نگری مطالبی ازاوخواسته می‌شود. بتدریج‌تمرین‌های او بیشتروپیچیده‌ترمی‌گردد وازاوخواسته می‌شود نه‌تنها تاثیرات بینایی، بلکه دریافت‌های شنوایی راهم درك کند وبعد بـه‌دریافت افکاراطرافیان (تله‌پاتی) بپردازد. بتدریج کوشش می‌شود تـا سایر انواع دریافت‌های خارج ازحسی‌هم مورد تجربه قراربگیرند. برای مثال‌ازاوخواسته می‌شود کـه ازدوربه‌کمك حس لامسه، شیئی خاصی‌را لمس کند واحساس خودرا درمورد قوام ومشخصات‌آن بیان نماید. باگذشت زمان باید در سوژه این امکان‌را بوجودآورد تا بتواند از زوایای متعددی‌جسم‌واحدی را مورد بررسی قراردهد ومشاهدات وملاحظات خویش‌را بیان دارد.

(۲) بایـدکوشش کـرد تا منابع و ماخذ اشتباه شناخته و مرتفع گردند. درمراحل اولیه اُشکالی‌ازروشن‌بینی کـه شکل‌گـرفته‌اند، بسیار ناقص‌وابتدایی بوده وبا اشتباهاتی‌همراه هستند. باید این‌قابلیت‌درسوژه

بوجود بیاید تا بتواند درمقابل این اِشکالات مقاومت کند. برخی از این اشتباهات مولود شکل تلقیناتی هستند که توسط هیپنوتیزور ارائه می‌شوند. این حالت‌ها درشرایطی کـه سوژه قـدرت تلقین پذیری زیادتری دارد، بیشتر ملاحظه می‌شود. باید اعتماد به‌نفس بیشتری‌را دراو بوجود آورد و این کارازطریق کنترل و انتقاد برروی دریافت‌های خویش و کلمانی کـه هیپنوتیزور بیان داشته، حاصل می‌شود. منبع دیگراشتباه تلقین به‌نفسهای تصورات‌خود سوژه است. اونمی‌تواند ازتاثیرات‌تجربیات قبلی،نیازها، تشویش‌ها، تصورات وتفکراتی کـه دراین جریان‌ها وگهگاه درذهن او شکل‌می‌گیرند برکناربماند.

دراصل مهمترین چیزی کـه باید به‌سوژه یاد داد، تشخیص قابل اطمینان توهمات یا ادراکات حقیقی ازانواع دروغین است. بایستی در سوژه بالاخره این آموزش‌پیدا شود که بتواندباذهن‌منطقی خودش به‌این هدف برسد. گاهی توهمات وادراکات راستین‌باوضوح وروشنی‌بیشتری ازانواع دروغین تجلی پیدا می‌کند ولی بتدریج با معیارهای ذهنی این مهارتها دراوشکل‌می‌گیرند که می‌تواند بین‌حق و باطل به‌قضاوت‌بنشیند. یکی‌از راههای رسیدن به‌این مدارج آن‌است که قبلاً درتمرینات روشن‌بینی متعددی شرکت داده شود واظهارات وی در مـورد مقولات عینی فوراً تصحیح و به‌اوتذکرداده شود. به‌این ترتیب پس‌از هراظهارنظری، بلافاصله به‌او اعلام‌گردد که درست‌گفته یا غلط.

(۳) در سوژه این قابلیت شکل‌بگیرد کـه مجزا ازهیپنوتیزورنیز بتوانـد مستقلاً این تجربیات و دریافتها را انجام دهـد. پس ازآنکه با آموزشهای اولیه میزان‌تلقین‌پذیری اونسبت‌به‌تلقینات هیپنوتیزورافزایش

پیدا کرد، باید این تاثیرات تقلیل پیدا کند و ازطریق آموزش خود هیپنو-تیزم، او بتواند خودش‌را درحالت خلسه هیپنوتیزمی قرار بدهد و برای مدت طولانی خودش را دراین وضعیت کنترل کند و به‌تفسیروتجزیه و تحلیل دریافتهای خود ازطریق روشن‌بینی بپردازد.

این‌روش بهترین‌نتایج‌را درافزایش قابلیت‌های مرتبط بادریافت-های خارج حسی بوجود می‌آورد. این روش از آنچه که درخلسه‌های بسیارعمیق و سومنامبولیستی اتفاق می‌افتد بهتراست. هرچند درحالت خوابگردی سوژه حالت تسلیم‌پذیرتری درمقابل خواسته‌های‌هیپنوتیزور نشان می‌دهد، ولی‌برخی ازفعالیت‌های ذهنی‌او کاسته شده که این‌قابلیت-های جدید نقش مهمی درپیشگیری ازاشتباهات وی می‌توانند داشته باشند. این‌روش تنها این اشکال را داردکه باطبیعت و آنچه‌که درجریان یك هیپنوتیزم عادی صورت می‌گیرد، متفاوت است. اگردرجریان‌خلسهٔ هیپنوتیزمی باسکوت‌آزادی بیشتری به‌سوژه بدهیم، این‌خطروجوددارد که خلسهٔ‌اوسبکترشود وقابلیت دریافتهای خارج‌ازحسی‌دراوتقلیل یابدو حتی سوژه بیدارشود. این‌احتمال هم وجود داردکه دردورهای بعدی نتوانیم سوژه را دوباره هیپنوتیزم‌کنیم. به‌این‌جهت بایدجریان‌هیپنوتیزم به‌گونه‌ای ادامه یابدکه سوژه ازحالت خلسه خارج نشود و ما بتوانیم آموزشهای لازم‌را به‌سوژه بدهیم تا او بتواند خودش کنترل‌عمق خلسه‌را به دست بگیرد و کاملاً وضع مستقلی داشته باشد. یك جریان‌آموزشی انفرادی و اختصاصی لازم است تاکاربردآن با ویژگی‌ها ومهارت‌های خاص سوژه درزمینهٔ روشن‌بینی مطابقت داشته باشد ودرضمن با سایر احساسها ودریافتهای ویژه مطابقت پیدا کند تاتمام‌آنها بتوانند بایکدیگر

دریك جهت عمل کنند و باهم تضاد نداشته باشند.

دکتر ریضل این موضوع را دریافته بود که می‌توان با آموزش‌های ویژه‌این قابلیت‌هارا در برخی‌ازسوژه‌ها بوجود آورد تا آنها بتوانند بین‌دریافت‌های‌حقیقی ومجازی اختلاف قایل‌شوند. برای رسیدن به‌این هدف بایستی به‌سوژه تلقین کرد که‌احساس‌های مجازی معمولاً غیردقیق کم دوام‌تر و کم‌رنگ‌تر ند.

در برخی‌ازسوژه‌ها پس‌از مدتی که از کسب قدرتهایی درزمینهٔ دریافت‌های خارج حسی گذشت، با تفاوت‌هایی در گذشت زمان، این مهارتها ازبین می‌روند. دکتر ریضل این جریان را بیشتر به‌تأثیر عوامل روحی‌مرتبط می‌داند و تصور نمی کند که ماهیتی اصیل داشته باشد و پس از گذراندن دوره‌های آموزشی، پس‌از مدتی قدرتهای روحی سوژه به کاستی گراید.

«خانم جی.کا.»سوژه‌ای که بااودکتر ریضل توانست موفقیت‌های بسیاردرخشانی کسب کند، زن‌جوان و بسیارباهوشی بود که بیست وچند ساله به‌نظرمی آمد و دارای خصوصیاتی مانند نجابت، قابلیت اعتماد، پرانرژی‌وقدرت اراده قوی بود. اوسیگار نمی کشید وهیچ «عادت بد»ی نداشت. قبل‌ازهمکاری باآقای دکتر ریضل، هیچگونه سابقه وتجربه‌ای درزمینهٔ پدیده‌های فوق طبیعی نداشت. اوبرای اولین بار درسال ۱۹۵۸ به‌سختی هیپنوتیزم شد وپس‌ازمشکلات اولیه، به‌صورت یك سوژه بسیار خوب درآمد.

پس‌ازتمرین‌هایی که به‌کلیات آنها درفوق اشاره گردید، بسرعت خانم جی.کا. نشان دادکه دارای قابلیت‌های زیادی درروشن‌بینی است.

پس از آنکه یك ماه از آموزشهای او گذشت، او براحتی می‌توانست برخی ازمناظری را که درفاصله دوری قرارداشتند تشریح کند، اشیاء گم شده را پیدا کند،[1] دربارهٔ حوادثی که درزندگی برخی ازافراد غریبه اتفاق می‌افتد به‌پیشگویی بپردازد وافکار برخی ازافراد را بخواند. دراین شرایط دکتر ریضل یك سری بزرگ از آزمایش‌های کمی درزمینه حدس زدن نوع کارتها را با او انجام داد که نتایج آن فوق‌العاده جالب توجه بود.

بعدازمشکلات بسیارزیاد بالاخره خانم جی کا توانست خود هیپنوتیزم را یاد بگیرد وپس از ۹ ماه آموزش ممتد به‌مرحله‌ای رسید که توانست مهارتهای دریافت‌های خارج حسی را کم وبیش باارادهٔ شخصی انجام دهد، بطوری که دیگر تحت تأثیر آقای دکتر ریضل نباشد. دراینجا به‌شرح یکی ازموارد اززبان دکتر ریضل می‌پردازیم که درزمینهٔ قابلیت‌های علمی او ابرازشده است:

درژانویه ۱۹۵۹ دردفتر کار او تعداد قابل ملاحظه‌ای ازاسناد و مدارك مفقود شد. بدون آنکه کمترین کمکی ازمن خواسته شود، او به تنهایی با استمداد ازقدرت روشن‌بینی خود تصمیم گرفت به‌کشف این مدارك بپردازد. او توانست محل آنها را که دریکی ازساختمانهای مؤسسه که درنقطه دوردستی قرارداشت پیدا کند. او چند ماه قبل این مدارك را دراین محل جاگذاشته بود ودرطی این مدت ترتیب ونظم اشیاء درساختمان

۱ــ درایران ازطریق تمرکز توجه افراد تلقین پذیر برروی آیینه که نوعی هیپنوتیزم کردن است، برای پیداکردن برخی ازاشیاء درداخل خانواده‌ها استفاده می‌شود که دراین جریان بیشتر ازهرچیزی اطلاعات وصراحت ضمیرناخودآگاه سوژه به‌کشف موضوع کمك می‌کند.م

تغییرات زیادی کرده بود. این دفتر کیلومترها ازمحل اقامت اوفاصله داشت.

دکتر ریضل معتقد بود که موارد زیرمی‌توانند به‌عنوان عوامل مؤثردرافزایش ضریب خطا درشکل‌گیری و گسترش دریافت‌های حسی بااین روش اثربگذارند:

(۱) تلقینات فرد آزمایش کننده. این یك عامل بسیارجدی در پیدایش خطا به‌شمارمی‌رود. زیرا درشرایط هیپنوتیزمی، قدرت تلقین - پذیری سوژه شدیداً افزایش پیدا من کند.

(۲) تلقین به‌نفسهای سوژه با توجه به‌تأثیرفرضها، ترسها وبندرت تفکرات او.

(۳) خطاها وتوهمات حسی که مانند اشتباهات حسی دریافت شده عمل می‌کنند.

(۴) دریافت‌هایی که‌کامل وجامع نیستند.

(۵) تأثیراتی که براثر بی‌توجهی‌های سوژه احساس می‌گردند. برخی‌ازاین حالات براثرکمی تمرین وضعیف شدن تأثیرات آموزش پدیدارمی‌گردند.

(۶) اشتباه درتجزیه و تحلیل‌ها، یعنی اینکه سوژه برخی از دریافت‌های خارج حسی را به‌خوبی می‌گیرد ولی به‌صورت نادرستی آنها را تجزیه وتحلیل می‌نماید.

(۷) اشتباه دربازگویی مشاهدات: دراین حالت سوژه به‌صورت درهم‌انبوهی‌ازدریافت‌های‌خودراشرح می‌دهد، به‌طوری که درك‌صحیح آنها برای‌آزمایش کننده مبهم ومخلوط می‌گردد.

(۸) تأثیراتی که ازطریق تله‌پاتی ازسایر کسانی که‌درمحل آزمایش حضوردارند، برروی افکارسوژه مؤثرواقع می‌شوند.

(۹) ادغام دریافت‌ها، دراین حالت چند احساس ودریافت که کاملاً با یکدیگرازحیث زمان ومکان متفاوتند، در ذهن سوژه با یکدیگر ترکیب شده واومقوله واحدی را بیان می‌کندکه درواقع با حقیقت و واقعیت فاصله دارد.

علاوه بردشواریهایی که به‌آنها اشاره شد، برخی‌ازعوامل‌مربوط به‌جامعه شناسی هم دراین جریانات اثر می‌گذراند. برای مثال با وجود زمینه وتمایلی که بسیاری ازافراد جامعه درجهت اظهارواغراق درباره دریافت‌های خود وارتباط دادن آنها با مسائل غیرطبیعی وجود دارد، سوژه هم پس‌ازپایان‌مرحله شگفت‌انگیزوناشناخته‌هیپنوتیزم، ممکن‌است بصورتی ناخودآگاهانه بدینصورت عمل‌کند، بخصوص درشرایطی‌که بتازگی پدیده‌های اعجاب برانگیزدریافتهای خارج‌ازحسی در وجود او شکل‌گرفته باشد. ازسویی دیگر، برخلاف‌آنکه بسیاری ازافراد تصور می‌کنند، به‌جای‌آنکه قابلیت‌های جدید درآنها تولیدلذت ونشاطی‌بکند وازاین برتری نسبت به‌همگان لذت ببرند، به‌نظرمی‌آیدکه دچارنوعی وحشت می‌گردندکه نتیجهٔ پیدایش درجاتی ازتفاوت بین‌آنها ودیگران به‌شمارمی‌آید. سوژه‌های دکتر ریضل اکثراً با این موضوع مخالف بودندکه به‌نوعی مشهورشوند ودروسایل ارتباط جمعی ازآنها وکارهای آنها صحبت شود ویاآنان را صاحب قدرت دردریافتهای خارج‌ازحسی

معرفی نمایند.[۱] برخی از افراد به‌صورتی واضح به میزان کمتری قابلیت‌های روحی و استعدادهای خارق‌العاده خویش را نشان می‌دادند تا از فهرست شخصیت‌ها و سوژه‌های ممتاز خارج گردند و از لحاظ شخصی خطری متوجه آنها نشود. این مسأله بخصوص در مورد کسانی که دارای قدرت آینده نگری بودند به چشم می‌خورد زیرا این سوژه‌ها شدیداً از این موضوع هراس داشتند که اگر پیشگوئی‌هایی که آنها می کنند به‌نام آنها در جامعه منتشر گردد، چه خطرات و اتهاماتی متوجه آنها شده و چطور صاحبان این نوع بصیرتها ازطرف مراجع ومقامات مختلف، از جمله عامهٔ مردم تحت فشار قرار می گیرند.[۲]

با توجه به‌مجموعهٔ اشکالات وتنگناهایی که به آنها اشاره رفت، دکتر ریضل معتقد بود که با استفاده از روش او می‌توان در عده زیادی از افراد جامعه درجاتی پیشرفته وقابل توجه ازدریافت‌های خارج حسی را بوجود آورد، مشروط براینکه به‌جریان آموزش بخوبی توجه شود.

۱ــ یکی از نمادهای متداول در نزد افرادی که در زمینه علوم باطنی مطالعه می کنند، مجسمه ۳میمون خردمند است که با دست نهادن به‌دهان، گوشها وچشمها، به کتمان مطالب درمقابله غریبه‌ها تأکید دارند. یعنی این افراد بایستی بگویند چیزی را نشنیده‌ام، چیزی ندیده‌ام وچیزی برای گفتن ندارم «مترجم».

۲ــ لازم می‌دانم باردیگر به‌نحوه کاریکی ازمعروف‌ترین آینده‌نگران جهان یعنی نستراداموس اشاره کنم که ادراکات وشهود خویش را در پرده‌ای از ابهام، ایجاز وجملات دوپهلو بیان داشته‌است. حافظ هم براین حقیقت تأکید دارد وطوری سخن گفته که «غیر» نفهمد وتوصیه‌نموده دیگران هم به‌همین صورت اقدام کنند. م

روش دیگری که با شیوهٔ عمل دکتر ریضل متفاوت است، توسط پروفسور س.جی. دوکاس فیلسوف و متخصص پدیده‌های پاراسایکولوژی کـه اهل آمریکاست ارائه شده است. پـروفسوردوکاس معتقد است که هیپنوتیزم در کل یکی از حالات و گونه‌های پدیده‌های روان‌شناسی متعارف است. حـالت هیپنوتیزم هم فقط یك وضعیت گذرا واستثنایی ازحـال و هوایی است که دروضعیت‌های دیگر کاملاً طبیعی وحالات روان شناسی مشاهده می‌شود. مراحل القاء وایجاد حـالت هیپنوتیزمی را می‌تـوان «تلقین برای تلقین پذیری» تصور کرد. تلقین با اغوا متفاوت است ودر حقیقت آن را می‌توان شکلی از «ارائه مطالب وعقایدی به‌ذهن درشرایطی که دیگرقدرت بحث وانتقاد برای ارزشیابی آنها وجود ندارد» تصور کرد.

درارتباط باطبیعت خلسهٔ هیپنوتیزمی، پروفسوردوکاس بحث‌های زیادی ارائه می‌دهد و به‌تفریق آنها ازیکدیگر کمك می‌کند و آنها را بـا حالات سومنامبولیسم یا «خوابگردی خودجوش» مورد مقایسه قرارمی‌دهد. اودربارهٔ بطلان این عقیده شایع که عدهٔ زیادی ازکارشناسان به‌آن باور دارند ومعتقدند که «غالباً» محال است بدون آنکه فردی مایل باشد، او را به‌انجام کارهایی وادار کرد که با قوانین جـاری و «باورهـای واقعی و بنیادین او» تضاد داشته باشد، نیزبه‌بحث پرداخته است.

درمورد مسأله بسیارمهم فوق آقای «دبلیو. آر. ولز» تفسیرجالبی دارد وبراین باوراست وعملاً آنرا نشان داده است. هرچند برخی‌ازنام آوران وصاحب‌نظران علوم هیپنوتیزمی‌مانندار یکسون،شیندلروکودرس معتقدند که نمی‌توان سوژه‌های هیپنوتیزمی را به‌انجام وارتکاب جنایاتی

مجبور کرد، ولی اگربتوان حقیقت جریان را به‌شکلی تغییرداد وجریان را به‌صورت دیگری برای سوژه بیان داشت، دراین شرایط اغـواگرانه امکان دارد سوژه به‌همان صورتی که برای‌اوصحنه سازی شده، براساس همان درك نادرست وبد تفسیرشده عمل کند. «آقای‌ال. دبلیورولاند» در شرایط تجربی‌ثابت کرده که می‌توان به‌صورت‌هایی عمل کرد که سوژه‌های هیپنوتیزمی بتوانند به‌خودشان یادیگران زیان برسانند.

تمام مطالب ضد ونقیض در این زمینه توسط «پل. س. یـانگ» مورد مطالعه قرار گرفته و براساس اطلاعات وتجربیات ذکرشده،اونتیجه گرفته‌است که:«یك‌هیپنوتیزور ورزیده می‌تواندرسوژه‌های هیپنوتیزمی وضعیتی را بوجود بیاورد که در آنها برخی‌ازرفتارهای ضد اجتماعی را القاء نماید.»

پـروفسور دوکاس سپس بـه‌تجزیه وتحلیل مضامین هیپنوتیزم و قابلیت‌های فوق طبیعی برپایه باورهای خویش پرداخته و به‌طورخلاصه عقاید خود را بدینگونه بیان می‌کند:

برای مثال اگربخواهیم درفردی مهارتهای روشن‌بینی را بوجود بیاوریم، باید به‌او گفته شود که درانسان برای انجام‌این قابلیت‌ها عضوی وجود داردکه درشرایط عادی دروضعیت خـواب وسکون بسرمی‌برد. این عضوخفته وبی‌تحرك را می‌توان براثرانجام برخی‌ازمراسم وعملیات بیداروفعال کرد. یکی‌ازراههای رسیدن به‌این هدف‌آن است که نقطه‌ای ازسر، مثلاً بین دوابرورا درزمان القای هیپنوتیزم‌وپس‌ازآن برای مدتی مـالش داد. پس‌ازاظهاراین حـرف وانجام‌آن، هیپنوتیزور بـاید ابتدا مضامین ساده‌ای را برای روشن‌بینی به‌سوژه ارائه دهد. برای مثال یك

ورق بازی را به‌صورت معکوس برروی میز قرار بدهد وازسوژه بخواهد که مشخصات آن را معین نماید. اگردراین تجربه موفقیت‌هایی کسب کرد، با نهایت دقت واحتیاط برای آنکه عوامل احساس وادراك حسی حذف شوند، ازاو کارهای پیچیده‌تری درخواست کند.

اگرنتیجهٔ آزمون حاصل منفی بود وبا وجود تکرار آزمایش و کوششهایی در زمینهٔ ارتقای سطح روشن بینی سوژه بازهم نتیجه‌ای بدست نیامد، می‌توان ازطریق تلقینات بعدازهیپنوتیزمی به‌اواین‌مفهوم را ارائه داد که عضوی که به‌کمك آن اومی‌تواند به روشن‌بینی بپردازد، بیداروفعال شده وپس‌ازبیدارشدن اوهم این مرکز باگذرزمان قدرت و حساسیت بیشتری پیدا می‌کند ودرجلسات بعد درزمینه حدس زدن نوع وعلامت کارتها می‌تواند به‌صورت موفقیت‌آمیزی عمل کند.

به‌نظرپروفسوردوکاس، با این تمرین‌ها و ممارست‌ها می‌توان در سوژه‌هایی که عمیقاً هیپنوتیزم شده‌اند، انواعی‌ازقابلیت‌های دریافت‌های خارج ازحسی، ازجمله روشن‌بینی، قدرت کسب اطلاعات گسترده از طریق لمس یك جسم، تله‌پاتی وغیره را ایجاد کرد.

تجربیات دکتر آیزن بود

درسال۱۹۶۲گزارش موفقیت‌های درخشانی درزمینهٔ تلقین ازراه دور، توسط دکترژول‌آیزن بود[1] روانپزشك آمریکایی انتشاریافت. یك روزدرشرایطی که اودرحدود ۱۶۰کیلومتری محل کارش درنیویورك اوقات تعطیلات را می‌گذرانید، برروی«خواسته وتمایل» یکی‌ازسوژه‌

1- Dr Jule Eisenbud

های هیپنوتیزمی خودش تمرکزنمود تا اوتلفنی بـا اوتماس برقرارکند. پس‌ازآن‌که این‌کاررا انجام داد، متوجه شد درمحلی کـه او قراردارد، تلفنی وجود ندارد.

موقعی‌که‌آیزن‌بود به‌نیویورك مراجعت‌کرد، آن سوژه راملاقات کرد ولی دراین‌مورد با اوهیچ صحبتی نکرد. بعداً پس ازآنکه به‌دلایل پزشکی سوژه را هیپنوتیزم‌کرد، به‌صورت‌غیرلفظی وذهنی ایـن فرمان مغزی‌را به‌اوداد، تا درروزمعینی تلفنی با اوتماس بگیرد، ولی ایـن‌کار نتیجه‌ای به‌دنبال نداشت.

درحدود یك‌هفته بعد، این بیمار۳کارت پستی برای دکترآیـزن بود فرستادکه‌کاملاً کاربیسابقه‌ای بود وضمناً بـه‌صورتی واضح بـرای موضوع ساده وغیرلازمی بااویك تماس تلفنی ازراه دور بـرقرارکرد. بعداً او به‌دکترآیزن‌بود متذکرگردیدکه برای هفته‌هـا یك مشغولیت و اجبارذهنی پیداکرده بودکه درباره اوفکرکند. دکتراورا هیپنوتیزم‌کرد ودراین شرایط، سوژه حقیقت مطلب را بیان‌کـرد وکـوشش‌های بی‌ـ نتیجه‌ای‌راکه‌برای تأثیرگذاری بر«خواسته»اوبرای‌انجام یك‌تماس‌تلفنی صورت‌گرفته بود برشمرد وپس‌ازآن‌اجباروناراحتی اوخاتمه پیداکرد.

برای تشریح این پدیده، دکترآیزن‌بود توصیف روانکاوانه‌ای را ارائه داده‌که مثل بسیاری از مطالب مشابه پیچیده‌ترازآن است‌که برای افراد جامعه قابل درك باشد. به‌طورخلاصه با استناد به‌عین مطالب‌کارت اول‌که شامل این‌مطالب بسیارپیش‌پاافتاده‌است: «سلام دکتر، چطوری، امروزصبح دختری را دیدم‌که به‌صورت شل‌وولی راه می‌رفت، بااین‌ـ وجود مثل‌این بودکه می‌خواست به‌من‌بفهماندکه ازآن دخترها نیست.

امضاء به‌سادگی معلوم می‌شود این کارت‌پستال و۲ کارت پستال دیگر تنها برای آن نوشته شده بودندتا جدالی راکه دردرونش به‌وجودآورده بود کاهش دهد. این‌حالت را به‌نوعی باید با وضعی مقایسه کرد که سوژه‌ای برای انجام تلقینات بعدازهیپنوتیزمی تحت‌فشارشدیدی است و تا موقعی که‌موضوع‌تلقین را انجام نداده، دریك‌حالت‌اضطراب وگیجی‌شدیدی قراردارد وخود اوهم ازعلت واساس ناراحتی تصوری ندارد.

دکتر آیزن‌بود برای‌اینکه از نتیجه وتأثیر تلقین ازفاصله دورمطمئن شود، برروی خواسته یکی ازبیماران جدید خود برای انجام یك تماس تلفنی تمرکز کرد ودرحدود یك‌ساعت بعد ایـن بیمار به‌اوتلفن کـرد و درخواست کرد که قرارمراجعه بعدی اورا به‌مطب یك‌روز تغییردهد.

روز بعد دکتر آیزن‌بود برروی قدرت ارادهٔ یکی‌ازدوستان‌قدیمی خود برای یك‌تماس تلفنی تمرکز کرد وباآنکه‌اودر کانکتی‌کات زندگی می‌کرد و۱۵ ماه بود که رابطه‌ای باهم نداشتند، درکمترازیك‌ساعت‌بعد تلفن زد وصمیمانه اظهار کرد که برای تماس بااونـوعی احساس اجبار درخود احساس کرده است.

نتایج این بررسی‌ها به‌صورت یك مقاله درخشان درمجله روان‌شناسی هندوستان با مشخصات (Vol.IV , No3 , 1962-63) چاپ شد. دراین مقاله دکتر آیزن بود با دلایل روشنی اعلام کرده بود کـه هر چند این پدیده «یکی ازقدیمی‌ترین حقایق طبیعت» است، ولی هیچگاه برروی‌آن تحقیقات لازم صورت نگرفته است. او ضمناً متذکر گـردید هرچند خود اوهم ازمدتها پیش متوجه این پدیدهٔ اعجاب‌بـرانگیز شده بود، اماآنقدر که شایسته این مضمون شگرف بـوده، تحقیقات لازم را

بسط وادامه نداده است. باآنکه اواذعان نموده که به‌اندازه‌کافی درباره این مسأله تحقیق نکرده، ولی در مورد لذت واحساس رضایت غیرقابل توصیفی که ازاطلاع ازاین پدیده درانسان حاصل می‌شود، مطالبی‌بیان کرده وادامه داده‌بود که این‌مسأله انقلابی درعمیق‌ترین‌تمایلات‌جادوئی و خودشیفتگی فرد ایجاد می‌کند که ریشه درباورهایی داردکه انسانهای قدیمی درمورد این نوع‌مسائل‌سحرانگیزداشته‌اند. دکتر آیزن‌بود معتقد است که بشر«باید» تحقیقات بیشتری دراین زمینه‌ها انجام دهد.

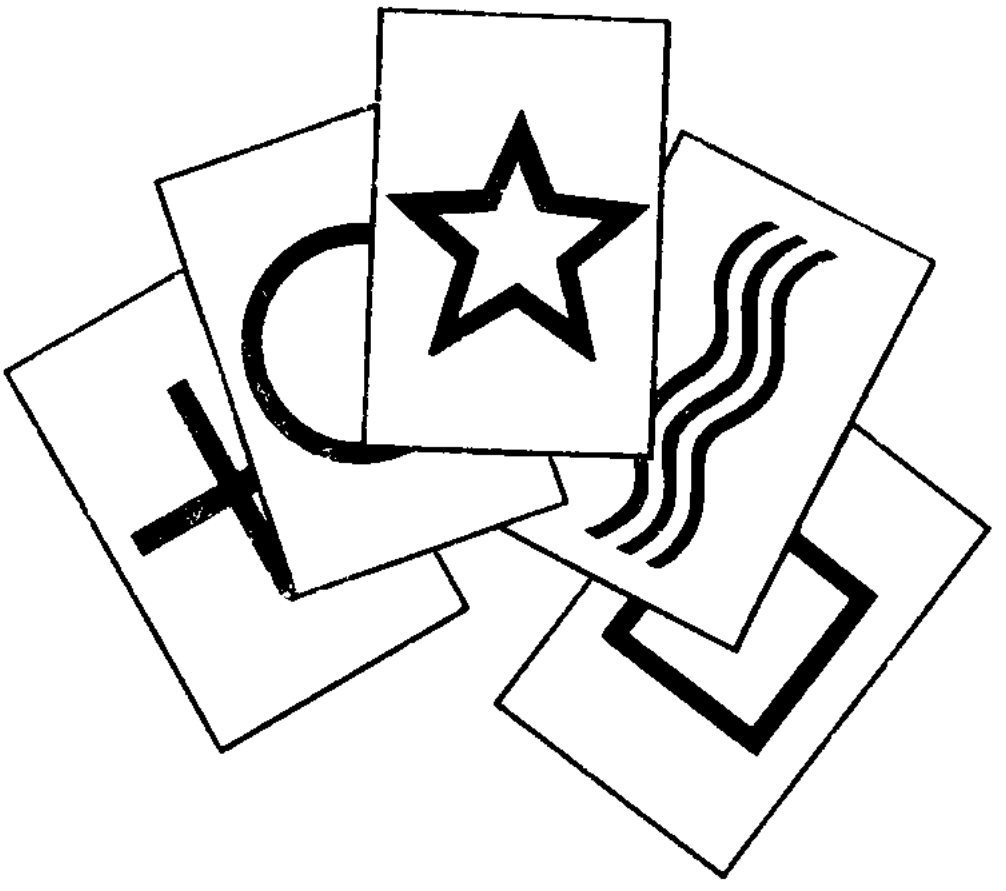

فصل ششم

روشن‌بینی دروغین و نظریه تناسخ

با توجه به‌مطالبی که در دوفصل گذشته بـه آنها اشاره گردید، به نظرمی آید تنها چیزی که برای انجام روشن‌بینی وسایرپدیده‌های مشابه لازم است، این‌است کـه شخصی را هیپنوتیزم کنیم ودراین شرایط به‌او فرمان بدهیم که دربارهٔ حـوادث و جریاناتی کـه درنقطه دیگری اتفاق می‌افتند، ویـا دربـارهٔ تاریخچه گذشتهٔ بـرخی ازاشیاء مطالبی بگوید. ولی متاسفانه‌آنطوری که به‌نظرمی‌آید، اینها کارهای ساده‌ای نیستند.

شما به سوژه خودتان می گـویید که اودارای قدرت روشن‌بینی شده واومی‌تواند دراین شرایط «چیزهایی را» بیان کند. بـاید طرزبیان شما بسیارمحکم و اطمینان بخش بـاشد. جریان بـه‌صورت دلخواه و اعجاب‌برانگیزی‌پیش‌می‌رود، امادرلحظاتی‌سوژه‌وضع‌مأیوس کننده‌ای به‌خود می گیرد که شما بخواهید مطالب ارائه شده را کنترل کنید.

البته سوژه به هیچ وجه قصد ندارد شما را فریب دهد. اگر به صورت درستی تلقینات ارائه شوند، سوژه به‌صورتی قاطع و بدون تردید باور می‌کند که مشغول «دیدن» مطالبی با طبیعت روشنگرانه است یا برخی از پیامهای تله پاتی را دریافت کرده و کارهای مشابهی را انجام می‌دهد. قبل از آنکه به‌مسائل مربوط به‌نحوهٔ ارزشیابی اطلاعات داده شده توسط سوژه بپردازیم، لازم است به‌دوسئوال کلی که اساس تمام بررسیهای مرتبط با تحقیقات روحی است جواب بگوییم. سؤال اول این است: آیا می‌توان این پدیده‌ها را با توصیفات عادی و بدون توسل به‌تغییرات فوق طبیعی شرح و تفسیر کرد؟ سؤال دوم این است: اگر ما قبول کنیم که فقط با تعابیر مافوق طبیعی می‌توانیم یك نمود خاص را توصیف کنیم، در این شرایط چه شواهد مافوق‌الطبیعه‌ای وجود دارند که سوژه آنها را نشان داده است؟

خاطرات روحی و به‌یادآوریهای بزرگ

از قرار معلوم بیشتر پدیده‌های فوق طبیعی با سؤال اول مربوط می‌گردد. در اینجا من به‌شرح یك واقعه‌ای می‌پردازم که توسط خودم انجام گرفته است. سوژه یك زن جوانی بود که من او را بارها هیپنوتیزم کرده بودم و در برخی از موارد اینطور به‌نظر می‌آمد که او شواهدی جالب توجه از سفرهای روشن‌بینی کننده را نشان می‌دهد. در جلسهٔ مورد اشاره، او اظهار داشت که خاطراتی روحی از زندگی گذشتهٔ خود دارد. او گفت که در قرن هفدهم در شهر سویل زندگی می‌کرده و در آن زمان «شاهزادهٔ کوچکی» بوده که «پرنس اینز» نامیده می‌شده‌است. او اضافه کرد در آن

زمان من «نویسندهٔ کتاب» هم زندگی می‌کرده‌ام و بـا سمت اسقفی و با نام «رودریگوز» خدمت می‌کردم. در آن موقع من فردی شقی و بی‌رحم بودم که کارهایم با روش کلیسا تطابقی نداشت. در این موقع او با صراحت وصمیمیت اعلام کرد که در زندگی قرن هفدهمی، اوجنایات پنهانی مرا به‌دادگاهی گزارش و بعداً هم به‌عنوان شاهد درجریـان دادرسی شرکت کرده بود و با تردستی مرا به‌دام انداخته و پس‌از آنکه بـه‌مرگ محکوم شدم، مرا در آب غرق کردند.

داستان خیلی زیبا و جذاب بود. پس از آنکه با توجه به‌سوابق و اطلاعات موجود مسأله را بررسی کردم، متوجه شدم کـه سویل درقرن هفدهم همیشه سر اسقف داشته نـه‌اسقف، هیچکدام ازسر اسقفهای سویل درقرن هفدهم نام رودریگوز نداشته‌اند ودرتاریخ ذکرشده، هیچ اسقف یا سر اسقفی در آب غرق نشده بود.

برخلاف رنگ و آب دلفریبی که داستان‌ارائه شده داشت، ثابت شد که تمام آن ساختهٔ ذهن فعال سوژه است و او آن را ازتـرکیب چند مضمون متفاوت بـوجـود آورده است وهیچ پدیدهٔ روحی درکارنبوده است. این قضایا آنقدرجذاب وهیجان‌انگیز بودند که نمایش‌ها در روی صحنه. هیپنوتیزوری که درکاباره‌ها وسیرک‌ها نمایش می‌داد، بدون آنکه قایقی درکار باشد، با تلقین پاروزدن، سوژه‌ها عرق می‌کردند و با تصور نوشیدن شراب، پس‌ازخوردن لیوانی آب به‌بدمستی می‌پرداختند ویـا خیال می‌کردند ناپلئون یا شخصیتهای دیگرشده‌اند.

نوعی دیگراز آگاهیهایی که سوژه‌های هیپنوتیزمی نشان می‌دهند وبه‌عوامل مافوق طبیعی ارتباطی ندارد، یادآوری یابه‌خاطرآوردن کامل

حوادثی‌است که‌مدتها قبل‌از آگاهی طبیعی‌افراد خارج وفراموش‌شده‌اند ودرزوایای تاریك ذهن آنها قراردارند. سوژه دراین وضعیت اتفاقات و جریاناتی را تعریف می کندکه ازنقطه نظرناظران، آگـاهی غیرمتعارف تلقی می‌شود. درجریـان هیپنوتیزم این امکان وجـود داردکه برخی از جریاناتی‌که مربوط به اوایل کـودکی است کشف‌گردد و بـا توصیف مناظرساختمانهایی‌که سالها قبل سوژه دیده وفراموش کرده، دیگران را دچاربهت وسردرگمی نماید.[1]

یکی ازحـوادث مشهوری‌که دربـارهٔ قدرت به‌یـادآوری کامل خاطرات گذشته معروفیتی‌کسب‌کرده، حوادث مربوط به رمـان نویس آلمانی «هاینریش‌گرلاخ» است. این نویسنده، رمان معروف خـود به نام «ارتش ترك شده» را درشرایطی نوشت کـه درروسیه درحال‌اسارت به‌سرمی‌برد وتمام نوشته‌های اوبعداً توسط روسها مصادره‌شدند. موقعی که اوبه‌آلمان مراجعت کرد، کوشش کرد تا با تکیه برحافظهٔ خویش بار

۱ــ دلایل قاطعی وجود دارندکه نمایانگراین حقیقت هستند که سوژه‌هـای هیپنوتیزمی در خلسه عمیق می‌تـوانند حوادثی راکه مربـوط به مراحل زایمان به‌بعد است، به‌طورکامل یا جسته وگریخته به‌یاد بیاورند.

بعضی‌ازروانپزشکان آمریکایی با برخی‌ازتجربیات وتحلیل‌هایی‌که بر روی رؤیاهای برخی‌ازافراد انجام داده‌اند، آنها را بـا حوادث دوران بارداری مرتبط دانسته‌اند. با سونوگرافی می‌توان این حقیقت را نشان دادکه نوزاد نسبت به‌برخی‌ازسروصداها عکس‌العمل نشان می‌دهد. این بسیارجالب است‌که برخی‌ازادیان الهی،ورود روح به‌کالبد نوزادرا، در چند ماه پس‌ازتشکیل جنین‌که همزمان با تشکیل سلسله اعصاب وضمیر ـ های نوزاد است، می‌دانند. «مترجم»

دیگراین داستان را بنویسد ولی این کاربرای اوغیرممکن بود.

درسال۱۹۵۱ گـرلاخ ازیك روانپزشك کـه متخصص هیپنوتیزم بود، به‌نام «دکتر اشمیت» کمك خواست ودر طول ۲۳ جلسهٔ طـولانی هیپنوتیزمی، اومطالب زیادی‌را به‌یادآورد که باکمك آنها توانست رمان خود راکاملاً بازنویسی کند. این جریـان ازآن جهت معروف است که گرلاخ‌ازپرداخت مخارجی که می‌بایست به‌هیپنوتیزوربپردازد خودداری کرد ودرنتیجه دکتراشمیت دادخواستی علیه اوتهیه کرد ودادگاه نـاحیه «اولدنبورگ» پس‌ازرسیدگی به‌دلایل‌طرفین، برای دکتراشمیت ۹/۵۰۰ مارك کارمزد تعیین کرد.

بدین‌ترتیب گرلاخ موفق شد رمان خـود را بنویسد واین نمونهٔ مشهوری‌ازقدرت به‌یادآوری خاطراتی است که ازسطح آگاهی عـادی فراموش شده‌است وشخص درشرایط معمولی‌به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند آنها را به‌یـاد بیاورد. یك سوژهٔ هیپنوتیزمی دردانشکدهٔ پزشکی هایکینز در تورنتوشروع به‌صحبت با زبان عجیبی کرد که هیچ فردی قادربه‌فهم آن نبود. وقتی که ازاوخواسته شدکه گفته‌های خـود را کتباً بنویسد، اوبـا دقت زیادی این کاررا انجام داد. بعداً معلوم شدکـه این جملات برخی ازنفرینهای جادویی هستندکه به‌زبانی ابرازشده بودکه درناحیهٔ توسکان درایتالیا درحدود ۲۳۰۰ سال قبل مرسوم ومعمول بوده‌است. این سوژه نه زبان لاتینی می‌دانست ونه هیچگاه زبان و لهجهٔ تـوسکانی را شنیده بود. وقتی که اوبیدارشد، کمترین خاطره‌ای ازآنچه که گفته ونوشته بود نداشت. دکترهارولد روزن که این گزارش را نـوشته است، بـالاخره تفسیروتوجیه زیررا بیان داشت:

ما متوجه شدیم اودرشرایطی که دردانشگاه پنسیلوانیا قصدداشته خود را برای امتحان اقتصاد آماده کند، دریك بعدازظهردر کتابخانه در کناردوستش مطالعه می‌کرده که اتفاقاً به حالت چرتهای خیالپردازانه فرومی‌رود ودراین شرایط نگاه اومتوجه صفحه۲۴۳ کتابی می‌شود که دوستش مشغول خواندن آن بوده است. دروسط صفحه به‌زبان‌انگلیسی جملهٔ «نفرینهای ویبیا» نوشته شده بود که ویبیا شبیه نام دوست او بود. بدون آنکه واقعاًمطالعه‌ای صورت گرفته باشد، تصویراین کلمات‌ازطریق چشم درضمیرناخودآگاه سوژه نقش بسته بود وبه‌این‌ترتیب درشرایط طبیعی واقعاً اوکمترین اطلاع وسابقه‌ای دراین مورد واین زبان نداشته است.

مشاهدات دیگری وجود دارند که اگررمزوراز آنها کشف نشود، به‌سادگی با پدیده‌های خارق‌العاده ربط داده می‌شوند. برای مثال یك زن کم سواد درشرایطی که درحالت هیپنوتیزمی قرارداشت، شروع به خواندن اشعاری با زبان یونان باستان کرد. دکترلوییس وبرگ که این واقعه راگزارش کرده،اظهارمی‌داردکه اوهیچگاه‌درعمرش زبان یونانی را نیاموخته بود وتماسی با یونانیها نداشته است. بررسیهای گسترده‌تر نشان داد موقعی که اویك دختر۲ساله بوده، مادرش به‌عنوان خدمتگزار درخانهٔ یك پروفسورزبان خدمت می‌کرده واوعادت داشته که درخانه اشعاریونانی را زیرزبان زمزمه کند ویا نوارهای کنفرانسهای خود را در این زمینه‌هاگوش کند. درحالی که اومشغول بازی درکنارمادرش بوده،

ضمیرناخودآگاهش به‌ثبت جریان مشغول بوده‌است.[۱]

دریك نمونهٔ دیگریك مستخدم زن‌که فاقد هرنوع تحصیلاتی بوده، درشرایط هیپنوتیزمی شروع به‌تکلم به‌زبان‌آلمانی صحیح نموده بود. پس‌ازتحقیقات‌گسترده معلوم شدکه‌اوهیچگونه تماس‌کاری با زبان آلمانی نداشته است. پس‌ازهیپنوتیزم مشخص‌گردیدکه چند سال قبل اومدتی درسفارت آلمان پله‌های ساختمان را می‌شسته ودراین شرایط برای دقایقی مکالمات‌افرادی‌راکه ازپله‌ها می‌گذشته‌اند می‌شنیده است. هرچند اوظاهراً توجهی به‌این صحبتها نداشته، با این وجودآنها درذهن اوضبط شده بودند.

خاطرهٔ ناخودآگاهانه از برخی ازمطالب شنیده، خوانده ودیده شده قبلی، همینطورقدرت خلاقهٔ سوژه دربسیاری ازموارد، توجیهات علمی‌وقانع‌کننده‌ای بدست می‌دهند ونیازی به توسل به پدیده‌های فوق طبیعی برای تفسیرصحبتهای سوژه‌های هیپنوتیزمی وجود ندارد. برای مثال این‌موضوع درتفسیرداستان «اسقف شهرسویل» بیان‌گردید. این موضوع بخصوص‌درمواردی‌بیشترمصداق‌پیدا می‌کندکه مسأله به‌نوعی

۱ــ درخرداد ماه۱۳۶۷در بندرعباس درپایان یك جلسهٔ زار، «بابا ابراهیم» طی یك سخنرانی‌که به‌زبان عربی ایراد می‌کرد ومطالب‌آن توسط چند نفراز«اهل هوا» ترجمه می‌شد، درمورد جانشینی خود مسائلی را مطرح کردکه‌کار به‌جنجال‌کشید.... بابا‌ابراهیم بعداً اعلام‌کردکه درآن شرایط «زار»یا بادی برکالبد اوچیره بوده واواظهارآن مطالب را به‌یاد نمی‌آورد.... جالب توجه است‌که بابا ابراهیم مثل بسیاری ازبابازارها در شرایط عادی تسلطی برزبان بیگانه نداشت ولی درحالت خلسه به زبان عربی شیوا صحبت می‌کرد.م

با فلسفه تناسخ مرتبط بـه نظر برسد. یك مثال کـلاسیك دراین زمینه را روان‌شناس سوئدی تئودورفلورنوی تفسیر کرده که درکتاب معروف او به‌نام «ازهندوستان تاکرهٔ مریخ» هم آمده است[۱].

پروفسورفلورنوی سالها دررفتارمدیومی خانم جوانی‌دقت می‌کردکه بانام مستعار«هلن‌اسمیت» شهرت بسیارزیادی دارد. به‌عنوان‌یك فرد مؤمن به‌اصالت وبقای روح، او معتقد بودکه حالات خلسهٔ اوبایك «راهنما»کنترل می‌شود وهیپنوتیزم شدن‌را قبول نمی‌کـرد. «فلورنوی» معتقد است هرچند هلن‌اسمیت باتوجه به بنیانهای عقیدتی خـود وجود هیپنوتیزم را نفی‌می‌کرد، ولی‌با این‌وجود اوتمام حال واحوال خود را درشرایط خود هیپنوتیزمی ودرشرایطی کـه به‌نوعی تحت‌تأثیربرخی از افرادی بودکه درجمع حضورداشتند، ظاهرمی‌کرد.

مدتی هلن‌اسمیت مدعی‌بود روحش توسط ماری‌آنتوانت‌تسخیر می‌شود وحرفها وحرکات اوکاملاً شبیه‌آن چیزهایی بودکـه در فیلمها و رمانها به‌این ملکه نگون بخت فرانسوی نسبت می‌دهند. بـا این وجود وقتی‌که ازاوبه‌عنوان ماری‌آنتوانت‌درخواست‌شدکاغذی را امضاءکند،

۱ــ تناسخ نوعی باور قدیمی است‌که براساس‌آن تصور می‌شود روح‌آدمی پس‌ازمرگ درکالبد انسان یا حیوان دیگری به زندگی خود ادامه می‌دهد. هرچند درهندوستان این‌اندیشه گسترش بیشتری دارد ولی تـاآنجا که اینجانب اطلاع دارم، درایران لااقل در دوفرقه «اهل‌حق‌یا یارسان‌و یا علی‌الهی‌ها»، همینطور «فـرقه خاکساریه»کـه پیوند زیادی‌با یارسان دارند، این اعتقاد وجود دارد. جدیداً کتابهای زیادی در شرح احوال و عقاید این‌آئینهاکـه در رازداری اعتقادی بسیارمعروفند، انتشاریافته‌که کاملترین‌آنها احتمالاً «شاهنامه اهل‌حق» است‌که باکمك وعلاقه هانری‌کربن‌وآقای‌دکترمحمدمکری ازطریق‌انتشارات طهوری‌منتشرشده‌است. م

شکل امضای او با آنچه که از ملکه اعدام شدهٔ فرانسه به‌یادگار مانده‌است، کاملاً متفاوت بود. در برخی از بیانات اعجاب‌آور خود، هلن اسمیت اعلام کرد که با مرد جوانی کـه بتازگی مرده وروح او در کرهٔ مریخ در کالبد جدیدی به‌زندگی خویش ادامه می‌دهد، رابطه دارد. او بارها اعلام کرد که ازجسمش جدا شده و درحالی کـه درمیان ابرهای متراکم میان راه غوطه می‌خورده، به کرهٔ مریخ سفر می کرده است.

توصیفات هلن اسمیت اززندگی برروی کرهٔ مریخ بسیاردل‌انگیز ورؤیایی بود و به‌نوعی مشابه بـا زمانهای علمی‌تخیلی متعددی بود کـه گهگاه منتشر می‌شد. در برخی از آنها به‌ارابه‌هایی اشاره‌شده بود که بدون کمك اسب وچرخ در کـرهٔ مریخ حرکت می کردند و درحین حرکت جرقه‌های درخشانی از آنها ساطع می‌گردید[1]. بـرروی سقف بسیاری از خانه‌ها چشمه‌های جوشانی روان بودند واویك گهواره زیبایی راتشریح می کرد که ۴پردهٔ زیبا دراطراف آن کشیده شده ویك فرشته بالهای خود را برروی آن گسترده بود. ساکنان کره مریخ شبیه انسانهای کره خاکی بودند ولی پوشش زنها ومردها شبیه‌هم بود وهمه آنها ازشلوارها وبلوز-های بلند مشابه استفاده می کردند.

هلن پیامهایی طولانی را نوشت که معتقد بود ازطرف ساکنان کرهٔ مریخ برای مردم کرهٔ زمین ارسال شده‌اند وهیبت ونمای یك زبان عجیبی را نشان می‌دادند. این مطالب بـرای عدهٔ زیـادی بسیارهیجان‌انگیز و

۱ـ مشابه باتوهم جهانی موجودکـه تعداد بسیار زیادی «بشقاب پرنده» را دیده‌اند ولی هیچگاه این اجسام توسط سیستمهای پیشرفته رادارکشف و ردیابی نشده‌اند. م

اعجاب‌آور بود. آنها آنقدرها به‌محتوی و معنای جملات‌توجهی‌نداشتند، بلکه شکل‌ظاهری عبارات‌هم‌گهگاه فرازهای خاصی‌را تکرارمی کرد،و این‌مسأله برای‌آنان جالب توجه بود. پروفسورفلورنوی ثابت‌کردکه اساس و بنیان این زبان ابداعی برروی زبان فرانسه نهاده شده است. او معتقد بودکه ضمیرناخودآگاه هلن‌این‌کلمات و جملات را اختراع کرده‌اند. حتی‌دراین‌شرایط هم این‌خلق وابداع عجیب وغریب‌ازطرف یك بانوی نسبتاً بیسواد بسیارشگفت‌آوراست.

دربررسیهایی که توسط فلورنوی صورت‌گرفته است، به این موضوع‌اشاره شده‌که هرچند درجریان‌فوق شواهدی ازقدرتهای‌روحی اصیل‌مشاهده نگردیده، ولی‌هیچگونه جریان‌آگاهانه فکری‌ویاخیالبافی وتوهم صرف‌هم درآن دخالت نداشته و به‌نظرمی‌آید این‌جریانات بر اساس تمایلات، تجربیات، خلق‌وخوی واخلاقیات اوشکل‌گرفته باشد.

بریدی مورفی

تفسیرمشابهی دربارهٔ افسانه بریدی مورفی که درچندسال قبل‌یك هیجان جهانی بوجودآورد، صدق می‌کند. مورفی برنشتاین که یك هیپنوتیزورآماتور در ایالات‌کولورادوی‌آمریکا بود، به‌فلسفهٔ تناسخ علاقه‌مند شده بود. او مطالب زیادی دربارهٔ افرادی مطالعه‌کرده بودکه درجریان هیپنوتیزم وبراثرپدیدهٔ سیرقهقرایی درزمان به زندگیهای قبلی خود رسیده‌بودندوعلاقه پیداکردکه تجربیات مشابهی‌انجام دهد.سوژهٔ اودراین تجربیات «ویرجینیاتاقه» بودکه درکتاب برنشتاین بانام «رت‌ـ سیمونز» به‌اواشاره شده است. اوزنی‌جوان ومتاهل بودکه بارها قبل‌از

آن هیپنوتیزم شده بـود و این قابلیت را پیدا کرده بود کـه می‌توانست بسرعت درخلسه قـرار بگیرد. برنامه بدین‌صورت طراحی‌شده بود کـه ویرجینیا طی۶ جلسه با سیرقهقرایی درزمان به‌زمانهای کودکی وقبل از آن ـ زندگیهای گذشته ـ برسد ومطالبی دراین زمینه بیان کند.

داستانی که دراین‌میانه ودرتعقیب‌سؤالات برنشتاین‌شکل گرفت، بدین‌گونه بود: ویرجینیا که در زندگی قبلی خود بـه‌نام بریژیت‌کاترین مورفی نامیده می‌شد، درسال ۱۷۹۸ درشهر کورك متولدگردید. یکی‌از برادرهای او به‌نام «دونکان بلین مورفی» نامیده می‌شد وبرادردیگرش در کودکی فوت کرده بود. آنها درمحله‌ای‌به‌نام «میدوز» زندگی‌می کردند وخانم معلمه او به‌نام «خانم استرین» نامیده می‌شد. دختراین‌معلم‌با برادر اوازدواج کـرد. یکی‌ازخاطرات اواز دوران کودکی زنـدگی گذشته، موقعی‌بود که اوپس‌از آنکه درسن۴ سالگی رنگ تختخواب آهنی‌خود را تراشید، مورد تنبیه قرارگرفت وچند سیلی به‌پشت اوزده شده بود.در سن ۲۰سالگی‌اوبا «سین‌ژوزف‌مك‌کارتی» که‌دردانشگاه سلطنتی‌بلفاست تدریس می کرد ازدواج کـرد. مراسم ازدواج درسال ۱۸۲۸ تحت‌نظر یك‌کشیش‌کاتولیك به‌نـام پدرجان ژوزف‌گورمان درکلیسای سنت‌ترزا که درخیابان دولی بود برگزارگردید. او بـدون‌آنکه کودکی پیداکند فوت‌کرد ودربلفاست دفن‌گردید.

درشرحی مفصل‌تر، بریدی‌نـام دوستان وآشنایان، سلیقهٔ‌آنها در غذا، لباس، کتاب وموسیقی را بیان‌کرد وشرح مفصلی دربارهٔ برخی‌از اماکن، کشتیها، خیابانها وخانه‌ها داد. اوبا لهجهٔ غلیظ ایرلندی صحبت می‌کرد وکلمات‌واصطلاحاتی‌را بکارمی‌برد که بندرت‌درخارج ازایرلند

بکار می‌رفتند. ویرجینیا و برنشتاین هیچگاه در ایرلند زندگی نمی‌کرده‌اند. برنشتاین کتابی در این زمینه تهیه کرد و در آن مو به‌موصورت جلسات را درج کرد و به‌آن نام «جستجوی بریدی مورفی» نام نهاد و یک صفحه گرامافون‌هم که قسمتهایی از بیانات سوژه در آن ضبط شده بود، همراه با هر نسخه کتاب به‌فروش می‌رسید.

پس‌ازانتشاراین کتاب غوغایی بپاشد و کسانی که در هررشته‌ای خود را صاحبنظرمی‌انگارند، باپرت و پلاهایی به‌نقد و بررسی کتاب پرداختند و این‌خزعبلات‌را چاپ ومنتشر کردند. در این‌میان دو کارشناس ومتخصص برجستهٔ جهانی‌هم به‌اظهارنظر پرداختند که یکی‌از آنها دکتر ای. جی. دینگوال محقق‌برجستهٔ انگلیسی ودیگری پروفسورسی.جی. دوکاس فیلسوف وپاراسایکولوژیست نامدار آمریکایی بود.

دکتردینگوال باپخش پرسشنامه‌هایی دست به‌یک بررسی گسترده درمنطقه زد و بر اثر آن بی‌اعتباری داستان مسافروساکنان مریخ روشن گردید. درمورد داستان «جستجوی بریدی‌مورفی» هم به‌این‌نتیجه رسید که باتوجه به سوابق‌آماری مستندی که درمورد زمانهای وقوع حادثه وجود داشت، نشانه وسابقه‌ای از«هیچیک»ازافرادی که نام‌آنها درداستان «بریدی»آمده بود، بدست نیامد. نه‌یک وکیل دادگستری به‌نام دونکان مورفی وجود داشته ونه نشانه‌ای از معلم دانشگاه سلطنتی بانام سین‌مک کارتی‌بدست‌آمد. نه اثری‌ازپدرجان‌گورمان ونه خبری ازسایرین‌حاصل گردید. نه‌خیابانی به‌نام دولی دربلفاست وجود داشت ونه تا ۵۰سال‌بعد ازاظهارات بریدی «۱۹۱۰» کلیسایی‌به‌نام سنت‌ترزا در بلفاست ساخته شده بود.

با تحقیقات بیشتر معلوم گردید اولین تختخواب آهنی که در ایرلند سابقه وجودی آن به‌دست آمد، درسال ۱۸۳۰ بوده ومسلماً درسال ۱۸۰۲ اینقدرها معمول نبوده است. مکان ومحله‌ای‌هم به‌نام میدوز پیدا نشد....

برخی از کلمات و اصطلاحاتی که ظاهراً به نظر می آمدند مربوط به‌زبان «سلتی» قدیمی باشند وهنوز در ایرلند درسطح وسیع بکار می‌روند، یا غلط بودند ویا اصلاً در ایرلند کسی آنها را نشنیده بود. از کتابهایی با عنوان «تازیهای سبز» که درصحبتهای ویرجینیا به آنها اشاره و توسط برنشتاین مورد تایید قرار گرفته بود وحکایت از آن داشت که در آن تاریخ چندین کتاب با این نام وجود داشته، کوچکترین نشانه‌ای بدست نیامد.

به‌طور خلاصه دکتر دینگوال معتقد بود اشکالی از این خیالپردازیها درداستانهای عامیانه وجود دارند ودرحالت هیپنوتیزم، ذهن خلاق سوژه می‌تواند آنها را بسط دهد. گزارش مستند ومفصل او با عنوان «زنی که هرگز نبوده» درسال ۱۹۵۶ منتشر گردید. او معتقد بود اگر در حالت هیپنوتیزم از سوژه می‌پرسیدند که اساس ومنبع این داستان از کجاست، امکان داشت راهی به‌واقعیت پیدا می‌شد ولی متأسفانه در آن تاریخ این کار انجام نشد.

پروفسور دونکاس به‌تجزیه وتحلیل عقاید برخی از افراد پرداخته که باعنوان «کارشناس» از آنها نام برده است که دربین آنها چندروانپزشک هم‌وجود دارند وهمهٔ آنها نه‌مطالعه وتجربیاتی درزمینهٔ هیپنوتیزم داشته‌اند ونه مطالبی دربارهٔ بررسیهای روحی می‌دانسته‌اند. در «گزارش علمی» پروفسوردونکاس به‌اظهار نظر اساتید عالی مقامی اشاره شده بود که در سایر رشته‌های دانش بشری صاحب‌نظر بوده‌اند، ولی او به‌این اصل مهم که

متأسفانه کراراً فاجعه می‌آفریند، توجه نکرده بود که دانشمندانی که در یک‌رشته واردالاقام و صاحب‌نظر هستند، غالباً در رشته‌های دیگر که‌ارتباطی با تخصص آنها ندارد نمی‌توانند نظربدهند. چه بسا دانشمندانی که به نام و برای علم‌کارمی‌کنند، هنگامی که باپدیده و نظریه‌ای روبرومی‌شوند که با باورهای آنها فاصله دارد یا مغایراست، یا آنرا نادیده می‌گیرند و یا آنرا به‌صورتی مسخ می‌کنند، به‌این‌جرم که با بنیانهای عقیدتی آنها سازگاری ندارد. درپایان این گزارش اینطوراظهارنظرشده بود که حتی اگرثابت شود ویرجینیا این بیانات‌را درارتباط بایک‌حالت تناسخ‌روحی نگفته باشد، معلوم نیست پدیده‌های مافوق‌الطبیعه دیگری دراین میان وجود نداشته است.

داستان بریدی مورفی عده زیادی را تحریک به‌تقلید کرد و این پدیده بیشتردرآمریکا به‌چشم می‌خورد. دراین کشور گزارشهای جالبی درمورد رجعت درزمان رسیدن به‌زندگیهای گذشته‌انتشارپیدا می‌کرد که ازسواحل اقیانوس اطلس تا کناره‌های اقیانوس کبیر گسترده بود. یکی اعلام می‌کرد درزندگی گذشته دخترکوچکی بود که ظالمانه توسط عده‌ای ازمردان کثیف... با سرخ شدن دریک ماهی‌تابه کباب شده بود. دیگری اظهارمی‌داشت که درزندگی گذشته به‌صورت روباه قرمزی بوده وفرد دیگری بیان می‌داشت که درزندگی گذشته به شکل اسبی زندگی می‌کرده است. یک پسرروزنامه فروش درشهرشاونی دراکلاهما تنها با رجعت قهقرایی درزمان برای رسیدن به زندگیهای‌گذشته قانع نگردید وبا یک تیربه‌زندگی خود خاتمه داد ودریادداشتی که به‌جای‌گذارده بود نوشت: ممکن است دیگران بگویند که‌کنجکاوی یک‌گربه را به‌کشتن

داد. خیلی خـوب، من که گربه نیستم من فقط درمـورد داستان بریدی مـورفی کنجکاوهستم. بنابراین می‌روم تـا شخصاً این مسأله را مـورد بررسی قراردهم.[۱]

برای کسانی که به‌طور آماتوروغیر تخصصی و نه‌مانند علاقه‌مندان حقیقت جو، مسائل مربوط به‌روان‌شناسی پدیده‌های غیرطبیعی را بررسی می‌کنند، طرح مطالب به‌صورت بالا ممکن است ناراحت‌کننده باشد. ما دراین برنامه‌ها بایستی به دنبال جستجوی حقیقت باشیم نه‌اینکه تنها به‌مطالب بی‌اساس وبیهوده دلخوش باشیم که به صورت کورکورانه از اعتقادات وتوهمات ما جانبداری می‌کنند. درهرمقوله‌ای ما باید دربارهٔ مطالبی که درطرف دیگرسکه است اطلاعاتی کسب کنیم. حتی‌اگرما به پدیده‌های روحی باورداشته باشیم وهنوزاعتقادداریم که تنها «گهگاهی» می‌توانیم شاهد این نمودها باشیم، باید تـوجه داشته باشیم کـه «تمام» شواهدی که به‌نظرمی‌آیند جنبهٔ روحی داشته باشند، لزوماً منشاء روحی ندارند واین گودال خطرناکی است که بسیاری ازدانش‌پژوهـان هم در

۱ــ اغلب درایام عاشورا برای شرکت درعزاداری وپختن حلیم نذری بـه اراك می‌رویم وشبی را تا صبح بیدارمی‌مانیم وبه‌نـوبت حلیم را به‌هم می‌زنیم. سال گذشته (۱۳۶۷) برای آنکه شب راحت‌تربگذرد، باتشویق اعضای خانـواده دریك جلسه هیپنوتیزم گروهی ۳نفررا هیپنوتیزم کردم که تمام آنها درسیرقهقرایی درزمـان مفاهیم تناسخی را بیان می‌کردند. یکی‌ازآنهاکه معتقد بود درحدود ۶۰۰سال قبل به‌صورت یك ملکه مغول درقصری باشکوه زندگی‌می‌کرده، نه‌تنها برای بیدارشدن تأخیرمی‌کرد، بلکه پس‌ازبیدارشدن هم با اوقات تلخی وقهرازاینکه چرا او را بیشتر درخواب نگه نداشته بودم معترض بود.م

آن صورت گرفته:

در هیچ رشته‌ای مانند بررسیهای روحی اهمیت علمی«قانون ساده اندیشی» و توجه به‌آن اهمیت ندارد و آن این است که ذهن آدمی تمایلی طبیعی به‌این روش دارد که پدیده‌های ناشناخته ومبهم را با ساده‌ترین توجیهی بپذیرد که به‌صورتی تمام نمودها را درخود می‌گنجاند. درارتباط با نمودهای پیچیده‌ای که درشرایط رجعت به‌زمانهای گذشته وتوهمات تناسخی برای بشرباقی می‌ماند، همین‌اظهارنظرهای ذکرشده است وتوجیهات‌فوق طبیعی به تمام مطالب جوابی می‌تواند بدهد. با توجه به‌طبیعت آدمی، این‌تفسیرهای اعجاب برانگیز کشش بیشتری دارند. این‌مطالب بیشتراز«نمی‌دانم» برای شنونده وخواننده قابل‌قبول وقانع کننده است. در این موارد این مسأله هم قابل توجه است که آیا درتوجیه نمودهایی که شاهدآن هستیم، توجیهات‌قابل قبول‌تری مثلاً روشن‌بینی کفایت می کند یا لزوماً بایستی به‌نظریهٔ تناسخ روح متوسل گردیم؟ براساس آنچه که‌تجربه کرده‌ایم، ظهوراتفاقی وگهگاهی‌بسیاری ازپدیده‌های روحی‌محتمل به‌نظرمی‌رسد ولی درتمام‌این مثالها، بعیدترین نظریه همین فرضیه تناسخ روح است که مهمترین حامی وشاهدآن که از پذیرش گستردهٔ آن دربین ملتها ودرتمام عصرها ونسلها حمایت می کرده، «قانون ساده اندیشی» یا «تمایل به‌کم اندیشی» بوده است.

البته دریك اظهارنظر کلی ما معتقد نیستیم که نظریهٔ تناسخ «نمی‌تواند حقیقت داشته باشد، زیرا عدهٔ زیادی ازاندیشمندان به‌آن باور دارند وبرای آن دلایل قانع کننده‌ای هم دارند. اظهارنظرقطعی دراین مورد که این موضوع حقیقت دارد یا نه درحد این کتاب نیست وسطح

بـالاتری را می‌طلبد، ولی معتقدم آنچه که تـا بـه‌حال ارائه شده، برای اثبات یا رد این باور کافی نبوده‌است. به‌عبارت دیگر پدیدهٔ تناسخ ارواح را نمی‌توان با پدیدهٔ سیرقهقرایی درزمان و یا سایرپدیده‌های هیپنوتیزمی نشان داد.[1]

۱ــ برای خوانندگان مشتاقی که مطالب ذکرشده را کافی نمی‌دانند اطلاعات خیلی بیشتری دردسترس است که یکی از آنها تحقیقات گستردهٔ «سی. تی. کا. چاری» درهندوستان است. نظریـه تناسخ بیشتر ازهر جـائی در آسیا بخصوص هندوستان سابقه وطرفدار دارد، هرچند دربین تمام ملت‌ها از جمله آمریکا این اعتقاد تناسخ وتولد مجدد هواخواهان زیادی دارد.

پروفسور چاری صاحب درجهٔ دکترا ودارنده مدرك و گواهی صلاحیت آموزشی دررشته بیولوژی است که دردانشگاه آمریکائی مـادورایی در جنوب هندوستان تدریس می‌کند وبراساس مطالعاتی که انجام داده بود، بـه تدریج استادیـار، دانشیار، استاد و مدیـر گروه آمـوزش فلسفه و پاراسایکولـوژی دانشگاه مسیحی مدرس گردید، درسالهای ۱۹۶۹ تـا ۱۹۷۴ تحقیقات و بررسی‌های ارزشمندی ارائه داد که فصلی از یك مجموعه ۵۱۸ صفحه‌ای است که بـا عنوان کتاب دستی پاراسایکولوژی تـوسط مارتین ابون منتشرشده است. نتیجهٔ این تحقیقات با عنوان «بررسیهایی درزمینه تناسخ، روش وتفسیر» دردسترس مترجم قرار دارد که مثل بسیاری ازمأخذ دیگـر می‌تـواند دراختیار افـراد دانشمندی قـرار بگیرد که بـه خاطر کشف حقایق درصدد دستیابی وتفسیر این پدیده‌ها با روشهای علمی هستند.م

فصل هفتم

هیپنوتیزم و شفابخشیهای فوق طبیعی

گزارشهایی دربـاره درمانهای بـه‌ظاهرمعجزه‌آسای بیماران به اندازه تاریخ قدیمی است. درمانهای اینچنینی انـواع‌متنوعی دارند و درطیف بسیار گسترده‌ای قـرار می‌گیرند کـه دریك سمت آن درمانهای جادویی‌ودرسوی دیگر آن شفابخشی‌قدیسان قرارمی‌گیرد. کلیسای‌رومن کاتولیك و سایر رشته‌های آئین مسیح، دانشمندان مسیحی، معتقدان بـه وجود وبقای روح‌و بسیاری ازنهادهای دیگر به‌این پدیده‌ها اعتقاد دارند، هرچندممکن‌است برداشت آنهاوتفسیری که ارائه می‌دهند شدیداًمتفاوت باشند. تنوع باورها واغراق‌هایی که درموردکثرت وگستردگی این‌شفا- بخشیها گزارش می‌شوند، این‌عقیده را رواج می‌دهدکه اگراین‌باور در بعضی‌ازموارد صحیح باشد، مسلماً در بسیاری ازموارد نادرست است. به‌نظرمی‌آید هنوزما به‌مراحلی ازشکوفایی علمی نرسیده باشیم که‌بتوانیم

اظهارنظروتفسیرقابل قبولی دراین‌باره ارائه دهیم.

من‌شخصاً با این‌عقیده موافق‌هستم‌زیرا به‌کمك‌هیپنوتیزم‌بیمارانی را درمان‌کرده‌ام‌که برخی‌ازاین معالجات انجام شده‌کاملاً بـا اصول و موازین شناخته شدهٔ پزشکی‌تضاد ومغایرت دارند. قبول امکان‌پیدایش این‌شفا بخشیها این‌معنی‌را ندارد‌که با تمام حرفهایی‌که درباره انبوهی‌از شفابخشیهای ادعایی‌که باآنها مواجه می‌شویم، موافق باشیم. از طرف دیگر برخی از افـراد به طورکلی امکان پیدایش هرشکلی از درمانهای ماورایی را مردود می‌شمارند و این نتیجه طبیعی‌گزافه‌گوئی‌هایی است که ابرازمی‌شوند واین مانند رفتاربرخی ازافراد وسواسی است کـه به علت‌آلوده بودن‌آب سطل بزرگی‌که‌کودکی در آن شسته شده،آب و کودك را باهم به‌بیرون ازپنجره یا داخل‌چاهی سرازیر کنند. آنها«تمام» پدیده‌های روحی‌را طرد می‌کنند زیـرا در«برخی» ازمواردگزافه‌گویی یـا دغلبازی‌هایی مشاهده شده است. یکی‌دیگرازپیامدهایی کـه اغراق گوئی‌های‌برخی‌ازدرمانگران به‌بارآورده، دلزدگی، عناد ومخالفت‌دیر-پایی‌است کـه در جوامـع پزشکی نسبت بـه هیپنوتیزم پیدا شده وحتی معالجات ثابت شده‌را نادیده انگاشته‌اند[1]. بنابراین همانطورکه‌به‌سختی

۱ـ باوجودآنکه‌کتابهای متعددی‌درباره روشهای درمان‌هیپنوتیزمی‌بیماریها تا به‌حال خوانده ویا ترجمه‌کرده‌ام، ازآنجاکـه این روشها درایران بر خلاف تمام‌کشورهای پیشرفته شرق وغرب هنوزرسمی نشده،درکارهای پزشکی خود در طب از هیپنوتیزم استفاده نکرده‌ام، هرچند منعی دراین رابطه وجود نداشته است. تنها در۳ سال قبل‌دریك جلسه بزرگ فامیلی یك دخترخانم راکه همیشه ازسردردهای‌شدیدی‌شکایت داشت‌وبررسی-های گسترده‌آزمایشگاهی وجود هرگونه ضایعه عضوی را نفی‌کرده‌بود، ←

می‌توان موارد درمان شده را برای افراد مدعی‌ثابت کـرد، نمی‌توان با منطق افراد مخالف که مایلند درهرشرایطی وهر بیماری‌راکه‌آنها معرفی می‌نمایند، ازطریق‌هیپنوتیزم‌درمان کرد تاآنها قانع گردند راضی‌ومتقاعد کرد، زیـرا این نوع پدیده‌ها در هرشرایطی و به‌صورت ۱۰۰٪ اتفاق نمی‌افتند.

خوشبختانه درشرایط‌کنونی حـالت قبول ورضایت بیشتری در محافل پزشکی بوجودآمده ولااقل تابه‌این حد قانـع شده‌اند که با انجام این‌نوع آزمایشها همکاری کنند.

یك اشکال دیگردرشرایطی اتفاق می‌افتد که برخی ازافرادبدون بحث و انتقاد کلیهٔ ادعاهایی راکـه دراین ارتباط ارائه می‌شود دربست قبول می‌کنند. بسیاری ازاین‌درمانگران انسانهای شریفی هستند وبدون چشمداشت به‌منافع مالی، صرفاً به‌خاطراشتیاق ذاتی وکمك به بیماران ودردمندان این‌کارها را انجام می‌دهند. حتی‌برخی‌ازافرادی که‌درحالت خلسه وشرایط ویـژه بـه‌انجام جراحیهای روحی[1] می‌پردازند، قلباً در

→

هیپنوتیزم کردم وپس‌از انجام‌تلقین‌های لازم برای بی‌دردی وتلقین‌برای فراموشی کل جریان، دیگرهیچگاه این‌دردهای دیرپا دراوظاهر نشدند. م

۱ــ یکی‌ازچهره‌های شناخته شده برای انجام جراحی‌های روحی‌یك کشیش فیلیپینی است که یکی‌از بستگان‌اینجانب پسر۱۶ساله‌اش‌راکه دچارنوعی میوپاتی مادرزادی بود، پیش‌او برد وپدر و مادرش‌که ازفرهنگ بالایی برخوردارند، شرح جراحی انجام شده بـادست‌کشیش برروی مفصلهای بیمار وخارج‌کردن مقداری ازاجسام چربی مانند وبعد جمع‌کردن زخم والتیام سریع‌آن راگزارش‌کردند. یـك پزشك ایرانی فـارغ‌التحصیل فیلیپین‌هم برایم ازموارد بیشتری ازاین‌کارها گزارش‌کرد. در بهمن ماه ←

اصالت کارهایی که انجام‌می‌دهند کوچکترین تردیدی به‌خود راه‌نمی‌دهند[1].

درا‌ینجا بدنیست دربارهٔ مشخصات سه‌گانه‌ای بحث کنیم کـه از یك درمانگر انتظار می‌رود واجد آنها باشد:

۱ـ ایمان واعتقاد قلبی وشدید به‌کارآیی خودش

۲ـ ظرفیت ومهارت لازم برای انجام این‌کارها

۳ـ اطلاع درست از روشهایی که به‌وسیله‌آنها این نوع درمانها صورت می‌گیرند. دربرخی ازموارد ممکن است درشفاگری هیچیك‌از ویژگی‌های فوق وجود نداشته باشد یا یکی یا دو تای‌آنها وجود داشته باشند، هرچند بیشتراولی ودومی وجود دارند. «البته وجـود هیچیك‌از اینها تضمینی برای وجود یك یـا دوتای دیگرنیست». مهارت وظرفیت درمانی افراد شفاگرمضامینی قابل بررسی یا اندازه‌گیری نیستند. بسیاری ازشفاگران ازهمکاری‌با دانشمندانی که درجستجوی‌حقیقت هستند طفره می‌روند وبه‌طورواضح این‌حالت نمایانگرتردیدی است که‌آنها درباره طرزکارخود دارند. اگراین افراد واقعاً به‌کارهای‌خود ایمان دارند،دلیلی وجود ندارد که درمـورد ارزشیابی کارهای خویش نگران بـاشند. اگر

→

۱۳۶۵ در جریان کنگره سرطانی که در دوبی برگزار گردید، یك پزشك ازآمریکای جنوبی فیلمی دربـارهٔ این نوع جراحی برروی یـك مورد سرطان کبد دریکی‌از سالنها نمایش دادکه با مخالفت واعتراض‌اکثریت عظیمی مواجه‌گشت بدون‌آنکه درمورد صحت وسقم با اصول‌آن بحث‌و تبادل‌آرایی صورت بگیرد. م

۱ـ برای مثال کسانی که دراستانهای هرمزگان وبلوچستان به «زاردرمانی» اشتغال دارند. م

نظارت و کنترلی بر روی کار این افراد به‌عمل آید، افراد شایسته بهتر شناخته می‌شوند و افراد شارلاتان هم ترجیح می‌دهند که در این شرایط بـه‌دنبال کسب و کار دیگری بروند. من درباره صمیمیت و خیرخواهی برخی از شفاگران که شخصاً با برخی از آنها آشنایی دارم، تردیدی بـه خود راه نمی‌دهم ولی ضمناً نمی‌توانم آنان را دارای قدرتهای فوق‌العاده تصور کنم. بسیاری از بیماران که دچار انواعی از بیماری‌های سایکوسوماتیك بوده و یا باتوجه به روحیه تلقین‌پذیری که داشته‌اند، تحت‌تـأثیر شهرت و ابهت دفتر یا محل کار شفاگران درمان شده‌اند، ولی عـده‌ای از بیماران مبتلا به بیماری‌های شدید را هم می‌شناسم که در تعقیب مراجعه به‌ایـن شفاگران وضع بدتری پیدا کرده‌اند.

هیپنوتیزم و تشخیص بیماری‌ها

اینطور ادعا شده که نه‌تنها در اقـدامات درمانی، بلکه درمـرحلهٔ تشخیص هم هیپنوتیزم می‌تواند نقش مفید و ارزنده‌ای داشته باشد. گفته می‌شود برخی از سوژه‌های هیپنوتیزم شده با قدرت روشن‌بینی خـاصی که پیدا می‌کنند، به‌سادگی می‌توانند بسیاری از بیماری‌های بسیار پیچیده را تشخیص بدهند. اولین گزارش در این زمینه تـوسط یکی از شاگردان مسمر به‌نام پویی‌سگور عرضه گردید و آن مربوط به‌قابلیت‌های روشن‌بینی یك جوان روستایی چوپان بود که باوجود آنکه در شرایط عادی کاملاً کودن بود، ولی در حالت خلسه استعداد تشخیصی زیادی پیدا می‌کرد. در میان دانشمندان بزرگی که از این ادعا طرفداری کرده‌اند، پـروفسور شارل ریشه و دکتر هربرت مایو (دارای درجهٔ علمی بـالای اف. آر. اس)

شایان توجهند وهردوازروان‌شناسان نامی جهان به‌شمارمی‌آمده‌اند.

ادگار کیس

بدون‌تردیدبرجسته‌ترین فردی کـه‌به‌دارا بودن قـدرت تشخیص روحـی معروف شده، ادگار کیس است کـه بین سالهای۱۹۴۴-۱۸۷۶ زندگی می کرده است.

پس‌از آنکه بیماری لالی او که به‌علت التهاب مزمن حنجره پیدا شده بود، باکمك یك هیپنوتیزوربرطرف گردید، کیس متوجه شد که در اوقدرت وقابلیت تشخیص بیماری‌ها بوجودآمده است[1].موارد متعددی گزارش شده کـه اوحتی ازفاصله دوربیماری‌ها را تشخیص داده است. روش کاراوبه‌این‌ترتیب بودکه برای تشخیص مورد خـاصی از بیماری درازمی کشید وبعدآرام به‌حالت تـرانس فرو می‌رفت، درایـن شرایط همکاراو «لین» که درکناری ایستاده بود، بدون تغییری ایـن عبارات را برای اوتکرارمی کرد:

الان درحضورتو«نام شخص» ایستاده ویا در«آدرس محل» قرار دارد. توباید حالا گذری برکالبد اوبکنی واو را دقیقاً معاینه کنی وبه‌من بگویی که درشرایط کنونی‌چه وضعیتی داردوعلت‌پیدایش این بیماری، همینطوراقداماتی راکه برای کمك به‌اومی‌توان انجام داد، بیان کنی.تو باید به‌این سؤالات جواب بگویی.

۱ــ همانطورکه درکتاب «ذهنهای تسخیرشده» آمده است، تمام بابازارها و مامازارهای ایران، کشورهای عربی وکشورهای شرقـی آفریقا، از جمله پزشکان جادوگرآفریقا زمانی خود بیماربوده‌اند وپس از درمـان شدن، احساس‌یا تمایل به‌دست‌زدن به‌اقدامات درمانی در آنان بوجودآمده‌است.م

درمواردی که برای تشخیص برخی از بیماران از راه دور این مراسم برگزار می‌گردید و اتفاقاً بیماردرخانه نبود، کیس به‌صورت اعجاب‌برانگیزی اعلام می‌کرد که: «من به بدن دسترسی پیدا نکردم ـ من نتوانستم اورا پیداکنم.» درمواردی که بیماردرخانه بود، اومی‌گفت: «من به‌بدن دسترسی پیداکردم.» ودرتعقیب آن دقیقاً به‌شرح مشخصات بیمار وویژگی‌های خانه واطراف آن‌می‌پرداخت ودربارهٔ فعالیت افراد دیگری هم که درخانه بودند مطالبی ارائه می‌داد. پس از آن به‌تشخیص بیماری وارائه روشهای درمانی می‌پرداخت واکثراً از اصطلاحات بسیار دقیق و پیچیده‌ای که پزشکان متخصص به‌کارمی‌برند، استفاده می‌کرد.

یکی ازمواردی که او به‌شکل درخشانی توانست تشخیص بیماری را «بخواند»، دختری بود که به‌علت نامشخصی به‌ناراحتی‌های روانی دچارشده بود و کیس علت آن‌را فشاریك دندان محبوس شده در فك بر یکی ازاعصاب منشعب ازمغز دانست. معاینات دندانپزشك وجود این حالت را تایید کرد وبا جراحی انجام‌شده برروی دندان، بیماری روحی دختر کاملاً شفا یافت.

تلقین‌پذیری

من بارها به‌این‌مضمون اشاره کرده‌ام که میزان تلقین‌پذیری سوژه‌ها، درتأثیر نهایی درمانهایی که ازطریق شفا دادن صورت می‌گیرند بسیار مؤثراست.

موارد متعددی ازدرمان‌های حیرت‌انگیز براثر هیپنوتیزم گزارش شده‌اند که هرچند برای برخی از آنها متأسفانه مدارك مستندی وجود

فصل هشتم

وضعیت کنونی و افق‌های آینده

درصفحات گذشته مروری گذرا بر آزمون‌هایی که برای مشخص نمودن و اندازه گیری دریافت‌های فوق‌حسی باحدس زدن کارت‌هاصورت می‌گیرد داشتیم، زیرا بخش عمده‌ای از آزمـونهای جدیدی که درزمینه تجربیات عملی وروحی صورت می‌گیرند، بدینگونه‌اند. خود من هم دراین زمینه بررسی‌هایی انجام داده‌ام که درمقایسه بـا کارهای دیگران کوچك و برای خودم نیز کم جاذبه بـوده‌اند. البته ازیك نقطه نظرمن آنها را مهم تلقی می‌کنم زیرا تنها راه علمی است کـه برای دانشمندان شکاك قبول آن ساده‌تراست. واضح است کـه اگر کسی بتواند ازطریق سفرهـای روشن بینی به‌جاهـای دیگری «سفرروحی» بکند و از آنجا اطلاعات قابل ملاحظه‌ای ارائه بدهد یاازگذشته و آینده‌خبربدهد، مسلماً جاذبه بیشتری برای من خواهد داشت. درحالی که‌آزمـون حدس زدن

قدرت تلقین آنقدر در سالیان اخیر در پزشکی مورد توجه قرار گرفته و بکار رفته که دیگر به‌عنوان پدیده اعجاب‌انگیز از آن صحبت نمی‌شود. این پیشرفت شدید و آهنین مثلاً در یکی از گزارشهایی که یکی از کمیته‌های تخصصی منتخب سازمان نظام‌پزشکی انگلستان درباره نحوه و مکانیسم کار شفاگران در سال ۱۹۵۶ منتشر کرده، به‌چشم می‌خورد:

«تا آنجا که بررسی‌های ما نشان می‌دهد، هیچ بیماری خاصی وجود ندارد که توسط شفاگران خوب شده باشد، در حالی که درمان آن با روشهای عادی پزشکی مقدور نباشد. در کسانی که مدعی شده‌اند به‌طور معجزه‌آسایی شفا پیدا کرده‌اند، پدیده یا حالت خارق‌العاده‌ای که مورد تایید یك پزشك متخصص یا روانپزشك باشد، مشاهده نگردید.... در مواردی که برخی از بیماری‌های جسمی تحت تاثیر بعضی از حالات و هیجانات روحی پیدا شده بودند، «درمان» آنها همانطور که به کمك «روشهای روحی» امکان‌پذیر است، توسط تلقین و سایر روشهای پزشکی هم ممکن است. ما نتوانستیم شواهدی پیدا کنیم که نمایانگر این ادعا باشند که یك بیماری جسمی، تنها با این روشها درمان شده باشد. شواهد نشان می‌دهد در بسیاری از مواردی که برخی از ادعاهای بزرگ را مطرح کرده بودند، اشتباهاتی در تشخیص یا پیش‌آگهی بیماری وجود داشته و یا بهبودی خود به‌خود و ناشناخته بیماری، به‌حساب شفاگری گذاشته شده است.»

پس از انتشار گزارش شگفت‌انگیز دکتر ماسون درمورد درمان بیماری «پوست سوسماری»، نتایج مشابهی هم منتشر شده که برای مثال «دکتر

سی. ا. اس وینگ» از آکسفورد درمان موفقیت آمیز ۲خواهر ۶و۸ساله راگزارش کرده است که با استفاده ازهیپنوتیزم درمان شده‌اند وقبلاً تمام روشهای درمانی متداول بی‌نتیجه بودند. این گـزارش دوم ازاین لحاظ بی‌نظیر است که برای یك بیماری غیرقابل علاج، یك روش درمانی منحصر به‌فرد هیپنوتیزمی معرفی می کند.

تجربیات بیشتروجدیدتری در زمینه درمانهای فوق طبیعی انجام شده که یکی از آنها بسه صورت یك پروژه مشترك توسط انستیتوی آلن-ممورپال دردانشگاه مونترال کانادا و با کمك دپارتمان فیزیولوژی دانشگاه «مونی‌توبا» صورت گرفته است.

برای آنکه نقش هیپنوتیزم وتلقین را دراین آزمایشها تقلیل داده و برروی عامل شفابخشی فـرد شفاگربه‌صورت اختصاصی تکیه شود، در یك آزمایش بسیارشگفت‌انگیزدر دو گروه مشابه ازموشهایی کـه دارای زخمهای پوستی بودند، زخمهای یك گروه از موشها تحت‌تأثیرنیروهای ناشناخته فرد شفاگربا سرعت بیشتری که کاملاً مشخص بود، درمان یاشفا پیدا کردند.

ندارد، ولی برخی از آنها که قویاً مستند هستند، بسیار اعجاب برانگیزند. یکی از آنها گزارشی است که دکتر ا.ا. ماسون پزشك عالی‌مقام بیمارستان ملکه ویکتوریا از گرین استید شرقی درسال ۱۹۵۲ انتشار داده است:

بیماریك جوان ۱۶ ساله‌ای بود که ازیك بیماری وخیم ونادرمادرزادی به‌نام ایکتیوزیس[1] رنج می‌برد که به‌نام بیماری پوست سوسماری هم معروف است ودرحال حاضر نیز مطلقاً غیرقابل درمان است. یك لایه ازپوشش شاخی سیاه‌رنگ درتمام سطح بدن بیمار غیر از قفسه سینه، گردن وپوست صورت وجود داشت. پوست مانند پوسته پرتقال دارای برجستگی‌های زیادی بود که اندازه آنها به ۲/۶ میلیمتر می‌رسید که در بالای سطح پوست ظاهر شده بودند. درفواصل آنها پوستی که کمتر ازیك میلیمتر ازهم فاصله داشت به‌چشم می‌خورد. این برجستگی‌ها ازلحاظ قطر متفاوت بودند، برای مثال آنهایی که برروی شکم، پشت ومناطق باز شونده دست‌ها قرار داشتند، مانندمونازك بودند، درحالی که برجستگی‌هایی که برروی پاها، کفل و کف دستها قرارداشتند، نمایی ذگیلی مانند داشتند وبه‌قطر ۵ میلیمترهم می‌رسیدند. سطح ناچیزی از پوست هم که درمیان برجستگی‌ها قرارداشتند، سیاه، شاخی وشیاردار بود. اگرپوست با دست لمس می‌شد، مانندناخن سخت وکاملاً غیرقابل کشش بود. هر گونه کوششی که برای انجام حرکات عادی بدن صورت می‌گرفت، با شکستگی پوست همراه می‌شد که با نشت خونابه همراه بوده وبا هر حرکتی، شقاقها وزخمهای کهنه بازمی‌شدند وبا عفونت ودرد همراه‌می‌شد. اگرپوست را با چاقویی لایه‌لایه‌می‌بریدند، قوامی همانندغضروف

1- Ichthyosis

داشت وتا عمق چند میلیمتری مطلقاً بی‌درد بود.

شدت بیماری درنواحی مختلف بدن متفاوت بود و بدتربن وضعیت دردستها، پاها و کف‌دست وپا و کفل مشاهده می‌شد، درحالی که بالای بازو، شکم وپشت وخامت کمتری داشت، پوست صورت، گردن وسینه طبیعی به‌نظرمی‌آمد ولی اگرلایه‌ای ازاین پوستها را به‌سایرنقاط بدن پیوند می‌زدند، برجستگی‌های پوستی دوباره ظاهرمی‌شدند.

این بیماردربیمارستان‌های متعددی بستری‌شده‌بود ولی هیچگونه درمانی مؤثرواقع نشده بود وروش پیشرفته پیوند پوستی هم بی‌نتیجه مانده بود. دکتر ماسون تصمیم گرفت هیپنوتیزم درمانی را تجربه کند و برای آنکه احتمال یا ایراد درمان خودبه‌خود بیماری را ردکند، ابتدا برای درمان شدن دست‌چپ به‌بیمارتلقین کرد. پس‌ازحدود ۵ روزبه‌قول دکترماسون برجستگی‌های شاخی نرم وشکننده شدند وشروع به افتادن کردند. پوست زیرآنهاهرچندکمی ورم داشت، ولی کاملاً طبیعی وعادی به‌نظرمی‌رسید.... این ورم هم پس‌ازچند روزی ازبین رفت ودرپایان روزدهم، دست کاملاً طبیعی به‌نظرمی‌آمد. ماسون این اقدامات درمانی را ادامه داد وقسمتهای دیگرپوست هم به‌تدریج بهبودی یافتند.[1] سیر درمان درابتدابسیارسریع و بعدکندترشد ولی‌پس‌ازدرمان، دیگرضایعات پوستی عود نکردند.

۱ـ باوجود دقت ووسواسی که درترجمه موبه‌موی مطالب بکار رفته، شرح و گزارش پزشکی این‌مورد ازبیماری که بسیارمفصل وخسته کننده‌است، خلاصه گردید وشرح‌مفصل آن می‌تواند دراختیارهمکارانی که علاقه‌مند به مطالعه آن باشند، قراربگیرد. م

کارت در نهایت اعداد را ارائه می‌دهد که کمی بیشتر یا کمتر از آن چیزی است که با حساب احتمالات قابل محاسبه است.

البته من یک بار به‌صورت گسترده اندازه‌گیری قدرتهای روحی را با حدس زدن کارتها محاسبه کرده‌ام و نتیجه آنها منفی بود. من در اینجا روش آزمایش را برای شما شرح می‌دهم تا بعد به‌تذکر برخی از «آثار جانبی» جالب آن بپردازم.

این بررسیها با کمک دیوید جلیفه صورت گرفت که او هم یکی از اعضای انجمن تحقیقات روحی به‌شمار می‌آید. ما امیدوار بودیم به‌همان نتایجی برسیم که ادعا می‌شود توسط محققانی مانند دکتر میلان ریضل بدست آمده است. نتیجه این بررسی‌ها در مجله انجمن تحقیقات روحی در دسامبر ۱۹۶۵ چاپ شده است.

برای این تجربیات از همکاری ۴ خانم جوان استفاده شده بود که هیچکدام آنها ادعایی در زمینه داشتن قدرتهای فوق طبیعی و یا تجربیاتی در این زمینه نداشتند. قبلاً درباره نحوه انجام این آزمایشها اطلاعات زیادی به‌آنان داده شده بود. آنها در ۲ ماه گذشته بارها و بارها هیپنوتیزم شده بودند و به صورتی شرطی شده بودند تا در زمان کوتاهی بتوانند به حالت خلسه عمیقی فرو بروند. در این مدت به‌آنها این نوع تلقین شده بود که به‌تدریج قابلیت احساسهای خارج حسی در آنان بیشتر و بیشتر می‌گردد.

در فصل سوم درباره کارتهای زنر مطالب زیادی گفته شده و انتخاب این روش به‌این خاطر بود که بتوانیم نتایج حاصل را با کارهای محققان دیگر مقایسه کنیم. صحنه تجربیات و روش کار بدینگونه بود:

دو اتاق مجاور هم انتخاب شدند که بین آنها دیوار قطوری قرار

داشت و هیچگونه راه ارتباطی بین آنها وجود نداشت. درهای این دو اتاق که با پرده‌های ضخیمی پوشیده شده بود، به‌داخل کریدور مشترکی بازمی‌شد. اگرفردی دریك اتاق صحبت می‌کرد، صدای‌اودراتاق دیگر شنیده نمی‌شد. دراتاق «الف» خبردهنده مستقرشده بودکه درنزدیك او زنگی قرارداشت‌که من می‌توانستم با فشارتکمه‌ای ازاتاق «ب» آن را به‌صدا درآورم.

من دراتاق «ب» مستقرشدم وابتدا ۴باربه‌فواصل‌معینی زنگ زدم تا ازآمادگی‌دراتاق «الف»مطمئن‌شوم. بعد یکی‌ازچند دسته‌از کارتهایی راکه قبلاً با دقت به هم زده شده بود، انتخاب کردم. هربارکه من یکی ازکارتها را نگاه می‌کردم، با زدن زنگ ازخبردهنده می‌خواستم تا از سوژه بخواهدکه نوع وسمبل کارت‌را مشخص کند. نتیجه‌ای‌که سوژه اعلام‌می‌کرد ثبت می‌شدوپس‌ازآن‌باردیگرزنگ به‌صدا درمی‌آمد.پس از آنکه یك دور آزمایش انجام می‌گرفت، فهرست نوشته‌ها با ترتیب کارتهاکه مرتب برروی هم‌گذاشته شده بود مقایسه می‌گردید. چند نفر هم به‌عنوان شاهد دراین جریانات شرکت داشتند.

هرسوژه‌ای در ۱۰ جلسه‌که هرهفته یك جلسه برگزارمی‌گردید، شرکت داده می‌شد ودرهرجلسه۸دورازاین آزمایشهاانجام می‌گرفت‌که شامل۲۰۰۰بارحدس زدن‌بود. درطی‌این‌جلسات می‌توانستیم آزمونهایی در بـاره آینده نگری و گذشته نگری هـم انجام دهیم. درهیچکدام از سوژه‌ها نتایجی بیشتر ازآنچه‌که بـا حساب احتمالات بدست می‌آمد، ملاحظه نگردید وباگذشت زمان هم نتایج سوژه‌ها بهتر نشد.

دراین جلسات برخی‌ازپدیده‌های جالب صورت‌گرفت. مثلاً در

هدیه روزتولدآن‌را به‌من داده‌بود وقول گرفته بود تا روزتولدم آن‌را باز نکنم. موقعی که من‌سؤالم را پرسیدم، او گفت نمی‌دانم ولی پس‌از نیم ساعتی اعلام‌داشت:«یك کتاب‌دربسته قراردارد، یك کتاب قرمربزرگ.» بعداًکه من آن بسته را بازکردم، همانطوری که او گفته بود، یـك کتاب بزرگ باجلدی قرمزدرداخل آن بود.

وقتی که برای‌دیداراو می‌رفتم، اکثراً اورا درایستگاه منتظرخود می‌یافتم. البته هیچگاه قبلاً قصد سفرم را به‌او اطلاع نمی‌دادم‌تاموجبات زحمت اورا فراهم نسازم. گاهی که دراین‌باره ازاوتوضیح می‌خواستم، به‌من می گفت که گاهی احساس می کند که من باقطاردارم برای دیدار او می آیم ودراین شرایط به‌ایستگاه قطارمی آید. البته بایستی اعلام کنم که هیچگاه من‌درمورد آمدنم به‌آنجا، پیام تله‌پاتی برای اومخابره‌نمی کردم.

من‌یك سوژه دیگربه‌نام «نورا» داشتم کـه گاهی درحالت هیپنوز «جرقه‌هایی» ازقدرتهای روحی خودرا نشان می‌داد. بیشترموفقیتهایی که درکاربا «نورا» داشتم، پس‌ازگفتگوهای طولانی و مفصلی حاصل می ـ گردید که به نظرمی‌آمد روح یك سرباز که درجنگهای کـره کشته شده بود، ازدهان اوسخن می‌گفت.[1] هـرچند هیچگاه دلایل وشواهد قـانع کننده‌ای دراین‌باره بدست نیامد، ولی مطالبی کـه بیان می کـرد بسیار جذاب وهیجان‌انگیزبود. برای من بسیارتعجب‌آور وغیرقابل‌قبول‌به‌نظر

۱ــ دراین‌باره که درایران وسایرنقاط‌جهان‌طرفداران زیادی دارد، درکتاب «روح‌های تسخیرشده» مفصلاً بحث شده که‌احتمالاً با نام «ذهنهای‌تسخیر شده» منتشرمی‌شود زیرا ناشرمعتبری که‌کتاب را درمـراحل چاپ دارد، معتقداست عنوان اصلی کتاب «جادوگرانه» و«خرافاتی» به‌نظرمی‌آید. م

می‌آمد که یك خانم خدمتکار که تحصیلاتی هم نداشته، سخنانی اینقدر جالب وپرهیجان بیان کند. من‌مطمئن‌هستم اگرعده زیادی ازافرادی که صاحب درجات بالای تحصیلی بودند، دراین‌جلسات شرکت‌می کردند، بدون شك شدیداً تحت‌تأثیراین مکالمه که ظاهراً به‌نظرمی آمد با ارواح صورت می‌گیرد،قرارمی‌گرفتند و آنرا یك ارتباط واقعی با ارواح‌تلقی می‌کردند.[1]

تاآنجاکه من می‌دانم، نـورا درزمینه مطالب روحی تجربه‌ای نداشت ومطالعاتی نیزانجام نداده بود. نحوه‌کارما بدین‌صورت بودکه برای برقـراری «ارتباط»، پس‌از آنکـه اوهیپنوتیزم می‌شد، پس‌از نیم ساعتی من‌ازاو می‌خواستم هراحساسی‌راکه می کند وهرچیزی راکه‌می‌بیند،برای من‌تکرارکند ودقیقاً شرح‌دهد. البته صحبت ما برروی‌قدرت روشن‌بینی نورا بود ونباید به‌کجراهه برویم.

دریکی‌از این جلسات، درشرایطی کـه نورا ساکت ودرحـالت

۱ــ دراوایل پاییز۱۳۶۷درمنزل یکی‌ازدوستان هیپنوتیزورم جلسه‌ای برگزار گردیدکه به‌قول‌آنها «جلسه علمی برای بررسی روح» بود. در این جلسه چندنفربا تحصیلات عالیه وچندنفر از دراویش واعضای فرقه‌های مشابه شرکت داشتند.جلسه باابهت، سنگینی ودرحالت هیجان‌برانگیزی‌شروع شد وچند «ارتباط روحی» صورت گرفت.هرچند انتقادات ومطالبی که‌من بیان‌کردم یك سردی به‌مجلس داد (ومرا شدیداًازاین خامی وکم‌تجربگی پشیمان‌کرد)، ولی جوحاکم برجلسه عمیق ووسعت مقبولیت ایـن باوررا درجامعه نشان می‌داد. واضح است اگراین تجربیات به‌صورت‌آزاد وبر پایه اصول علمی وتجربی صورت نگیرند، به‌صورت نیمه‌مخفی و به‌شکل ناجورتری انجام خواهند شد. م

میزان کرده بودیم.

از آنجا که تاخیری درحرکت‌هواپیما صورت گرفته بود، مامجبور شدیم اولین آزمون‌را درروی زمین درکنارمحوطه فرودگاه درشرایطی که بادی سرد وشدید ذرات خاك وماسه را به‌صورت ما می‌زد وعده‌ای ازمسافران ویك میهماندارهواپیما بـا یك دنیا سوءظن وتردید به‌ما نگاه می‌کردند انجام دهیم. دراین شرایط احساس وعواطف فرستنده پیام ـ نه‌گیرنده‌ها ـ شدیداً تحریك شده وهیجان زده می‌نمود. واین کاملاً در چهره اومشخص بود. نتیجه آزمایشها فوق‌العاده جالب وغیرمنتظره بود وبا زبان آماری‌احتمال‌پیدایش آن‌درحدود یك برروی شانزده‌هزار بود.[1]

دربقیه آزمایشها نتایج آنقدرخوب نبود وبرخی‌ازتصاویر«مخابره شده» راگیرنده‌ها به‌صورتهای مختلفی دریافت کرده بودندکه ازگربه و پرنده تا بطری وزنبورعسل را دربرمی‌گرفت.

تعدادی ازگیرنده‌ها تصویریك مرد ریشورا احساس کرده بودند که درآن‌آزمونها من به‌عنوان یکی ازفرستنده‌ها ریش داشتم درارتباط با مخابره طرح ساده یك اتومبیل، عده‌ای ازگیرنده‌ها تصاویرمشابـه و

۱ـ درسال۱۹۶۶درشوروی بررسیهایی‌درزمینه تله‌پاتی بین مسکو ـ لنینگراد ومسکو ـ نـووسیبریسك صورت گرفت که‌کاملاً مـوفقیت‌آمیز بود. بنابر گزارش نشریه «کوسمولاوسکا» درجریان پروازآپولو۱۴هم ازنقطه نظر علمی تحقیقاتی ازاین نوع صورت‌گرفت که نتیجه منفی بـود. «نقل از مقاله‌ای با عنوان پاراسایکولوژی در اتحاد شوروی نـوشته ۴ دانشمند شوروی که درمخالفت با مطالب کتاب «بررسیهای روحی درپشت پـرده آهنین» نوشته شده‌است. این‌کتاب بسیارپرفروش ومصوررا من‌در تهران دیده بودم.م

مبهمی را کشیده بودند. مثلاً یکی از آنها یك قفس پرنده بـا تلهٔ پرنده‌گیری ضمیمه آن را کشیده بود که درمجموع شبیه به یك اتومبیل بـود. درمجموع نتایج آنقدردرخشان واحتمال وقوع آنها آنقدر ازلحاظ حساب احتمالات غیرمتحمل بود که یکی ازمسئولین روزنامه «ساندی تلگراف» لندن که مخارج این برنامه را به‌عهده گرفته بود، آزمـایش را ازلحاظ اصالت علمی مورد انتقاد قرارداد. اومعتقد بود نوعی حالت تله‌پاتی هم دراین آزمایشها نقش داشته است.

«جرقه‌های» روحی

من یك سوژه هیپنوتیزمی‌را می‌شناسم کـه برای انجام تجربیاتی درزمینه روان‌شناسی بامن همکاری‌می کردولی‌هربار که‌درزمینه دریافتهای خارج حسی آزمایشی بـا او انجام می‌دادم، نتیجه منفی‌بـود. گهگاه او جرقه‌هایی ازوجود قـدرت سرشار روشن‌بینی خویش‌را نشان می‌داد و بارها درباره اتفاقاتی که درخانه من که درجزیره ایزل وخیلی‌دورازمحل برگزاری آزمایشها بـود، اطلاعات دقیقی ارائه داده بود، درحالی کـه هیچگاه خانـه مرا ندیده بـود. یکی ازویژگیهای اودرجـوابگویی به سؤالاتی که با روشن‌بینی به‌آنها جواب می‌داد، این‌بود که تاخیرزیادی بین سؤال من وجواب او وجـود داشت. معمولاً درآخرین دقایقی کـه کمی قبل‌ازبیدارشدن او بود، به‌سؤال جواب می‌داد.

یك‌روز از اودرخواست کردم تا دربارهٔ محتویات یك بسته کادو که درصندوق‌عقب ماشین من‌قرارداشت(که درآن‌هم قفل‌بود)اطلاعاتی بدهد. من‌ازمحتوی آن بسته اطلاعی‌نداشتم‌زیرا یکی‌ازدوستانم به‌عنوان

یکی‌ازآنها یکی‌ازسوژه‌ها درپایان جلسه شرح دقیقی درباره مشخصات مردی ارائه داد که شب گذشته من مدتی با اوقدم زده بودم وبابررسیهای دقیق وهمه‌جانبه، به‌این نتیجه رسیدم که اوازراههای طبیعی نمی‌توانست این‌اطلاعات راکسب کند. دردوفرصت دیگر درشرایطی که اودراتساق «ب» قرارداشت،عمیقاً به‌حالت هیپنوتیزم فرورفت. این‌پدیده‌درشرایطی پیدا شده بود که من‌ازاتاق «الف» از طریق ذهنی ازاو «خواسته» بودم که به‌حالت هیپنوتیزم فروبرود. درهردو مورد اواذعان کرد که صدای مرا شنیده که به‌اومی گفتم «به خواب برو» ونام اورا هم صدا کرده بودم. در دومورد دیگراین تجربه موفقیت‌آمیزنبود ومتأسفانه بعد ازآن هم دیگر به‌سوژه دسترسی پیدا نکردم. این برای من جالب بود که هیچگاه قبلاً اوخودبه‌خود به حالت‌هیپنوتیزم فرونرفته بود وحتی کوشش‌هیپنوتیزور-های دیگربرای‌هیپنوتیزم کردن او، موفقیت‌آمیزنبوده‌اند.

دریکی‌ازجلسات دیگر، یکی‌ازسوژه‌ها با وضع آشفته‌ای حاضر شد واعلام کرد که زندگی عاطفی وروزمره اوبه‌علت برخی‌ازعوامل خصوصی به‌هم خورده است. من به‌اوپیشنهاد کردم که برنامه این جلسه را لغو کنیم تا حال اوبهترشود ولی‌اواعلام داشت که این دومساله به‌هم ارتباطی ندارند وشدیداً اصرارکرد تا برنامه شروع شود.

من اورا هیپنوتیزم کردم وبرنامه حدس زدن‌کارتها شروع شد. دروسط برنامه یعنی در جریان دورچهارم‌کارت خوانی تلفن‌کریدور شروع به‌زنگ زدن کرد، این کارمدتی‌ادامه پیداکرد تا اینکه یك نفردر بیرون اتاق به‌آن جواب داد. من درشروع هیپنوتیزم به‌اوتلقین کرده بودم که اوهیچ صدای دیگری بجزصحبتهای مرا نمی‌شنود و در حین

زنگ زدن تلفن هم عکس‌العمل قابل ملاحظه‌ای ازخود نشان نداد.

وقتی که او را برای استراحت وخوردن کمی چـای وبیسکویت بیدار کردم، به‌من گفت اگر«او» تلفن کرد به‌اوبگویید که من اینجا نیستم. برای‌اینکه دوست ندارم سراغ من اینجا بیاید وبا ایجاد اوقات تلخی، برنامه کارشما مغشوش شود. البته موضوع تلفن قبلی هیچگونه‌ارتباطی با او نداشت. نکته جالب این بـود که درزمانی که تلفن زنگ می‌زد و ظاهراً آشفتگیهایی در کارایجاد کرده بود،اودرهمان زمان ۵بـارمتوالی کارتهایی را که می‌بـایست حدس بزند، درست حدس زده بـود واین پدیده‌ای بود که درتمام آزمایشها با آن برخورد داشتیم.

اثرات تحریکات عاطفی درروش ما

این مـوضوع در سطح بسیاروسیعی نشان داده شدکه هرنـوع تحریك عاطفی،ایجاد پدیده‌تله‌پاتی‌را تشدیدمی کند. دریکی‌ازتجربیات دیگرانجمن بررسیهای روحی«انگلستان» که درسال۱۹۶۴توسط آنتونی کورنل صورت گرفت ومن (نویسنده کتاب) به‌عنوان هیپنوتیزورشرکت داشتم، این پدیده مشاهده گردید. دراین آزمایشها بنا بود۲سوژه یکی‌در حال هیپنوتیزم ودیگری درشرایط آگاهی عادی، ازدرون هواپیمایی که بین لندن وگلاسکوپروازمی کرد، پیامهایی ازطریق تله‌پـاتی برای چند فردکه درنقاط مختلف کشورمنتظردریافت آنها بـودند وسوژه‌ها آنها را نمی‌شناختند،ارسال دارند. موضوع پیامها «مخابره ذهنی‌اشکال کارتهای زنر» بود. یك برنامه زمانی دقیق طراحی شده بود و همه ما ساعتهایمان را با زنگ ساعت بیگ‌بن که ازطـریق «بی. بی. سی» پخش می گردد

هیپنوتیزم عمیقی فرورفته بود، ناگهان اعلام کـرد: من‌دارم اتومبیل ترا می‌بینم که درپایین جاده قراردارد ودرداخل آن یك ماربزرگی خوابیده است. وقتی که توضیحات بیشتری ازاو خواستم، رنگ ماشین وشماره آن‌را اظهارداشت.

اتومبیل واقعاً درهمان نقطه‌ای که نورا مشخص کـرده بود پارك شده بود ورنگ آن‌هم‌همانطور که او گفته بود قهوه‌ای روشن‌بود. فاصله ماشین‌ازخانه آنقدرزیاد بودکه مستقیماً قابل رویت نبود. اعدادوحروف شماره ماشین‌را درست حدس زده بود، هرچندکمی اعـداد پس وپیش شده بودند. مسلماً نورا نه‌ازآمدن من آگاهی داشت ونه می‌دانست کجا ماشین‌را پارك کرده بودم. درحقیقت این‌ماشین متعلق به‌من نبود ومن آن را ازدوستی‌امانت گرفته بودم. موقعی که‌من صندوق‌عقب آن‌را باز کردم، یك لوله خرطومی جاروبرقی چنبره زده بودکـه واقعاً نمایی مانند مار را نشان می‌داد.[1]

۱ــ من شخصاً علاقه‌ای به‌بررسی پدیده‌های روحی نشان نمی‌دهم ولی شاهد «موارد متعددی» ازوقایعی بوده‌ام که محاسبه شانس بـروزآنها ازلحاظ آماری برای من مقدورنبوده است. مثلاً حـدود ۴سال قبل در یك‌جلسه فامیلی شاد وآرام ازروی‌کنجکاوی، چندنفرازاعضای مجلس راکـه از نزدیکان من بودند، هیپنوتیزم‌کردم وازیکی ازآنها خواستم یك مسافرت روحی به‌اراك (شهرزادگاهم) بکند وازخـواهرها وبـرادرهایم مطالبی بگوید. اوبرادرهایم را درخانه‌هایشان پیدا نکرد ولی در مراجعه به‌خانه خواهرم با وحشت به‌من گفت ازاینجا برویم. وقتی که علت را پـرسیدم گفت: «همه لباس سیاه پوشیده وبرای مرده‌ای گریه وزاری می‌کنند». آن موقع درآن خانه فـرد بیماریا مسنی نبود ولی فردا متوجه شدم درهمان ←

او ضمناً در یکی از جلسات در شرایطی که در حالت هیپنوز بود، پیش بینی کرده بود که در فاصله زمانی نزدیکی صاحب کارش می‌میرد و به‌این ترتیب او کار خود را از دست می‌دهد و این موضوع مشکلات زیادی در زندگی وی بوجود می آورد.... تمام ایـن‌حوادث از جمله نحوه قطع همکاری او با من تقریباً به‌همان‌صورتی که بیان کرده بود به‌حقیقت پیوست. این مطالب پیچیده‌تر و مشکلتر از آن بود که فردی بتواند در آگاهی عادی روی حدس و گمان آن‌را بیان کند.

غیرقابل پیش‌بینی بودن پدیده‌های روحی

با توجه به گزارشهایی که در فصول گذشته ارائه شدند، و همچنین تجربیات سایر پژوهشگرانی که شخصیت علمی و انسانی آنها از یك‌سوو روش تحقیق آنان از سویی دیگـر مورد قبول من است، هیچ شکی برایم باقی نمی گذارد که پدیده‌های تله‌پاتی، روشن‌بینی و سایر پدیده‌های روحی بدون تردید وجود دارند. تجربیاتی که توسط خودمن‌هم در این زمینه‌ها صورت گرفته، این نتیجه‌گیری را تایید و تشدید می کنند. ولی همانطور که قبلاً متذکر شدم، متاسفانه این‌نمودها فوق‌العاده غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل کنترل هستند. با توجه به‌آنچه که گزارش شد، با افقهای دلپذیرو گسترده‌ای کـه انواع پدیده‌های روحی دارند، خیلی راحت نیست کـه دانش‌پژوهان رشته‌های علـوم روحی را به‌این دلخوش کرد کـه به‌جای پرداختن به‌آنها، به‌تکرار تجربه خسته کننده و وقت‌گیر حدس زدن کارتها

→ زمان درخانه خواهرم یك مجلس سوگواری برای فوت جوانی ازخانواده شوهرش برقرار بوده است.م

پردازند.[1] بسیاری از افراد بـا ایمان واعتقاد ازآینده‌نگریها یـا پیش -

---

۱ــ درلحظاتی که آخرین صفحات این کتاب ترجمه می‌شوند وغالب پدیده‌های روحی کـه درکشورهای مختلف جهان بـرروی آنها تحقیقات گسترده‌ای صورت می‌گیرد، حتی برای افراد تحصیل کرده ما ناشناخته است، به‌شرح خلاصه مقاله مفصلی می‌پردازم که با عنوان « بیولوژی پاراسایکولوژی» لحظاتی قبل مطالعه کرده‌ام وآن‌را با خاطره یکی ازدخترهای خوب خانواده شروع می‌کنم که می‌گفت شبها احساس می‌کند روحش ازجسمش جدا و درسطح بالاتر ازکالبد اومعلق می‌ماند... این گزارش دریکی ازنشریـات معتبر وتخصصی آمریکا، یعنی مجله آمریکایی بررسیهای روحی (Vol.62 (No1 Jan 1968) به‌چاپ رسیده است. در این گزارش آمده است که دخترخانمی خواب‌می‌بیند که شب گذشته درحالی که ازخیابانی می‌گذشته، موردحمله وتجاوزقرارمی‌گیرد واورا تاسرحد مرگ کتك می‌زنند ودامن شطرنجی اورا پاره می‌کنند. فردا صبح اواین‌کابوس را برای عده‌ای از دوستانش تعریف‌می‌کند وعصردرروزنامه‌ها می‌نویسند شب گذشته دختری که ازیکی ازخیابانهای‌شهر (همان خیابان) می‌گذشته، موردحمله یکی‌از اراذل قرار گرفته وپس‌ازتجاوزبه‌او، وی را شدیداً مصدوم کـرده ودامن شطرنجی اورا پاره‌پاره‌کرده است. این خانم اظهارمی‌کرد هیچگاه دامن شطرنجی نمی‌پوشیده است، این جریان او را با پروفسورتـارت استاد روان‌شناسی دانشگاه‌کالیفرنیا آشنا می‌کند... در۴شب‌تجربه درآزمایشگاه خواب ودرحالی کـه دهها الکترود به‌نقاط مختلفه بدن اووصل شده بود، نوسانات جریان الکتریکی مغزاودرایـن شبها ضبط می‌شود. دریکی از شبها پس‌ازآنکه درساعت۳ وده دقیقه پس‌ازنیمه‌شب بااحساس‌جدا شدن روح ازجسم بیدارشده واحساس‌کرده بود روحش در نزدیك سقف معلق است، توانسته بود ساعتی راکه دورازدسترسی افراد عادی درنـزدیکی سقف قرارداشته ببیند واعدادآن را بگوید وورقه‌کاغذی راکه شانسی و واتفاقی ازلای‌یك‌کتاب فتوکپی شده بود بخواند. البته قبلاً درخانه‌اش ←

گویی‌های حیرت آوری یاد می کنند که برخی از کولیهای دوره گرد برای آنها کرده‌اند. ممکن است شما نتیجه حاصل را مرهون اتفاق بدانید یا تصور کنید تحت تاثیر تلقینات انجام شده، سوژه زندگی خودرا با توجه به پیشگویی جهت داده است، ولی برای انبوه نتایجی که در آزمایشگاهها ودرشرایط کنترل شده و زیر نظر صدها دانشمند شکاك ودیرباور صورت می گیرند چه توجیحی دارید؟

بهترین نتایجی که دربررسیهای روحی صورت گرفته‌اند، به کمك مدیومها یا سوژه‌هایی بود که احساس می کرده‌اند به نوعی با ارواح یا عالم ارواح تماس داشته‌اند. برای ما فرق نمی کند که شما چه عقیده و برداشتی درباره نظریه تناسخ یا زندگی پس از مرگ داشته باشید. این مدیومها درخلسه‌های هیپنوتیزمی خود همیشه پدیده‌های فوق طبیعی را نشان نمی‌دهند بلکه گاهی جرقه‌هایی ازقدرتهای روحی را ارائه می‌دهند که برای هر ناظرعاقل، هوشیاروبیطرفی محلی برای شك وتردید به‌جای نمی گذارند. بندرت سوژه‌های خارق‌العاده‌ای مانند «دوگلاس جانسون» پیدا می‌شوند که بتوانند هرلحظه که اراده می کنند، به«میل خودشان» به حالت خلسه بروند و شواهد خارق‌العاده‌ای را نشان دهند و یا مانند سوژه‌هایی که درصفحات قبل به‌آنها اشاره شد، راضی به همکاریهای گسترده وصادقانه با محققان ودانش‌پژوهان باشند.[1]

→

هم ۷شب متوالی نظیر این خواندن ازارتفاع بالا را درشرایط کنترل‌شده انجام داده‌بود. به‌این‌پدیده به‌اختصار O.O.B که مخفف‌عبارت‌انگلیسی «خارج ازبدن» است گفته می‌شود. م

۱ــ متاسفانه پسرها ومردها باآنکه در هیپنوتیزم‌پذیری مشابه خانمها هستند،

←

متاسفانه تمام‌سوژه‌ها نمی‌توانند مانند لئونی پروفسورژانه،مادام مورل‌آقای اوستی وسینیورا ریس دوزیرولدآقـای دکترپاجنس‌تچراز تمام یا قسمت زیـادی از نیروهای روحی خود بـانظم وترتیب دلخواه استفاده نمایند. مسلماً زنان ومردان زیادی بوده‌اندکـه با تمرینهای‌کافی قدرت روحی ونیروی تله‌پاتی و روشن‌بینی خویش‌راگسترش داده ودر سطوح بالاتری قرارداشته‌اند. ولی عده‌ای ازآنهاکه پزشك بوده‌اند، به خاطرآنکه نمی‌توانسته‌اند در یـك‌آمفی‌تـاتر دربرابر صدها پـزشك و دانشجوی پزشکی‌این مطالب را عملاً وحضوراً ثابت‌کنند واز انعکاس هوچیگرانه درجراید هم ناخشنود می‌شدند، این‌اطلاعات را نشان‌نمی‌دادند. ازطرف دیگرعده‌ای از زنان اعیان، هنرمند یـا از طبقات عادی جامعه، چون نفعی‌از این شهرتها عایدشان نمی‌شد وبـا توجه به‌برچسبی

→

به‌علت روحیه مردسالاری واینکه هیپنوتیزم شدن را نوعی ضعف روحی می‌دانند،کمتربه‌همکاری راضی می‌شوند. زنان هم‌ازاینکه نکند حرفهایی راکه مایل نیستند بگویند،کمتر حاضربـه‌همکاری هستند. درتمام جهان دختران جوان‌با معصومیت،تیزهوشی وصمیمیتی‌که دارند، بهترین سوژه‌های هیپنوتیزمی هستند.

قدرت تلقین‌پذیری‌پسرها هم‌کم نیست. دریك جلسه از۱۳ دانشجوی سال پنجم یکی ازدانشکده‌های پزشکی، پس‌ازآنکه اعلام نمودم افـراد خیلی باهوش زودترهیپنوتیزم می‌شوند، ۱۲ نفررا با هم هیپنوتیزم‌کردم وعکس‌هایی‌که به‌یادگارمانده،یادآورخاطره‌هیپنوتیزم مجدد دونفرازآنها با هم وبه‌خاطر«اهدافی‌که داشتند» می‌باشد. در این هیپنوتیزم دوم یکی ازآنهاکه به‌اوتلقین‌کردم دبیرکل‌سازمان ملل است، درحالی‌که‌کراواتی راکه نزده بود، مرتب می‌کرد. دررابطه باجنگ‌مطالبی گفت‌که‌آن‌روزها ازدبیرکل انتظارمی‌رفت. م

که به‌عنوان جادوگری برای این کارها متصور بود، تن به‌این فعالیتها نداده وفعالیت در قلمروی ارواح و اشباح را قابل اعلام تصور نمی‌کردند.[۱]

من شخصا «تصور می‌کنم که عده زیادی از افراد، هیپنوتیزم را تنها به‌آن خاطر دوست دارند که آن را دروازه‌ای به‌سوی شهر رؤیایی دریافتهای خارج حسی وسایر پدیده‌هایی که ناشی از قدرت روحی تصور می‌شوند می‌پندارند. کشف ناشناخته‌ها همیشه برای آنها گیرایی و کشش غیرقابل تردیدی داشته که مقاومت در برابر آن مقدور نبوده است. درطول تاریخ و دربین همه ملتها وقومها برای بشر رویای کسب آگاهیهای بیشتر و دست اول گیرایی وجاذبه جادویی داشته که انسان را تشویق به کشف روش‌ها و تکنیک‌هایی کرده که بتواند باتوسل به‌آنها به‌این بینش و آگاهیهای اسرار

۱ــ درتعقیب وصیت دو نفر آمریکایی که مبالغ زیادی را برای «بررسی امکان بقای روح پس از مرگ» اختصاص داده بودند، زیر نظر انجمن بررسی‌های روحی آمریکا، دانشگاه ریك جاویك ایسلند وعده‌ای از اساتید دانشگاه‌های هندوستان بررسی‌های بسیار گسترده‌ای انجام گرفت که از تصورات، مشاهدات و پیشگویی‌های افراد لحظاتی قبل از مرگ خبر می‌دهد که شرح مفصل آن در مجله بررسی‌های روحی آمریکا (Vol.71 No.3, July 1977) چاپ شده‌است. این مسأله از نقطه نظرهای فرهنگی، مذهبی، پزشکی و... دقیقاً بررسی و با محاسبات آماری بسیار دقیق تجزیه و تفسیر گردیده است. نتیجه این بررسی‌ها درچند جدول وستونهای مقایسه کننده نظریات متفاوت، چاپ شده است که مانند سایر منابعی که به‌آنها اشاره شد فتوکپی آن را می‌توانم با رضایت خاطر در اختیار علاقه‌مندان قرار دهم با توجه به‌حجم زیاد این مطالب و گرفتاری‌های متعدد اینجانب، به‌نظر نمی‌رسد بتوانم همهٔ این موضوعات بسیار جالب را به‌تنهایی ترجمه ودر اختیار دیگران بگذارم. م

آمیزبرسد. مصرف الکل وانواع مواد توهم‌زا، استفاده ازموسیقی واثر جادویی ریتم طبلها، رقص‌ها، بخارهای رنگین، عطرها، نورچراغها و شمعها[1] شرکت درگروهها ومراسم‌گروهی... مواردی دراین‌مقوله‌اند.

درکوششهای فردی و سازمان نیافته‌ای‌که برای ایجاد پدیده‌های تله‌پاتی، روشن‌بینی وغیره ازطریق‌هیپنوتیزم صورت می‌گرفته،آزمایش کنندگان بیشترازآنکه محقق علـوم روحی‌باشند، هیپنوتیزوربـوده‌اند. اطلاعات مبهم ومغلوطی کـه‌آنها کسب کـرده بودند، ازطـریق مطالعه کتابهای هیپنوتیزمی، نه پاراسایکولوژیکی حاصل‌گردیده بود. به‌جای آنکه به‌طیف وسیع پدیده‌های روحی بیاندیشند، با نوعی کلی‌گویی به دنبال پدیده‌های برتر یامتعالی می‌گشته‌اند. آنها ازآنجایی‌کـه ازطریق هیپنوتیزم به‌مضامینی مـانند مسافرتهای روحی روشنگرانه، اشتراك در حس‌کردن دست می‌یافتند، ازاین«اشتراك وهمراهی» حالات‌باهیپنوتیزم این‌نتیجه‌را می‌گرفته‌اندکه این پدیده‌ها براثرهیپنوتیزم «ایجاد»می‌شوند ویا پدیده‌هایی «هیپنوتیزمی» هستند. این موضوع‌که تنها با هیپنوتیزم و بدون‌آموزشهای‌ویژه روحی‌بتوانیم دریك‌سوژه قابلیتهای برتری‌بوجود

۱ـ برای اینجانب جهت مجسم‌کردن این مطالب در ذهنم لازم نبود خاطره سفربه‌سودان ورفتن بین قبایل ایـن‌کشورومضامین‌کتاب روحهای تسخیر شده را به‌یاد بیاورم،بلکه با دیدن‌کانال۶تلویزیون فرانسه‌که لااقل‌روزی ۶ساعت درهماهنگی‌موسیقی، نور،رقص، تصویر،بخارات‌رنگی،همنوایی با ریتم توسط صدها وگاه هزاران تماشاچی برنامه پخش می‌کـرد، می‌توانستم همان عوامل محرکی را مشاهده‌کنم‌که بشرانواع یا همه‌آنها در طول تاریخ بـرای ازحالی به‌حالی رسیدن‌که‌آن‌را متعالی، روحـانی و معنوی می‌انگاشته، استفاده‌کرده است. م

بیاوریم، هیچگاه ثابت نشده است.

این امکان وجود دارد که مطابق عقیده دکتر ریضل «قابلیتهای روحی را درهرفردی ایجاد و گسترش بدهیم» ولی من شخصاً زیاد بااین عقیده موافق نیستم. در برخی از موارد در بعضی از افراد استعدادهای خارق‌العاده‌ای ظاهر می‌گردد و پس از آموزش و تمرین، سوژه‌های ممتازی مانند «آیلین گارت» و «دوگلاس جانسون» بوجود می‌آیند. درغالب افرادی که ذهنی روشن و آماده دارند، استعدادهای خارق‌العاده آنان به‌صورت خفته ودرحالت کمون قرارمی‌گیرد وتنها درتعداد اندکی که این شانس را پیدا می‌کنند که درمسیریك هیپنوتیزور ماهروآگاه قرار بگیرند، این استعدادها ظاهروشکوفا می‌گردند. برای مثال سوژه‌هایی مانند مادام مورل، لئونی ویا سینیورا ریس‌دوزیرولد دراین طبقه‌اند.

به‌نظرمن قابلیت واستعداد درآزمونهای روحی مشابه با استعداد وقابلیت درموسیقی است که هرفردی نمی‌تواند یك موسیقیدان بزرگی بشود ولااقل نیازبه‌داشتن‌قدرت شنوایی دقیقی‌دارد. بنابراین‌درشرایطی که استعداد وزمینه مناسبی وجود نداشته باشد، ازهرفردی نمی‌توان‌یك سوژه عالی ساخت.

پیداکردن سوژه‌های خوب هیپنوتیزمی چندان کارراحتی نیست. امتحانات مقدماتی ازطریق حدس زدن‌کارتها، مسافرتهای روشن‌بینی کننده وسایرروشهایی که برای تشخیص استعدادهای پنهانی صورت‌می‌گیرند بسیاروقتگیرو کم‌اثرند.

ازطرف دیگربا پیداکردن سوژه‌های خوب تمام‌کارها تمام نمی‌شوند زیراتا موقعی که یك دنیاعدم‌آگاهی، باورهای نادرست ونارسائی‌

ها درزمینه هیپنوتیزم وعلوم روحی برطرف نگردند، نمی‌توان باترکیب آنها به‌موفقیت‌های‌موردنظردسترسی‌پیداکرد. درشرایطی که ماعجولانه دنبال نتیجه هستیم ومی‌خواهیم دریك کلمه آری یا نـه، درست است یا غلط، به‌سؤالاتی که به‌اندازه‌بلکه خیلی بیشترازتاریخ قدیمی هستند، در شرایطی که انبان اطلاعات ما خالی است، متأسفانه نمی‌توانیم جـواب بگوییم. اگربخواهیم نتیجه‌ای ازصحبتهای گذشته بگیریم، بایستی تایید کنیم که قدرت واستعداد روحی درعده زیادی از افراد وجود دارد. این قابلیت‌ها اکثراً صورتی نهفته وخفته دارند ولی احتمال دارد دربـرخی از شرایط به‌صورتی خودجوش علائمی ازخود نشان دهند. ایـن پدیده های شگفت‌انگیز گاهی دریك شرایط تحریك عاطفی ظاهرمی‌شونـد یا در شرایطی مقداری ناچیزازآنها بروزمی‌نمایدکه هیچگونه دلیلی برای بروزوشهودآنها درچنان شرایط دردسترس نیست. درایـن ظهورو بروز خودبه‌خود معمولاً هیپنوتیزم نقشی ندارد.

ازطرف دیگر، بدون‌تـردید شواهدگویایی وجـود دارندکـه با هیپنوتیزم‌می‌توان برخی‌ازقابلیتها راکشف وبه‌صورت اعجاب‌برانگیزی گسترش داد. این درشرایطی است که هیپنوتیزوربا یك سوژه یـامدیوم اصیل وعالی برخوردکرده باشد. حالاتی که برخی ازسوژه‌ها یامدیومها بتوانند بدون‌کمك هیپنوتیزورومستقلاً برخی ازقدرت‌های روحی خود را نشان بدهند، بسیارنادراست.

درهرپدیده هیپنوتیزمی برخی ازحالات قابل بحث وجـود دارد ولی‌آنطورکه پروفسورشارل ریشه بیان‌داشت، حالت روشن‌بینی‌ممکن است جدا ازهیپنوتیزم هم وجودداشته باشد ولی این‌موضوع هم‌بخوبی

روشن نشده که هیپنوتیزم چه اندازه‌بتواند قدرت روشنگری را زیاد کند. دربرخی ازافراد هم درشرایطی که دربیداری کوچکترین اثری‌ازقدرت‌های روحی درآنان پیدا نمی‌شود، در شرایط هیپنوزاستعدادهای سرشار وشکوفایی را نشان می‌دهند.

به‌طورخلاصه این استعدادهای روحی وجود دارند ولی حالتی خفته وقفل شده دارند وجزئی ازانرژی‌هایی هستند که در ضمیرناخود آگاه ذخیره شده‌اند. درشرایط هیپنوز این احتمال وجود دارد که این انرژی‌های پنهان شده یا مهارشده آزادگردند.

منتشر کرده‌ایم:

انسان در جستجوی معنی	دکتر ویکتور فرانکل / دکتر نهضت صالحیان، مهین میلانی
امید زندگی (روانشناسی)	دکتر کوبلر راس / مهندس احمد حجاران
اختلالات پس از عادت ماهانه	دکتر نیلز لارسن / مهین میلانی
انسان‌شناسی عملی	تألیف دکتر شهریار بهاری
انسان‌شناسی نظری	تألیف دکتر شهریار بهاری
بلوغ در ساموآ	دکتر مارگرت مید / مهین میلانی
پزشک و روح	دکتر ویکتور فرانکل / دکتر فرخ سیف بهزاد
جامعه‌شناسی چیست	پیل گینگتون / بیژن افسر کشمیری
خم رودخانه	وی. اس. نیپال / مهدی قراچه‌داغی
خواب و خوابیدن	تألیف دکتر فرخ سیف بهزاد
در قلمرو فرهنگ	تألیف جلال ستاری
راز دیر زیستن	تألیف دکتر شهریار بهاری
روانشناسی اعتراض	مانوئل جی اسمیت / مهدی قراچه‌داغی
روز شغال	فردریك فورسایت / سورنا مهرداد
رؤیاها و رشد شخصیت	دکتر لارنس راسی / دکتر فرنودی مهر، پروانه میلانی
زندگی سیاسی ناصر	آگاریشف / محمد جواهر کلام
سازش چهارم	فردریك فورسایت / غلامعلی الوندپور
سیمای فلسفی زندگی	تألیف دکتر محسن فرنودی
شناخت غلطهای املائی	تألیف دکتر رضا عسکری مقدم
شیطان‌صفتان (۲ جلد)	جرالد گرین / محمد پژمان
فرهنگ علوم سیاسی (واژه‌ها)	تألیف غلامرضا بابائی ـ دکتر بهمن آقائی
فرهنگ علوم سیاسی (ترمینولوژی)	تألیف غلامرضا بابائی ـ دکتر بهمن آقائی
فرهنگ علوم سیاسی (احزاب و...)	تألیف غلامرضا بابائی
فرهنگ علوم‌سیاسی (شخصیت‌ها)	غلامرضا بابائی
فرهنگ کتابهای فارسی (۲ جلد)	تألیف محمود مدبری
فرهنگ مردم‌شناسی	میشل پرن ـ میشل پانوف / دکتر اصغر عسکری
مدیریت تولید	تألیف حمید داودپور
مدی تیشن (طریقت باطنی)	نائومی هامفری / دکتر رضا جمالیان
مینوتوس مشاور نرون	میکاوالتاری / ابوالقاسم حالت
مرغان شاخسار طوب	کالین مك‌کالو / فرشته طاهری
نفت، سیاست و کودتا (جلد چهارم)	آنتونی سمسون و... / محمد رفیعی مهرآبادی
از برکه‌ها به آینه	کاظم سادات اشکوری
آرزوهای طلائی یکزن	/ شراره شهلائی

قدرتهای روانی هیپنوتیزم

قابلیت‌های ماورالطبیعی وحالات هیپنوتیزمی

چگونه هیپنوتیزم می‌تواند شما را با قابلیتهای نهفته روانی که دردرونتان وجود دارد، روبروسازد.

بدون شك بسیاری ازافراد صاحب انواعی از قدرتها و قابلیتهای روحی هستند که برخی‌از آنها درشرایط پیش‌بینی نشده‌ای ظاهرمی گردند.

برای بسیاری‌ازافراد دیگر، به‌کمك هیپنوتیزم می‌توان نیروهای نهفته دروجودآنان را بیدار کرد. مثلاً دریافتهای خارج از حسی، روشن‌بینی، آینده نگری وخاطراتی در ارتباط با زندگیهای گذشته ـ که این استعدادها معمولاً به حالت خفته دروجود ما وجود دارند.

دراین کتاب کوچك تحقیقی عمیق وگسترده ازپدیده‌هایی متعالی بعمل آمده‌که به‌دنیای‌اسرارآمیز ودل‌انگیزی که درداخل وجود ما قراردارند مربوط می‌شوند وهیپنوتیزم می‌تواند رهگشای دروازه‌های آن باشد.

۱۱۰۰ ریال